

در این شماره می خوانید:

سند تاریخی سازمان بهداشت جهانی،  
خشونت جنسی در ایران،  
اثرات پورنوگرافی،  
در باره اقلیت های جنسی،  
نظریه های رفتار جنسی،  
خیانت یا توافق جنسی؟



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی / سال اول، شماره پنجم / تابستان ۱۳۸۸



## جنسیت و جامعه

فصلنامه فرهنگ و اجتماعی

سال اول، شماره چهارم، بهار ۱۳۸۸

زیر نظر هیأت تحریریه:

جهانگیر شیرازی، مهرداد مهرگان

طراح جلد:

مهدی منوشان

همکاران این شماره:

ب. کوشا، نیما حقوق بشر، نادیا جلالی

مسئولیت هر نوشته با نویسنده آن است.

انتشار مطالب مگر به قصد نقد و بررسی، فقط با اجازه ایمیلی از

«جنسیت و جامعه» میسر است.

آدرس وبلاگ فصلنامه:

<http://jenseyatvajameh.wordpress.com/>

آدرس ایمیل فصلنامه:

[JenseyatvaJameh@talktalk.net](mailto:JenseyatvaJameh@talktalk.net)

شماره ۶ صفحه

## فهرست مطالب

رابطه پورنوگرافی با دمکراسی،

- رفاه اجتماعی و برابری زن و مرد- جهانگیر شیرازی ..... ۳
- درباره اقلیت های جنسی ..... ۷
- چه موقع رابطه جنسی خارج از ازدواج خیانت محسوب نمی شود؟ ..... ۱۵
- سیغه، امتداد منطقی نهاد ازدواج در ایران- حسین باقرزاده ... ۲۲
- نظریه های رفتار جنسی- ب. کوشا ..... ۲۹
- زندگی جنسی دروغین ما ایرانیان- نیما حقوق بشر ..... ۵۵
- ده سؤال و جواب درباره زنان لزبین- ترجمه نادیا جلالی ..... ۵۹
- اثرات پورنوگرافی: منظری بین المللی ..... ۶۴
- مجتبی درباره ترانس سکسوال ها ..... ۷۵
- سند تاریخی و مهم سازمان بهداشت جهانی «گزارش جلسه سازمان  
بهداشت جهانی در امر آموزش و درمان سکسوالیته انسان» ..... ۸۴
- جنسیت ما (مجتبی درباره جنسیت زنان) ..... ۱۱۱
- خشونت جنسی در ایران-نوشته مجید محمدی ..... ۱۵۲

## رابطه پورنوگرافی با دمکراسی، رفاه اجتماعی و برابری زن و مرد (جهانگیر شیرازی)

نکته: مطلب زیر را برای همین شماره جنسیت و جامعه نوشته بودم. اما با توجه به انتشار خبر دستگیری افرادی «به جرم راه اندازی سایت های پورنوگرافی» در کشور، بر آن شدم که با کمی تغییر، آن را زودتر منتشر کنم. سایت های «اخبار روز» و «فرهنگ گفتگو» آن را منتشر کردند. در «اخبار روز» تعدادی از دوستان کامنت هایی در موافقت یا مخالفت با مطلب نوشتند. همانجا قول دادم که در این شماره به انتقادات دوستان جواب دهم. مطلب «اثرات پورنوگرافی: منظری بین المللی» که در همین شماره به چاپ رسیده، پاسخی است به دوستان. مطالعه آن را به همه علاقمندان به مباحث مربوط به پورنوگرافی پیشنهاد می کنم.

جهانگیر شیرازی

## رابطه پورنوگرافی با دمکراسی، رفاه اجتماعی و برابری زن و مرد



Foto: AP

«کاتیکا گوناوان» یک هنرپیشه تلویزیون اندونزی است. او، دو-سه سال پیش (۲۰۰۶ میلادی)، اولین شماره مجله پلی بوی (Playboy) اندونزی را منتشر کرد. عکس روی جلد و عکسهای صفحات داخلی

مجله، نه در ردیف عکسهای مجله اصلی پلی بوی، بلکه در ردیف عکسهایی بودند که مجلات زنان و دیگر مجلات معمولی در کشورهای دارای آزادی و دمکراسی، چاپ می کنند. اما این مانع از آن نشد که تعدادی از متعصبان شستشوی مغزی شده مسلمان، به دفتر مجله حمله نکنند و با خشم و تهدید، تعطیلی مجله را خواستار نشوند.

پلی بوی و مجلات مشابه تقریباً در همه کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا ممنوع اعلام شده اند؛ به عبارتی، در آن دسته از کشورهایی که شدیدترین سرکوبها نسبت به زنان اعمال می شود. مخالفت با پورنو در کشورهایی همچون چین کمونیست و شوروی سابق هم وجود داشت، و در زمانی عقب تر، در آلمان هیتلری هم پورنو ممنوع بود.

سؤال این است که چرا شدیدترین مخالفتها با پورنوگرافی درست در رژیم های توتالیتر مذهبی و غیر مذهبی، آنجا که آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را سرکوب و انسانها را در محراب جمعی رمه توده های ناآگاه، قربانی می کنند، دیده می شود؟ اغلب این رژیمها ادعا می کنند که از حیثیت، کرامت و ارزش زن دفاع می کنند. اما اگر مسئله واقعاً چنین است، چرا درست در همین رژیمهاست که زنان از کمترین حقوق انسانی خود برخوردارند؟ مثلاً در ایران خودمان، زنان را سنگسار می کنند که شیوه ای وحشیانه و غیر انسانی است، فعالان جنبش زنان را به میخ می کشند، طبق قانون اساسی زن نمی تواند رئیس جمهور شود، چند همسری را قانونی می کنند، زنان حق مسافرت به خارج یا استخدام بدون اجازه شوهر را ندارند، زنان حق انتخاب پوشش خود را ندارند، حق حضانت کودکان به پدرها و نه مادرها، داده می شود، دختران بدون اجازه والدین حق ازدواج ندارند. از آن بدتر، از تصویب قانونی در منع تجاوز به زنان در خانواده ها طفره می روند، و گرنه کیست که نداند که در بسیاری از زناشویی ها، چه تجاوزات جنسی که در اتاق های خواب (و دیگر اتاقها هم) اتفاق نمی افتد. رژیم های توتالیتر مذهبی و غیر مذهبی به راحتی از این گونه سئوالات می گذرند و در عوض صدای بوق و کرنای تبلیغات تهییجی خود را بلندتر به گوش آن رمه شستشوی مغزی شده می رسانند.

از یاد نباید برد که بخشی از فمینیستها و چپهای ایدئولوژی زده هم با پورنوگرافی مخالفت می کنند. مخالفت این دو گروه با پورنوگرافی ظاهراً با این بهانه صورت می گیرد که پورنوگرافی در ادامه خود به سوء استفاده جنسی از زنان و کودکان، کالا شدن زن، و گسترش خودفروشی زنان منجر می شود. هیچ تحقیقی در جهان، صحت این ادعاها را تأیید نکرده، و هیچ محقق جدی و بی طرفی، مهر تأیید بر آنها نمی زند.

شدت کودک آزاری، تجاوزات جنسی به کودکان و زنان، و تن فروشی زنان و تجارت سکس در کشورهای دیکتاتور زده مسلمان و غیر مسلمان خیلی گسترده تر از کشورهای دارای دمکراسی که در آنها پورنوگرافی آزاد اعلام شده، می باشد. وسعت تجارت سکس در تایلند و تبعیضات و بی حقوقی و خودفروشی گسترده زنان در ایران، خود صحت این گفته را تأیید می کنند. علاوه بر آن، آمارهای موجود در دانمارک و سوئد گواه بر آن دارند که در دهه هفتاد میلادی زمانی که پورنوگرافی در این دو کشور آزاد اعلام شد، آمار تجاوزات جنسی به کودکان و زنان نه تنها بیشتر نشد بلکه در مواردی هم کاهش یافت. در مقابل، همانطور که گفته شد، همه داده ها گواه بر آن دارند که بیشترین تجارت سکس، و ظلم و حق کشی و تبعیض و تجاوزات به کودکان و زنان در رژیم های توتالیتر که پورنوگرافی را منع کرده اند، صورت می گیرد.

اگر نقشه ای از جهان ترسیم، و کشورها را بر اساس سطح رشد دمکراسی، سطح رفاه اجتماعی، و سطح حقوق زنان و برابری جنسی، با رنگ مشخصی علامت گذاری کنیم، آنوقت خواهیم دید که پورنوگرافی در کشورهای آزاد است که دمکراسی بیشتری دارند، سطح رفاه اجتماعی بهتری دارند، و برابری زن و مرد، هم در قوانین و هم در روابط و فرهنگ اجتماعی آنها، پیشرفته تر است. در عوض در کشورهای دارای رژیم های دیکتاتوری، یعنی آنجا که نابرابری جنسی و بی حقوق زنان بیشتر، دمکراسی کمتر، و فقر بیشتری رواج دارد، پورنوگرافی هم ممنوع است.

با این حساب، پورنوگرافی معیار و شاخصی از رفاه اجتماعی، دمکراسی، برابری جنسی، و سطح رشد اجتماعی و فرهنگی است. چین امروزی نمونه جالبی است؛ در نتیجه رشد اقتصادی چین در دهه های اخیر، دیکتاتوری کمونیستی تا حدودی به عقب رانده شده، سطح رفاه مردم بهبود یافته، و از غلظت قوانین تبعیض آمیز هم کاسته شده است. و درست به همان اندازه هم، در چین، پورنوگرافی آرام آرام جای پای خود پیدا می کند. بنابراین، حضور پورنوگرافی در یک جامعه به عنوان شاخص رشد دمکراسی، فرهنگی و اجتماعی است و نه نشانه بی هویت شدن مردمان آن جامعه.

با توجه به آنچه گفته شد، سکوت مدافعان حقوق بشر و دمکراسی در برابر دستگیری افراد به جرم نوشتن و راه اندازی سایتهای

مربوط به روشنگری جنسی و پورنو، بودار است و نشان از آن دارد که علیرغم همه ادعاها، اما دوستان هنوز ذهنیت شرقی-اسلامی خود را نگه داشته اند. امیدوارم چنین نباشد و شاهد دفاع بی قید و شرط از دستگیرشدگان باشیم و دستگیری های حکومتی در اذهان مردم جامعه را از اعتبار ساقط کنیم.

-----  
مطالعه مطلب «اثرات پورنوگرافی: منظری بین المللی» که در همین شماره به چاپ رسیده، را به همه علاقمندان به مباحث مربوط به پورنوگرافی پیشنهاد می کنم.



## بجٹی درباره اقلیتہای جنسی و همجنسگرایان

تفکر استبدادی، بنا بر سرشت خود بر دشمنی، نفی، حذف، ضدیت و انکار، ولی تفکر آزاد، بر رواداری، تحمل و پذیرش دیگری با همه تفاوت‌هایش، بنا شده اند. انسان متمدن امروزی، اختلاف در هنجارها، تفکر، سبک زندگی، سلیقه‌ها، و گرایش‌های جنسی را بخشی از اختلافات معمول انگاشت‌ها میان افراد انسانی می‌داند و به آنها احترام می‌گذارد. این یعنی فضیلت اخلاقی و توانایی برجسته فرهنگی، که در سیستم‌های دموکراتیک، در روند آموزش و پرورش شهروندان در خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی و در روابط فی مابین افراد جامعه، آموزش داده می‌شود. پس تأیید موجودیت دیگری که مثل ما نمی‌اندیشند، یا رفتار و گرایشی مشابه ما ندارند، ارج گذاشتن، ابراز احترام و به رسمیت شناختن آنها بن مایه اخلاق انسان امروزی و دموکراسی است.

اخلاق مستبدانه اما همه چیز را سیاه یا سفید می‌بیند و در نتیجه فرد مستبد از پیمودن پروسه خودسازی از طریق هم‌کنشی با دیگری که به هر شکلی مثل او نیستند، خود را محدود می‌کند. بدون شک، رهبران دیکتاتور، خواه ناخواه بخش‌هایی از افکار، منش و اخلاق موجود در بطن جامعه را نمایندگی می‌کنند؛ بخش مستبدانه و تفکر استبدادی مبتنی بر حذف و انکار و خشونت.

هر جامعه‌ای، نوعی از رفتارهای جنسی را به عنوان نرم و هنجار می‌پذیرد. جوامعی هم هستند که انواع بیشتری از رفتارهای جنسی را به عنوان نرم و هنجار به رسمیت می‌شناسند. پس، نوعی از رفتارهای جنسی که ممکن است در جامعه‌ای نرم و هنجار محسوب شوند، چه بسا در جامعه‌ای دیگر به عنوان ناهنجار، غیر متعارف و حتی ضد اخلاقی و «غیر طبیعی»، به حساب آیند. بعضی از جوامع ممکن است نوع خاصی از رفتارهای جنسی را «غیر طبیعی» به حساب آورند، اما نسبت به افرادی که اینگونه رفتارهای جنسی از خود بروز می‌دهند، حساسیت کمتری نشان دهند، مگر آنکه آن نوع رفتار جنسی، به جامعه و یا افرادی، ضرر و زیان وارد کند. با اینهمه، جوامعی هم هستند که



حتی نسبت به آن نوع رفتارهای جنسی که به کسی ضرر و زیانی نمی رسانند، هم با شدت و حدت برخورد می کنند. برای نمونه، روابط جنسی بین دو فرد همجنس بالغ و در حریم خصوصی، هر چند که مرز نرم و هنجارهای سنتی موجود در جامعه امروز ما را می شکند، اما، در عمل به کسی ضرر و زیانی نمی رسانند.<sup>۱</sup> با اینهمه، حکومت و قانون (و حتی بخش هایی از جامعه) آنها را بر نمی تابند.

انحراف در عرصه جنسی به رفتارهایی اطلاق می شود که در چارچوب نرم های اجتماعی جامعه نمی گنجد. لذا، در هنگام متهم کردن کسی به منحرف جنسی بودن، این اتهام هیچگونه بار علمی ندارد، بلکه صرفاً موضوعی است فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. چون رفتاری خاص بدین دلیل «انحرافی» تلقی می شود که در مجموعه نرم های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه، که در قوانین و مقررات حقوقی/فرهنگی مورد پذیرش جامعه هستند، و در روابط اجتماعی تجلی می یابند، نمی گنجد.

با توجه به آنچه گفته شد، متأسفانه، کلمه «انحراف» در اذهان عمومی از یک بار منفی برخوردار است. این بار منفی در واقع بازتابی است از چارچوب فعلی ذهنیت و فرهنگ محدود جامعه در عرصه ارزش گذاریهای جنسی. اصطلاح بهتری که می تواند جایگزین «انحراف» شود، «اقلیت جنسی» است.

افراد بالغی که رفتارهای جنسی خارج از نرم و عرف «عمومی» را طالبند، در نتیجه سرکوب و محرومیت از چنین حقوقی، احساس می کنند که جامعه به آنها ظلم می کند و به طور ناعادلانه ای از حقوق فردی خود محروم شده اند. بخشی از این انسانها، بنا به خصلت و منش فردی، کار چندانی نمی کنند و فقط به انتظار تحولات اجتماعی می نشینند تا شرایطی برای ابراز وجود بیابند. اما بخشی دیگر، با هم ارتباط می گیرند و خود را به عنوان اقلیت جنسی سازماندهی کرده، برای احقاق حقوق جنسی خود وارد مبارزه می شوند. اصطلاح «اقلیت جنسی» اصطلاحی نسبتاً تازه است که در ادامه اصطلاحاتی همچون اقلیتهای قومی، نژادی و مذهبی، رواج پیدا کرد. حقوق هر کدام از این

(۱) ممکن است ادعا شود که چنین رفتاری اخلاق اجتماعی را تهدید می کند. پاسخ به چنین استدلالی می تواند مطلب را طولانی کند، اما به طور کوتاه و خلاصه باید گفت که در بین افراد یک جامعه در مورد مختصات اخلاق اجتماعی، تعریف آن، نکات ضعف و قوت آن و غیره، توافق نظر چندانی وجود ندارد. کلاً فرهنگ و اخلاق یک پدیده ثابت و دانمی نیستند و همراه با رشد جامعه دچار تغییر و تحول می شوند. بنابراین با چکش «اخلاق اجتماعی» نمی توان بر سر مباحث اجتماعی کوبید.

اقلیتها در اسناد و کنوانسیونهای بین المللی به رسمیت شناخته شده اند.<sup>۲</sup>

مفهوم «اقلیت» و تشکل یابی (نمایندگان و رهبران آن)، یک موضوع سیاسی-اجتماعی است. و گرنه انواع گروههای اقلیت در جامعه وجود دارند که نگاه متفاوتی به خود دارند؛ برای نمونه دانش آموزان نابغه در کشور، یا گروه شیمیدانها. اما کسی حقوق این دو گروه اخیر و گروههای مشابه را سرکوب نمی کند و در نتیجه لزومی به مبارزه و استفاده از مفهوم اقلیت برای خود ندارند. در حالی که آذربایجانی ها یا سنی مذهببان ایران درصد بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، اما با توجه به مفهوم اجتماعی-سیاسی «اقلیت»، به عنوان اقلیت قومی و مذهبی شناخته می شوند. به عبارتی، «اقلیت» به عدم تعادل سیاسی-اجتماعی و فرهنگی، به محرومیت و تبعیض تمایل شده، و خلاصه به بی قدرتی گروه در جامعه، دلالت دارد.

افراد مورد تبعیض و محرومیت واقع شده، در برابر شرایط، ناتوان و فاقد هرگونه قدرتی هستند، و اگر دست از پا خطا کنند، یک به یک دستگیر شده و به جرم اختلال در نظم اجتماعی متهم می شوند. این افراد (منفرد) زمانی یک اقلیت را تشکیل می دهند که دور هم جمع شده (حداقل جمعی از آنان)، و برای اهداف و خواسته های مشترک خود، پیمانی اخلاقی-تشکیلاتی برای اتحاد و همکاری برای احقاق حقوق جمعی خود، منعقد می نمایند و با استفاده از انواع روشها، خود را به عنوان یک اقلیت در معرض دید جامعه قرار داده، اعلام وجود می کنند. و بدین طریق خود را به عنوان یک نیروی اجتماعی، مثلاً یک اقلیت جنسی، مطرح می سازند.

به عبارت دیگر، اقلیت مجموعه ای است از افراد تحت ستم واقع شده که بر پایه منافع مشترک، نوعی اتحاد و همبستگی با هم را به نمایش می گذارند و در نتیجه اتحاد خود، به مقدار معینی قدرت در جامعه دست می یابند. هرچند که در ابتدا این قدرت، حالتی سبلیک دارد. اما همین قدرت اولیه، هر چقدر هم محدود، ولی برای افراد مجموعه فرصتی فراهم می آورد تا بی عدالتی و ستم وارده بر خود را به چالش بکشند.

بنابراین، متشکل شدن به عنوان اقلیت، اولین قدم مهم و ضروری برای به رسمیت شناخته شدن توسط اکثریت است. ولی، در ابتدا به

(۲) حقوق همجنسگرایان هم سال گذشته توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شد.

رسمیت شناخته شدن عموماً چیزی نیست جز حملات و اتهامات بیشتر و چه بسا دستگیری عده ای. حمله آقای علی خامنه ای به همجنسگرایان در نماز جمعه، نفی وجود همجنسگرایان در ایران توسط احمدی نژاد و حمله اخیر ایشان به دمکراسی لیبرال غربی جهت به رسمیت شناختن همجنسگرایی، متهم کردن رهبران و فعالان اقلیتهای جنسی در ابتدا به عنوان افرادی منحرف، عامل بیگانه و مجرم جنسی (بستن روزنامه شرق به جرم مصاحبه با خانم ساقی قهرمان سردبیر مجله همجنسگرایان ایران (چراغ) و اتهام عامل بیگانه بودن ایشان)، حمله نیروی انتظامی به جشنهای خانگی و خصوصی همجنسگرایان در ایران، همه نمونه هایی از این دست هستند. اما این هزینه ای است که حکومتهای نافی حقوق اقلیتهای، در ابتدا بر هر اقلیت شکل گرفته، تحمیل می کنند. این حملات در واقع نشانه ای است از قدرت گیری یک اقلیت و اینکه افکار اجتماعی روز به روز از دید حاکمیت نسبت به آن اقلیت فاصله می گیرد. بنابراین واکنشهای منفی و خشونت بار حکومتی، بازتابی از اعتبار یافتن درخواستهای حقوقی همان اقلیت در جامعه می باشد. البته در ابتدا، کماکان بخشهایی از جامعه علیرغم مخالفت با حاکمیت، اما همچنان از پذیرش حقوق اقلیت سرباز می زنند، اما از موضعی به ظاهر روشنفکرانه و با این بهانه که مفهوم اقلیت شامل حال اینها نمی شود یا اینها اقلیت معتبری را در جامعه نمایندگی نمی کنند. برخورد عبدالکریم سروش با اقلیت همجنسگرایان نمونه ای از این دست می باشد؛ این «روشنفکر دینی» چند سال قبل در پاسخ سئوالی در مورد حقوق همجنسگرایان اعلام کرد که ستم و تبعیض نسبت به اقلیتهای نژادی و مذهبی در کشور نادرست است اما «انحرافات جنسی» از اعتبار اقلیت بودن برخوردار نیستند. (نقل به معنی). اینگونه برخوردها نه مختص جامعه ما هستند و نه فقط شامل حال اقلیت همجنسگرا می شوند. اقلیتهای، از جمله اقلیتهای جنسی در کشورهای آزاد که امروزه به بسیاری از حقوق جنسی و شهروندی خود دست یافته اند، هم، چنین مسیری را طی کرده اند.

به هرحال، در مقابل چنین برخوردهایی، جامعه مدنی و دیگر جنبشهای موجود در جامعه به دفاع از اقلیت جنسی بر می خیزند و با روشنگری و آگاهی رسانی به جامعه، ترفندهای حکومتی را خنثی می سازند، همزمان، اقلیت جنسی هم هر چه بیشتر به آموزش و روشنگری جنسی رو آورده، سعی می کند که با افراد خود در هر گوشه و کنار کشور، ارتباط برقرار کرده، آنها را آموزش داده و به متشکل شدن دعوت می کند. اقلیت جنسی با این کار نیروهای خود را به رخ

جامعه می کشاند تا از این طریق بتواند از لوبی گری به عنوان اهرمی جهت ایجاد فشار سود جوید. در نهایت اکثریت جامعه واقعیتها را می بیند و حقوق نفی شده اقلیت جنسی را می پذیرد. برای نمونه، اگر همجنسگرایان نمی توانند کتابهای خود را در نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران عرضه کنند، جداگانه (در فضای سایبری هم که شده) برای خود نمایشگاه کتاب ترتیب داده و کتابهای خود را در اختیار علاقمندان قرار می دهند.<sup>۳</sup>

گفتنی است که یک انسان ممکن است همزمان به چندین اقلیت مختلف تعلق داشته باشد، برای نمونه یک کرد همجنسگرای سنی مذهب را در نظر بگیریم. این فرد از یک طرف به عنوان یک کرد مورد بی حقوقی واقع می شود، از طرفی به عنوان یک سنی مذهب و از طرفی هم به عنوان یک همجنسگرا. و چه بسا در درون هر کدام از این اقلیتها هم به خاطر تعلق داشتن به دو اقلیت دیگر مورد ستم و تبعیض قرار گیرد. همین خود بیانگر آن است که هر انسانی صفات و ویژگیهای خاص خود را دارد و به طور صد در صد شبیه انسان دیگری نیست. هرآنگاه از این واقعیت چشم پوشی شود، راه برای اعمال ظلم و ستم و نادیده گرفتن فرد هموار می شود. چه، هر خصوصیت و ویژگی تنها بخشی از وجود انسان را عیان می کند. هر انسانی خیلی بیشتر از آن است که تنها با نسبت دادن او به یک اقلیت، بتوان او را تعریف کرد. موضوع دیگری که این واقعیت عیان می کند، اهمیت همکاری و تعاون اقلیتهای مختلف در جامعه و تداخل منافع آنها در همدیگر می باشد.

موقعیت زمانی و مکانی در به رسمیت شناخته شدن اقلیت جنسی نقش به سزایی دارد. زمانی در غرب همجنسگرایان را می سوزانند اما امروز، همجنسگرایان در کشورهای دارای دموکراسی از برابری حقوق برخوردارند. نمونه دیگر آفریقا است؛ در آفریقای جنوبی همجنسگرایان حق ازدواج دارند اما در سنگال که آن هم یک کشور آفریقایی است، تماس همجنسگرایانه جرم محسوب می شود و زندان ابد به همراه دارد. یا در منطقه خودمان، درحالیکه همجنسگرایان در کشور ما به شدیدترین روشهای غیر انسانی سرکوب و اعدام می شوند، در کشورهای ترکیه و لبنان علیرغم آنکه همجنسگرایی کماکان به عنوان امری ناهنجار تلقی می شود ولی همجنسگرایان را سرکوب و دستگیر یا اعدام نمی کنند. تغییرات در ساختارهای حکومتی می تواند سرعت شکل

<sup>3</sup>. <http://ketabkhane88.blogfa.com>

گیری و تشکل یابی اقلیتهای جنسی را سرعت بخشد. در عین حال، تغییر و تحولات در ساختار تفکر، منش و اخلاق جامعه، دیکتاتورمنشی حکومت را هر چه بیشتر ایزوله می کند و از اعتبار آنها می کاهد. درست به همین خاطر است که در جامعه امروز ما، روشنگری درباره اقلیتهای جنسی و حمایت از اقلیت همجنسگرای کشور، می بایست در دستور کار همه آنانی قرار گیرد که دیکتاتوری و پایگاه اخلاقی آن یعنی تفکر استبدادی را بر نمی تابند و برای آزادی، دموکراسی، تحمل، مدارا و حقوق شهروندی مبارزه می کنند. در این رابطه، شناخت هموفوبیا (اصطلاحی خارجی برای توضیح انواع واکنشهای منفی نسبت به همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای جنسی) اهمیت بسزایی دارد. هموفوبیا نوعی ترس غیر عقلانی و بی پایه از همجنسگرایی و همجنسگرایان است. فرد هموفوب عمدتاً از زاویه دفاعی-اعتقادی به قضیه می نگرد بدون آنکه به اثرات این نگاه خود بر زندگی دیگران توجه کند. یکی از کارکردهای روانی هموفوبیا، تأیید تصنعی هویت دگرجنسگرانه فرد مبتلا به آن است. فرد با ابراز مخالفت خود با همجنسگرایی، همزمان دو موضوع را اعلام می کند؛ «من همجنسگرا نیستم» و دیگری «من دگرجنسگرا هستم». این موضوع تقریباً در همه تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مختلف، تأیید شده که برخوردهای منفی نسبت به همجنسگرایی عموماً ریشه مذهبی دارند. و اینکه مردان بیشتر از زنان هموفوب هستند.

سطح و آمار خشونت نسبت به همجنسگرایان در ایران گزارش نمی شود و هیچ منبعی برای گزارش و جمع آوری آمار در این زمینه وجود ندارد. قانون مجازات همجنسگرایان در ایران، از فقه و شریعت اسلامی منتج شده و در نتیجه سرکوب همجنسگرایان اعتبار علمی و اخلاقی ندارد. چون دانشمندان سالهاست که همجنسگرایی را به عنوان یک گرایش جنسی معتبر به رسمیت شناخته اند، از طرف دیگر از سازمان بهداشت جهانی گرفته تا سازمان ملل تا انواع و اقسام مؤسسات حقوق بشری، روانشناسی و... همه سرکوب همجنسگرایان را محکوم و حقوق آنان را جزئی از حقوق بشر می دانند.

از یاد نباید برد که ستم به همجنسگرایان از عرصه فردی خشونت گران و حرمت شکنان فراتر می رود، چرا که خشونت اعمال شده در جامعه ما خود بازتابی از موضع ناملایم و نامساعد کل جامعه نسبت به اقلیتهای جنسی است. در نتیجه هموفوبیا موضوعی اجتماعی است و هر فرد مسئول و آگاهی، فارغ از گرایش جنسی خود، می بایست در

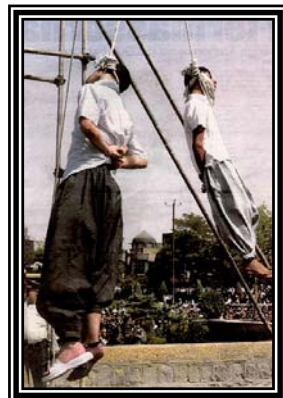
دفع این معضل اجتماعی بکوشد. به عبارت دیگر، آنانی که خواهان عبور از افکار و ایدئولوژی حکومتی هستند و قانون و فقه مبتنی بر شریعت را نفی می کنند، می بایست جنبه های رفتاری حکومت، قانون و فرهنگ حامی آن در بطن جامعه، از جمله در عرصه جنسی، را به نقد بکشند.

به نظر می رسد که ایجاد بنیاد یا منبعی/سایتی برای جمع آوری و ثبت خشونت های دولتی و غیر دولتی بر علیه همجنسگرایان و دیگر اقلیت های جنسی، جهت جلب افکار عمومی و همینطور تشویق اقلیت های جنسی به گزارش خشونت ها، ضروری است. این امر حتی در جلب توجه محققان اجتماعی هم مفید واقع می شود و آمار لازم را یکجا در اختیار سازمان های جهانی حقوق بشر قرار می دهد. همینطور برای فعالان حقوق همجنسگرایان امکانی فراهم می کند تا دفترچه هایی جهت راهنمایی افراد در چگونگی مقابله با خشونت، تهیه کنند. همه اینها می توانند تا حدودی توجه افکار عمومی نسبت به خشونت وارده بر اقلیت های جنسی را جلب و در اصلاح دیدگاه اجتماعی مؤثر واقع شوند.

معاف کردن همجنسگرایان از خدمت سربازی در ایران ، نمونه دیگری از ظلم وارده به این اقلیت جنسی است که متأسفانه تاکنون مورد نقد قرار نگرفته است. هرچند در شرایط کشور ما، افراد از معاف شدن از خدمت سربازی خوشحال می شوند. اما می توان ادعا کرد که دولت از این زاویه که مبادا همجنسگرایان در ارتش (که مردسالای در آن غلظت بیشتری دارد) مورد آزار و اذیت واقع شوند، سیاست معاف کردن همجنسگرایان از خدمت را در پیش نگرفته، چه در آن صورت تصویب قوانین و جدیت حکومت در مقابله با خشونت در ارتش و سازمان های دیگر راه حل منطقی می بود. معاف کردن همجنسگرایان از سربازی در واقع دال بر این دارد که دولت این افراد را بیمار و کهتر از دگرجنسگرایان می داند. (حال چرا قانون حکم این افراد «بیمار» را اعدام تعیین کرده، خود معمایی است.)

هرچند حمایت افراد، سازمان های مدنی و کنشگران اجتماعی از حقوق اقلیت های جنسی بسیار مهم است اما روی دیگر سکه این است که اقلیت های جنسی و از جمله همجنسگرایان، باید به موضوع حمایت و همگامی با مبارزات دیگر گروه ها در جامعه، هم به عنوان مسئولیت اخلاقی/شهروندی خود، جهت تقویت تشکلات مدنی و تضعیف فشارها،

بنگرند، و هم به عنوان بخشی از تاکتیک و استراتژی رسیدن به هدف. شکل گیری جنبش وسیعی متشکل از همه اقلیتها و گروههای موجود در جامعه متضمن جمع آوری وسیع ترین نیروهای اجتماعی برای رسیدن به حقوق کامل شهروندی است. در چنین جنبشی، هیچ اقلیتی نباید کنار نهاده شود.



تساویری از اعدام دو نوجوان همجنسگرا «ایاز مرهونی» و «محمود عسگری» در مشهد به تاریخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۴ که به حکم شعبه ۱۹ دادگاه عمومی، شمع جانیشان را خاموش کردند.



## چه موقع رابطه جنسی خارج از ازدواج خیانت محسوب نمی شود؟

در قانون، مذهب و اخلاق، تعریف تکنیکی خیانت به همسر، برقراری رابطه جنسی با فرد دیگری به جز همسر (رابطه جنسی خارج از ازدواج)، تعریف شده است.

دیدگاه مدرن امروزی، زمانی به رابطه جنسی خارج از ازدواج عنوان خیانت می دهد که این عمل مورد توافق همسر (یا شریک جنسی) نباشد، و اگر با توافق طرف انجام گیرد آنوقت خیانت محسوب نمی شود.

اینجا ما با تفاوت دو دیدگاه درباره یک عمل که در خارج از چارچوب زناشویی (یا رابطه مشترک) انجام می گیرد، مواجه هستیم. نگاهی تاریخی به موضوع چگونگی تحول در مفهوم خیانت جنسی می تواند به روشن شدن قضیه کمک کند.

قوانین مدنی برای قرن‌ها، خیانت جنسی را ممنوع اعلام می کردند؛ از جمله، قوانین همورابی در بابلون (حدود ۱۷۹۰ قبل از میلاد)، قوانین دراکو در یونان قدیم (حدود ۶۲۰ قبل از میلاد)، و قوانین سولون در رم (حدود ۵۹۰ قبل از میلاد). خیانت جنسی در آموزه های مذهبی تورات به عنوان کهن ترین کتاب مقدس مذهب یون یکتاپرست، حتی شدیدتر است. بسیاری از قوانین غرب از همین قوانین، و مخصوص از تورات نشأت گرفته اند.

اما همه این قوانین گویا برای زنان ساخته شده اند؛ چون طبق آنها زنان باید فعالیت جنسی خود را فقط به یک مرد (شوهر خود) محدود کنند. علت هم آن است که زن در هر زمانی دارایی و ملک یک مرد محسوب می شد؛ قبل از ازدواج ملک پدر و بعد از آن ملک شوهر. موضوع مشخص کردن پدر فرزندان متولد شده هم دخیل بوده است. ولی این قوانین عمدتاً با هدف دفاع از، و حفظ حریم دارایی مرد، تدوین شده اند. به همین دلیل هم، در قوانین، موضوع رابطه مردان مجرد و متأهل با زنان مطلقه یا زنان خدمتکار، مسکوت مانده است.

از جهت تاریخی، بینش مبنی بر ازدواج رمانتیکی و عاشقانه، بینش نسبتاً تازه ای است. در طول قرن‌ها، ازدواج یک داد و ستد



اقتصادی بین دو خانواده محسوب می شد. در یونان قدیم حتی اعتقاد بر این بود که عشق بین زن و مرد به انحراف فکری مرد و عدم توجه او به فعالیت فکری و اجتماعی می انجامد، در نتیجه فقط عشق مرد به مرد معنا دار است، مخصوص که کلاً تصور بر این بود که زنان جنسیت مستقل ندارند و تنها وسیله ای برای ارضاء جنسی مرد، خانه داری و نگهداری کودکان می باشند.

مسیحیت در غرب، عشق مرد به مرد را نفی کرد، رابطه جنسی زن و مرد را، آنهم به ناچاری و صرفاً برای تولید مثل و ایجاد جمعیت بیشتری برای بهشت، پذیرفت، اما عشق معنوی- روحانی بدون سکس را خالص ترین، عالی ترین و بهترین نوع عشق قلمداد کرد.

در سده های میانه، نوع جدیدی از رابطه زن و مرد «عشق درباری» ظهور کرد که مفهوم خیانت جنسی را تا حدودی متحول نمود. بر اساس «عشق درباری»، خیانت جنسی نه تنها برای زنان بلکه برای مردان هم نادرست است، و بهترین رابطه ازدواجی است که بر اساس عشق و احساس شکل گرفته باشد. با اینهمه، عشق فیزیکی به عنوان دشمن عشق معنوی و واقعی (روحانی) محسوب می شد؛ چون «عشق واقعی هیچ ربطی به سکس و تماس فیزیکی» ندارد، و ازدواج قراردادی است که بر اساس منافع مالی و قدرت بین دو خانواده منعقد می شود.

در دوران رنسانس، مفهوم «عشق درباری» هم متحول شد و از «احساس آتشین شهوت» رنگ گرفت. در قرن چهاردهم میلادی، نگاه به خیانت جنسی همان نگاهی شد که امروزه در بخشهای بزرگی از جهان حاکم است؛ رابطه جنسی (و احساسی) خارج از چارچوب زناشویی، نامشروع است (هم برای زن و هم برای مرد). هرچند که شدت و غلظت کیفر فرهنگی/قانونی برای خیانت جنسی زن و مرد در جوامع مختلف متفاوت می باشد، با این وجود، از ذهنیت تقریباً مطلق گذشته که رابطه خارج از ازدواج را در حوزه حقوق مردان می دانست و رابطه جنسی خارج از ازدواج مرد را بازتابی از شهوت و نیاز جنسی او قلمداد می کرد، فاصله گرفته شد.

در کشورهای حوزه مدیترانه و فرانسه، بنیان اقتصادی ازدواج، حکومیت طلاق توسط کلیسای کاتولیک، و بازمانده های ذهنیت «عشق درباری»، باعث می شود که به ازدواج و تشکیل خانواده، همچنان به

عنوان ایجاد مؤسسه ای با سود اجتماعی جهت تولید مثل، نگریسته شود. و سکس، عشق و احساس، تنها در روابط جنسی خارج از ازدواج مجال بروز می یابند. این سنت خاموش که اغلب حرفی از آن زده نمی شود، بر فضای بسیاری از خانواده ها و ازدواجها در کشورهای کاتولیک حاکم است. در کشورهای آمریکای لاتین، مرد واقعی کسی است که ازدواج کرده، زن و بچه داشته، و یک تا چند معشوقه جانبی هم برای خود دست و پا کرده باشد. البته، زنان کشورهای لاتین هم در خفا چنین حقی دارند اما به شرطی که آن را برای خود مخفی نگه دارند. همین سنت بعدها به کشورهای شمال اروپا و طبقات ثروتمند آمریکا هم شیوع پیدا کرد.

در کشورهای شمالی اروپا، پروتستانیزم در ابتدا، عشق را وارد حریم ازدواج کرد و دیدگاه کاتولیکها مبنی بر اینکه ازدواج و سکس یک نوع ناچاری برای ادامه نسل بشر است، را رد نمود. در نتیجه دیدگاهی مبنی بر اهمیت سکس و عشق در چارچوب ازدواج شکل گرفت. در اوائل، وقتی پروتستانها طلاق را پذیرفتند (مذهب کاتولیک طلاق را رد می کند)، خیانت جنسی دشمن شماره یک خانواده ها شد و آمار طلاق گسترش بی سابقه ای یافت.

کسانی که به بررسی تاریخ خانواده و ازدواج می پردازند، بر این باورند که در دوران ویکتوریایی در آمریکا (۱۸۸۰ میلادی)، بزرگترین تحول تکاملی در دیدگاه اجتماعی نسبت به سکس در خانواده و روابط خارج از ازدواج، اتفاق افتاد. در این دوره اشعار، داستانها، رمانها و جزوات راهنمایی در مسائل عشقی-رمانتیکی و اهمیت ارضاء جنسی طرفین در رابطه مشترک، بوفور تولید شدند.

تحولات وسیع اجتماعی در قرن بیستم، بر مفهوم خیانت جنسی تأثیر وسیعی گذاشته است. در این قرن، تعداد هر چه بیشتری از زنان دارای تحصیلات عالی شده، وارد بازار کار شدند و به استقلال اقتصادی دست یافتند. همچنین در عرصه قوانین هم تا حدود زیادی به برابری حقوقی دست یافتند. در نتیجه سطح شناخت و توقعات آنها هم بالا رفت. همه اینها جنسیت را از موضوعی صرفاً مردانه به در آورد. مبارزات زنان، به اصلاح ذهنیت جامعه و مخصوص مردان در مورد جنسیت زنان و استقلال آن کمک کرد. با همه این تحولات، زنان هم به میدان

روابط جنسی خارج از ازدواج که تا آن زمان صرفاً زمین بازی مردان بود، وارد شدند.

در سال ۱۹۴۰ آلفرد کینسی در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که حداقل نصف مردان متأهل و از هر چهار زن متأهل یک زن، به رابطه جنسی خارج از ازدواج مبادرت کرده اند. طبق آمارگیری مجله «sexology Today» از خوانندگان خود در سال ۱۹۷۴، ۴۰ درصد مردان متأهل و ۳۹ درصد زنان متأهل رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته اند. در تحقیقات کشوری دیگری که در ۱۹۷۴ در آمریکا به عمل آمد، تعداد ۴۵ درصد مردان و ۳۰ درصد زنان گفته اند که روابط جنسی خارج از ازدواج را تجربه کرده اند. هر چند که باید به این آمارها با دقت بیشتری توجه شود؛ مخصوص سطح سواد، موقعیت شغلی و خانوادگی افرادی که در این آمارگیریها شرکت کرده اند، با اینهمه شکی نیست که رابطه جنسی خارج از ازدواج دیگر پدیده ای مختص مردان نمی باشد. بعضی آمارها حتی دال بر آن دارند که درصد زنان در برقراری رابطه جنسی خارج از ازدواج از مردان پیشی گرفته است.

با وجودی که رابطه جنسی خارج از ازدواج همچنان مذموم شمرده می شود، اما بسیاری از مشاوران خانوادگی و روانشناسان آن را پدیده مثبتی ارزیابی می کنند، چرا که به نوعی تعادل قدرت بین زن و مرد در خانواده منجر می شود. جالب اینجا است که علیرغم ارزشهای فرهنگی جامعه در کل و ناپسند شمردن خیانت جنسی، و با وجود زخمهای عمیقی که خیانت جنسی بر طرف مقابل بر جای می گذارد، اما مشاوران خانوادگی در آمریکا، خیانت جنسی را هشتمین علت طلاق و جدایی می دانند نه اولین آن.

طبق تحقیقات در سال ۱۹۸۲، بیست و پنج درصد زنان آمارگیری شده Atwater اظهار داشته اند که قبل از برقراری رابطه با مردی دیگر، ابتدا موضوع را با شوهر خود در میان نهاده اند. به نظر می رسد که چنانچه دیگر وجوه و ابعاد زندگی زناشویی قابل قبول باشند، بسیاری از افراد از خیانت جنسی همسر خود چشم پوشی می کنند.

با توجه به هزینه گزافی که طلاق و جدایی بر دو طرف تحمیل می کند و با در نظر گرفتن موضوع کودکان، کنار آمدن با انواع روابط جنسی توافقی در خارج از چارچوب زناشویی هر چه بیشتر می شود. یکی

از این نوع روابط جنسی توافقی، سکس ضربدری (Swinging) می باشد، که بر اساس آن زن و شوهر (یا دو شریک جنسی) با هم به توافق می رسند که مشترکاً و همزمان با زوج دیگری مقاربت جنسی داشته باشند؛ به این شکل که زن یک جفت با مرد جفت مقابل و بالعکس، به طور همزمان، با هم در یک اتاق (یا اتاق بغلی) به مقاربت جنسی می پردازند. در مورد شیوع این پدیده آمار چندانی در دست نیست ولی تخمین زده می شود که بین دو تا پنج درصد جفتها در آمریکا به این نوع سکس مبادرت می ورزند. در همه کشورهای غربی، انواع و اقسام کلوبها، بارها، وب سایتها، هتلها، سواحل خاص و مجلات مخصوص چنین افرادی یافته می شوند.

بسیاری از این افراد، سکس ضربدری را برای خود مثبت ارزیابی می کنند و به آن به صورت فعالیت مشترکی می نگرند که به درک و فهم بیشتر آنها از نیازهای همدیگر می انجامد، و معتقدند که این کار تعلق خاطر جفت نسبت به همدیگر را مستحکم تر و زمینه را برای امکان گفتگوی باز و علنی آنها با هم، فراهم می کند. این افراد همچنین ادعا می کنند که سکس ضربدری، رابطه شان را از نقشهای سنتی، معمول و خسته کننده متداول، و نقش و رلهای جنسی ثابت رها می کند. آنها بر این باورند که این کار نشانه صداقت، علنیت و به رسمیت شناختن حق دیگری در لذت بری جنسی، آنها است.

اما، از یاد نباید برد که اگر بدون محاسبه، دقت، شناخت و بدون اعتماد کافی بین همدیگر، زوجی بخواهد به سکس ضربدری رو آورد آنوقت چه بسا به حسادت، تیرگی روابط و نهایتاً خشونت و جدایی زن و شوهر منجر شود. هر چند بسیاری از افراد مشغول به سکس ضربدری ادعا می کنند که آنها صرفاً برای سکس با جفت دیگری رابطه نمی گیرند بلکه علائق مشترک و نگهداری و گسترش رابطه دوستی هم برایشان مهم است، ولی تحقیقات صورت گرفته نشان از آن دارند که اکثر زوجها به طور مرتب در پی برقراری رابطه با جفتهای جدیدی برای سکس می باشند. طبق تحقیق دیگری، این افراد لزوماً لیبرال و آوانگارد اجتماعی نیستند بلکه در بسیاری از مواقع چه بسا دارای تحمیلات سطح پائین، مذهبی، از جهت سیاسی محافظه کار، و زنان عموماً خانه دار باشند. مسلماً، این افراد هم مانند هر گروه اجتماعی دیگری، یکدست نیستند و انواع و اقسام افراد در بین آنها یافته می شوند و همه را نمی توان با یک چوب راند.

نوع دیگری از روابط جنسی توافقی بیرون از چارچوب ازدواج «زناشویی باز» یا «رابطه باز» یا «Open marriage» نام دارد که تا حدودی از دهه شصت میلادی و تحولات گسترده فرهنگی و اجتماعی بعد از آن، نشأت گرفته است. در «زناشویی باز» زن و شوهر از فرمول «دو دوستی که به هم اعتماد دارند، از کنار هم بودن و زندگی مشترک رضایت دارند، اما در عین حال هر دو، برای ارضاء جنسی/رمانتیکی خود به رابطه با فرد دیگری در خارج از چارچوب ازدواج رو می آورند» پیروی می کنند. این زوج به خانه و زندگی مشترک، به عنوان لانه مشترک خود می نگرند، قصد ترک آن را ندارند، اما حریم خصوصی طرف مقابل و حق لذت بری جنسی مستقل او را به رسمیت می شناسند. این گونه زوجها، ممکن است با هم سکس داشته باشند یا نداشته باشند، اما بر عکس سکس ضربداری، هر دو با هم، با یک جفت و به طور همزمان تماس نمی گیرند، بلکه هر کدام تماس دوستی /جنسی خود با فردی بیرون از خانه را به طور خصوصی به پیش می برد و طرف دیگر هیچگونه دخالتی در کار ندارد.

در تحقیقاتی که در سال ۱۹۸۳ در آمریکا به عمل آمد، معلوم گردید که ۱۵ درصد زوجهای آمریکایی، و ۳۰ درصد جفتهایی که با هم زندگی مشترک دارند ولی ازدواج رسمی نکرده اند، از فرمول «زناشویی باز» پیروی می کنند. بسیاری از این افراد معتقدند که سکس تنها با یک نفر (همسر یا شریک زندگی) برای تمام عمر می تواند خسته کننده باشد، به یک عادت کسل کننده تبدیل می شود و خالی از شور و هیجان می گردد. این بدان معنا نیست که دو نفر همدیگر را دوست ندارند یا از زندگی مشترک با هم ناراضی اند.

نوع دیگر روابط جنسی توافقی این است که ممکن است یکی از دو طرف، بنا به علل فردی همچون بیماری، کهولت سن و غیره، رغبتی به سکس نداشته باشد، اما خودخواه نیست و نمی خواهد که همسر یا شریک جنسی اش را از حق لذت جنسی محروم کند. بنابراین به او این اختیار را می دهد که در بیرون از خانه، نیازهای جنسی خود را برطرف کند.

در دهه نود میلادی با رو شدن هر چه بیشتر انواع روابط جنسی باز و توافقی در زناشویها، مفهوم سنتی خیانت جنسی به همسر و وفاداری جنسی جفت به همدیگر، هم دچار تحول شده است. خیانت زمانی معنا و مفهوم می یابد که یکی از دو طرف رابطه، از تعهد و توافق

طرفین پا خارج نهد و بدون اطلاع طرف مقابل، به رابطه جنسی در خارج از چارچوب توافقی (ازدواج) رو آورد. اما اگر دو طرف در امر برقراری رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج با هم به توافق برسند (هر نوع توافقی)، آنوقت اطلاق خیانت جنسی به چنین عملی کلاً بی مورد می شود، و چون حقی کسی پایمال نشده، و قراردادی فسخ نگردیده، کیفر و عقوبتی هم ندارد.

همین استدلال، بعضی از رهبران مذهبی و کلیسا را بر آن داشته که در مورد ایجاد تغییراتی در متنی که زوج در هنگام ثبت ازدواج خود در مورد وفاداری به هم، قرائت می کنند، چاره جویی کنند. با همه آنچه گفته شد، رابطه جنسی خارج از ازدواج اگر با توافق طرفین صورت گیرد، خیانت محسوب نمی شود.

## صیغه، امتداد منطقی نهاد ازدواج در ایران (حسین باقرزاده)

مدرسه فمینیستی: خانم نوشین احمدی خراسانی در «صیغه و عقوبت رابطه جنسی» نکات مهمی را درباره این رابطه جنسی پیش کشیده‌اند که قابل توجه است. ایشان همچنین خواسته‌اند که «ابعاد ناشناخته یا کمتر شناخته شده این موضوع» با مشارکت دیگران باز شود. این نوشتار در پاسخ به این دعوت تنظیم شده است. در این نوشتار، صیغه نه به صورت یک پدیده مستقل و بلکه به عنوان بخشی از کلیت ساختار رابطه جنسی زن و مرد در ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

خلاصه: صیغه بخشی از ساختار رابطه جنسی زن و مرد در ایران را تشکیل می‌دهد. برای بررسی پدیده صیغه باید به شناخت و کالبدشکافی این ساختار که سیاست جنسی حاکم را بر اساس سنت/فقه/قانون تعریف کرده است پرداخت. در این ساختار به جنسیت زن و مرد دو نقش کاملاً متمایز در رابطه جنسی با یکدیگر داده شده است. نهاد ازدواج تعریف شده در این ساختار یک رابطه کاملاً یک طرفه است، رابطه ای که از سوی زن بسته است و از سوی مرد باز. در هر زمان زن فقط با یک مرد می‌تواند رابطه داشته باشد ولی مرد می‌تواند با چند زن رابطه جنسی برقرار کند. تعدد زوجات یکی از لوازم این ساختار است. ولی محدود کردن آن به عدد دلبخواهی «۴»، اصل «باز بودن» رابطه جنسی از سوی مرد را نقض می‌کند. صیغه یکی دیگر از لوازم این ساختار است که تناقض اخیر را نیز رفع می‌کند. نهاد صیغه اصولاً برای تأمین آزادی جنسی نامحدود مرد تعبیه شده است و نمی‌توان از آن به عنای وسیله‌ای محترمانه برای به قاعده درآوردن روابط جنسی خارج از ازدواج بین زن و مرد بهره گرفت.

ازدواج از دید سنت/فقه/قانون بر خلاف مفهوم لغوی و متعارف آن به معنای پیوند زناشویی یک «زوج» نیست. این جا دو انسان برابر نیستند که به هم می‌پیوندند و یک زوج را تشکیل می‌دهند. زن و مرد دو نقش کاملاً متفاوت در این به هم پیوستن ایفا می‌کنند. مرد جنسیت زن را به مالکیت خود در می‌آورد و زن جنسیت خود را به مرد واگذار می‌کند. این رابطه کاملاً یک طرفه است. نقش مرد مفهوم باز

بودن را در خود دارد و نقش زن مفهوم بسته بودن. یعنی زن به وفاداری جنسی در برابر مرد متعهد می‌شود، ولی از سوی مرد هیچ تعهدی بر وفاداری جنسی وجود ندارد. زن تنها با یک مرد رابطه جنسی برقرار می‌کند، ولی مرد می‌تواند با زنان متعدد رابطه داشته باشد. نامیدن این رابطه به عنوان «ازدواج» یک نام‌گذاری غلط است. این رابطه بر خلاف آنچه که از مفهوم متعارف ازدواج بر می‌آید، یک رابطه از دو طرف بسته نیست. اصطلاح ازدواج حتی در مواردی به کار می‌رود که ممکن است ما با یک «زوج» روبه رو نباشیم (مرد می‌تواند با چند زن به اصطلاح «ازدواج» کند).

این واقعیت که نهاد ازدواج بر اساس سنت/فقه/قانون بر باز بودن رابطه جنسی مرد و بسته بودن رابطه جنسی زن بنا شده به خوبی در خطبه عقد ازدواج منعکس شده است. ازدواج با اجرای خطبه عقد رسمیت می‌یابد. ازدواج «قراردادی» است که بین زن و مرد صورت می‌گیرد و بر اساس آن زن در برابر ارزش مالی معینی خود را به مرد «نکاح» می‌کند، و مرد این قرارداد را می‌پذیرد. وقتی زن خود را در مقابل مهر به نکاح مرد در می‌آورد عملاً تمامیت خود را در اختیار او گذاشته است. در صورتی که پذیرش آن از سوی مرد هیچ به معنای در اختیار گذاشتن تمامیت متقابل خود به زن نیست. یعنی زن به انحصار مرد درآمده است، ولی مرد در انحصار زن نیست. زن به ازای این که خود را انحصاراً در اختیار مرد قرار داده است یک امتیاز مالی از مرد می‌گیرد. مرد، اما، پولی «داده» (یا تعهد کرده) و زنی «گرفته» است، و می‌تواند اگر باز هم هوس کند و امکان مالی آن را داشته باشد این معامله را با زن یا زنان دیگری نیز تکرار کند.

ولی این تنها در خطبه عقد نیست که ازدواج به سطح یک معامله بین زن و مرد کاهش می‌یابد و آزادی جنسی مرد در برابر محدودیت جنسی زن به نمایش در می‌آید. این امر حتی در فرهنگ زبانی ما نیز به نحوی منعکس شده است. در این جا نیز در نهاد ازدواج دو انسان برابر نیستند که به هم می‌پیوندند و یک زوج را تشکیل می‌دهند. در این نهاد، مرد «زن می‌گیرد» و زن «شوهر می‌کند». به عبارت دیگر، نهاد ازدواج در این فرهنگ عمدتاً برای تأمین نیاز جنسی و تولید نسل مرد که در «زن گرفتن» خلاصه می‌شود ایجاد شده است. مرد به زن نیاز دارد، پس آن را «می‌گیرد». از سوی دیگر، زن برای این آفریده شده است تا نیاز مرد را تأمین کند و «به شوهر داده شود» یا «شوهر کند».



در فرهنگ سنتی حاکم بر ایران، رابطه زن و مرد بر اساس آزادی جنسی نامحدود مرد از یک سو، و پیوند و تقید زن به یک مرد شکل گرفته است. در این رابطه، مرد هیچ تعهد وفاداری جنسی به زن ندارد، در صورتی که زن با عقد ازدواج یا صیغه به وفاداری جنسی به مرد متعهد می‌شود. از این رو است که در این فرهنگ ازدواج به مفهوم پیوستن یک زوج به یکدیگر معنا پیدا نمی‌کند. خانواده در این ساختار از «زوج‌ها» تشکیل نمی‌شود. خانواده ساختاری حرم‌بارة است که در آن زن به یک مرد پیوند خورده است و به او تعهد دارد، ولی مرد با یک یا چند زن می‌تواند رابطه برقرار کند، بدون این که این رابطه‌ها از سوی مرد متضمن تعهد یا وفاداری جنسی باشد.

در واقع، همین خصوصیات نهاد ازدواج بر اساس سنت/فقه/قانون یعنی زن: خود را در اختیار مرد گذاشتن و مرد: زنی را به کنترل گرفتن است که اجزای دیگر رابطه زن و مرد در نهاد خانواده، از حق حضانت و طلاق گرفته تا سفر و انتخاب مسکن، را تعیین می‌کند. وقتی زنی خود را در برابر صداق معینی به نکاح مردی در می‌آورد تمامیت خود را در یک رابطه یک طرفه در اختیار او گذاشته است و از این رو هر تصمیمی درباره زندگی آینده او هم در اختیار مرد قرار می‌گیرد. به این دلیل است که نهاد ازدواج تعریف شده از سوی سنت/فقه/قانون به خودی خود متضمن هیچ حق برابر با مرد برای زن نیست (و تنها با قید شروط اضافی ضمن عقد ازدواج می‌توان به برخی از آنها دست یافت). انتظار این که این حقوق به نحو دیگری تعریف شود و نهاد ازدواج به خودی خود نوعی برابری حقوقی زن و مرد را در بر گیرد در ساختار تعریف شده بر اساس سنت/فقه/قانون بی‌معنا است.

گفته شد که ازدواج به این تعریف یک رابطه کاملاً یک طرفه است، رابطه ای که از سوی زن بسته است و از سوی مرد باز. در هر زمان زن فقط با یک مرد می‌تواند رابطه داشته باشد ولی مرد می‌تواند با چند زن رابطه جنسی برقرار کند. این رابطه مرد با چند زن می‌تواند در درون ساختار ازدواج (که دیگر به دلیل این که از یک زوج می‌گذرد کاملاً بی‌معنا است) تکرار شود و ما شاهد «تعدد زوجات» (یک اصطلاح بی‌معنای رایج دیگر) باشیم. ولی آیا می‌توان این تعدد را محدود کرد؟ و اگر آری، به چند؟ گفته شده است که در جامعه پیش از اسلام، حدی برای تعدد زوجات وجود نداشته است. اکنون نیز تقریباً تمامی جوامع غیر اسلامی که تعدد زوجات را مجاز و عملی می‌دانند (از مورمون‌ها در آمریکا گرفته تا بسیاری از جوامع

آفریقایی)، حدی برای آن قایل نیستند. این امر کاملاً منطقی به نظر می‌رسد: اگر نهاد ازدواج رابطه‌ای بسته از سوی زن و باز از سوی مرد باشد، و مرد بتواند با زنهای متعددی این رابطه را برقرار کند هیچ دلیل منطقی، روانشناسی یا زیست‌شناسی برای محدود کردن آن وجود ندارد.

در اسلام، اما، این رابطه به چهار زن با یک مرد محدود شده است. این محدودیت تنها به دلیل یک ضرورت اجتماعی ایجاد شده است تا نهاد ازدواج از یک نرم خاص برخوردار باشد. عدد «۴» نیز کاملاً دلخواهی است، و گزینش این عدد هیچ پایه منطقی، روانشناسی یا زیست‌شناسی و یا حتی اجتماعی ندارد. یعنی معلوم نیست چرا تعداد زن‌هایی که مرد می‌تواند هم‌زمان به عقد دائم داشته باشد چهار تعیین شده است و نه کمتر و نه بیشتر. در هر صورت، این محدودیت با فلسفه رابطه جنسی زن و مرد در سنت/فقه/قانون در ایران تعارض دارد. علاوه بر این، آزادی نامحدود جنسی مرد اقتضا می‌کند که او بتواند فارغ از تعهدات معمول در ازدواج دائم نیز به رابطه جنسی با زن دسترسی داشته باشد. و این جا است که صیغه به عنوان لازمه اجتناب‌ناپذیر ساختار رابطه جنسی زن و مرد در جامعه ایران مطرح می‌شود. در صیغه نیز همانند نکاح دائم، زن خود را انحصاراً در اختیار مرد می‌گذارد (با این تفاوت که برای مدتی تعیین شده از پیش)، و مرد بدون تعهد وفاداری به زن او را برای آن مدت در اختیار می‌گیرد.

یعنی صیغه تفاوتی ماهوی با ازدواج به تعریف سنت/فقه/قانون ندارد، و تعیین مدت یک جنبه فرعی آن است (به همین دلیل، اگر در عقد صیغه مدت ذکر نشود صیغه به ازدواج دائم تبدیل خواهد شد). صیغه ادامه و لازمه منطقی ساختار رابطه جنسی زن و مرد در شرایطی است که از یک سو رابطه جنسی از سوی مرد باز شناخته شده و از سوی دیگر در قالب ازدواج دائم این رابطه به صورت تصنعی محدود شده است. در این ساختار، اگر صیغه وجود نداشت جای سؤال و تعجب بود. در واقع اگر سنت صیغه را به کنار بگذاریم (کاری که سنیان کرده‌اند) به یک تناقض فلسفی در رابطه جنسی زن و مرد گرفتار شده‌ایم. یعنی پاسخ این سؤال روشن نیست که اگر رابطه جنسی یک مرد با چهار زن پذیرفتنی است چرا رابطه او با پنج زن پذیرفتنی نباشد. همان طور که در بالا گفته شد هیچ دلیل منطقی، جامعه‌شناسی یا زیست‌شناسی برای رقم جادویی «۴» در رابطه مرد با زنان متعدد وجود ندارد.

سنت ازدواج به مفهوم لغوی آن که به معنای رابطه انحصاری بین دو نفر با تعهد وفاداری جنسی متقابل به یکدیگر برقرار می‌شود (و در جامعه عرفی ایران کم و بیش معمول است) در سنت/فقه/قانون ایران شناخته شده نیست. در ازدواج به مفهوم لغوی آن (که در اکثر جوامع معمول است)، زن و مرد با شأن برابر به هم می‌پیوندند و هر گونه رابطه جنسی یکی از آن دو با فرد سومی تخلف محسوب می‌شود. در ازدواج تعریف شده بر اساس سنت/فقه/قانون در ایران، اما، زن و مرد هم شأن نیستند و تعهد وفاداری جنسی یک طرفه است. عدم تعهد وفاداری جنسی از سوی مرد به این معنا است که او حق تمتع از زنان دیگر را برای خود محفوظ نگه می‌دارد، و سنت/فقه/قانون طبیعتاً بایستی راه تأمین این حق را برای او باز بگذارد. از این رو، چندزنی و صیغه (که مکمل یکدیگرند) لازمه سیاست جنسی حاکم بر ایران و ارزش نابرابری است که سنت/فقه/قانون برای زن و مرد در رابطه جنسی آنان با یکدیگر قایل شده است. به این ترتیب، سنت صیغه به خوبی در ساختار کلی روابط جنسی زن و مرد حاکم بر ایران معنا می‌دهد. در فقدان صیغه، اصل آزادی جنسی مرد که بنیاد سیاست جنسی در جامعه ما را تشکیل می‌دهد مخدوش می‌شد. نفی این سنت تنها با تغییر بنیادین سیاست جنسی در ایران و بازتعریف نهاد خانواده و ازدواج به مفهوم لغوی آن یعنی رابطه انحصاری بین دو نفر با تعهد وفاداری جنسی متقابل به یکدیگر امکان پذیر است.

البته علاوه بر علت وجودی سنت صیغه به عنوان امتداد منطقی نهاد خانواده در ایران، می‌توان از نقش کاربردی آن در انواع دیگر روابط جنسی بین زن و مرد نام برد. یکی از شایع‌ترین این کاربردها، رسمیت دادن به کار زنانی است که کار جنسی می‌کنند (در برابر مابه‌ازای مالی خود را در اختیار مردان قرار می‌دهند). این کار در تمام جوامع کم و بیش رواج دارد و خارج از چهارچوب ازدواج صورت می‌گیرد. در این جا نیز ما شاهد یک تفاوت فاحش هستیم: در روابطی که بدین گونه خارج از چهارچوب ازدواج صورت می‌گیرد، هر دو طرف از تعهد جنسی آزاد هستند، یعنی نه مرد و نه زن هیچ‌یک خود را انحصاراً در اختیار دیگری نمی‌گذارد (هر یک از آن دو ممکن است هم‌خوابه دائم داشته باشد و یا در فواصل هم‌خوابگی با این فرد با افراد دیگری هم‌خوابه شود). در صیغه نیز مرد از همین نوع آزادی عمل و عدم تعهد برخوردار است، ولی زن برای مدت تعیین شده تعهد دارد که انحصاراً خود را در اختیار مرد بگذارد (و پس از آن

هم مدتی را به عنوان عده از ارتباط با مردان دیگر اجتناب کند). یعنی در مقایسه با کارگران جنسی، زنی که صیغه می‌شود باز هم از شأن و مرتبه‌ای پایین‌تر برخوردار است و حتا به اندازه يك کارگر جنسی از آزادی عمل در ردیف مردی که با او می‌خواهد برخوردار نیست (موقعیت زن در نهاد صیغه در واقع چیزی بین يك کارگر جنسی و يك برده جنسی است). نقش اصلی صیغه در این نیست که به کار کارگران جنسی رسمیت می‌دهد و به آنان مشروعیت می‌بخشد بلکه در این است که آنان را در معامله جنسی با مرد به منزلت پایین‌تری می‌راند و آزادی عمل آنان را در برابر مرد (در مقایسه با يك کارگر جنسی) می‌گیرد. یعنی نقش صیغه در این جا نیز عمدتاً به محدود کردن انحصاری زن به يك مرد، در عین تأمین آزادی جنسی نامحدود مرد خلاصه می‌شود.

از کاربرد صیغه در مشروع کردن تماسها و ارتباطهای جوانان پیش از ازدواج نیز نام برده شده است. در اینجا نیز به دلیل سیاست جنسی حاکم و نگاه جنسی دوگانه سنت/فقه/قانون به زن و مرد، سنت صیغه نمی‌تواند کارآیی داشته باشد. یکی از برآیندهای این نگاه، ارزش خاصی است که جامعه برای بکارت دختر، و نه پسر، قایل می‌شود (اصولاً در فرهنگ لغت ما چیزی به نام «باکرگی پسر» وجود ندارد). این ارزش‌گذاری نتیجه مستقیم رابطه نابرابر جنسی زن و مرد در قالب ازدواج (تعلق انحصاری زن به مرد، و آزادی بی حد جنسی مرد) است. بکارت دختر مهم است، چون انحصاری بودن او را (در ازدواج اول) تضمین می‌کند. بکارت پسر مهم نیست (یا اصلاً معنا ندارد)، چون او همیشه باید از آزادی جنسی برخوردار باشد. از این رو، دختر نمی‌تواند همانند پسر پیش از ازدواج رابطه جنسی برقرار کند - بدون این که پس از آن به دروغ زبانی یا عملی (دوختن پرده بکارت) متوسل نشود. به این دلیل، دختری که بخواهد پیش از ازدواج دایم از طریق صیغه با پسری رابطه برقرار کند، برای آینده خود ریسک بزرگی را متحمل شده است، علاوه بر این، او به این ترتیب وارد رابطه‌ای يك طرفه شده است: خود را انحصاراً در اختیار يك پسر قرار دادن بدون این که پسر به لحاظ اجتماعی یا قانونی ملزم به رابطه انحصاری با این دختر باشد (او می‌تواند هم‌زمان دختران دیگری را صیغه کند). برای جوانانی که می‌خواهند به عنوان انسانهای برابر با هم ارتباط برقرار کنند، صیغه پاسخ مناسبی نیست.

سیاست جنسی حاکم و نگاه جنسی سنت/فقه/قانون به زن و مرد در ایران دو نقش کاملاً متفاوت جنسی را برای آنها تعیین کرده است. زن

در عمل جنسی همواره باید مقید به يك مرد باشد، ولی مرد لازم نیست از نظر جنسی خود را به يك زن (در واقع، به هیچ تعداد زنی) مقید کند. این نوع برخورد، ازدواج را از يك قرارداد طرفینی (زوج) به يك نهاد حرم‌باره‌ای مبتنی بر آزادی بی حد و حصر جنسی مرد و تقید جنسی زن درآورده است. صیغه امتداد منطقی این نهاد به شمار می‌رود و یکی از عناصر تأمین‌کننده آزادی جنسی مرد است. صیغه در واقع تنها به منظور تأمین همین نیاز اخیر ساخته شده است و پاسخ هیچ مشکل دیگر اجتماعی در رابطه زن و مرد نیست. برای مشکلات دیگر اجتماعی در این خصوص، از سالم کردن و به قاعده درآوردن کار کارگران جنسی گرفته تا تسهیل برقراری روابط سالم بین جوانان پیش از ازدواج، راه‌های به مراتب محترمانه‌تر و انسانی‌تری می‌توان پیدا کرد.

-----  
منبع: سایت ایران گلوبال:

<http://www.iranglobal.info>

## نظریه های رفتار جنسی

به نقل از کتاب «مبانی شناخت انسان با تکیه بر روانشناسی زیستی» ترجمه «ب. کوشا».

علاقمندان به دریافت کتاب می توانند به آگهی جداگانه ای درباره کتاب، که در همین شماره چاپ شده، مراجعه کنند. (ج.و.ج.)



در اکثر جوامع، بین زنان و مردان در نگرش جنسی و رفتار جنسی تفاوت وجود دارد. از این رو، نظریه های گوناگونی تلاش کرده اند تا دلیل این تفاوت ها را توضیح دهند. بخشی از تفاوت های بین دو جنس ناشی از تأثیرات عوامل اجتماعی - فرهنگی و بخشی دیگر به دلیل تاریخ تکاملی بشر می باشد. در این فصل با نظریه هایی که تفاوت های میان دو جنس را از دیدگاه تکاملی بررسی کرده اند، آشنا می شویم:

### روانشناسی تکاملی:

بخشی از نظریه تکامل داروین به توضیح رفتار جنسی انسان می پردازد. ویلسون<sup>۴</sup> (۱۹۷۵) به بسط و گسترش دیدگاه داروین پرداخت.

<sup>4</sup>. Wilson

او در جریان این تحقیقات، رویکرد جدیدی به نام «زیست شناسی اجتماعی»<sup>۵</sup> را بنا نهاد. پیش فرضهای کلیدی زیست شناسی اجتماعی به قرار زیر است:

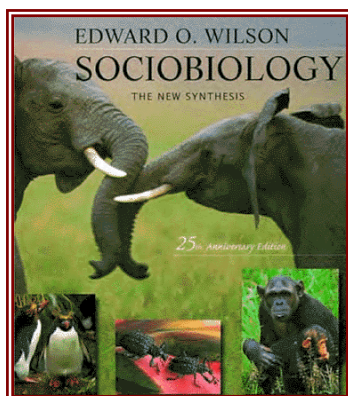
افراد بایستی «شایستگی فراگیر»<sup>۶</sup> خویش را به حداکثر برسانند.

اصطلاح «شایستگی فراگیر» اشاره دارد به تعداد فرزندان باقی مانده از شخص در نسل بعد. البته فرزندان باقی مانده از خویشاوندان فرد را نیز شامل می شود. (زیرا آنها نیز در بخشی از ژنها با شخص سهم اند) (اسمیت<sup>۷</sup> ۱۹۸۳).

به عبارت دیگر، فشار و جبری بر انسانها حاکم است تا از باقی ماندن ژنهایشان در طبیعت مطمئن شوند. انسانها برای رهایی از این فشار، دو راهکار در پیش دارند:

۱. انتقال ژنها به شکل مستقیم از طریق تولید مثل.

۲. انتقال ژنها به شکل غیر مستقیم از طریق حمایت والدین از فرزندان خود و اطمینان از این که فرزندانشان زنده مانده و تولید مثل می کنند. (دلیل این امر آن است که هر فرزند در ۵۰٪ ژنهای خویش با پدر و مادر سهم است.)



ویلسون (۱۹۷۵) همچنین اهمیت بسیاری برای نقش عوامل ژنتیکی در تعیین رفتار انسان قائل شد: «تنها بخشهای کوچکی از مغز، حالت یک لوح سفید را دارند. این موضوع حتی برای گونه انسان نیز صادق است. بقیه بخشها بیشتر شبیه یک نگاتیو نورخورده هستند که در انتظار فرو رفتن در مایع ظاهر کننده عکس می باشند.»

در سالهای اخیر، جامعه شناسی زیستی تا حد زیادی جای خود را به روانشناسی تکاملی داده است. بین این دو دیدگاه، اشتراکات قابل توجهی وجود دارد. با این وجود، زمینه کار روانشناسی تکاملی در مقایسه با جامعه شناسی زیستی گسترده تر و متنوع تر است. علاقه روانشناسان تکاملی، بررسی تاریخ تکاملی انسان و تأثیر آن بر رفتارهای اجتماعی و مکانیسم های روانی شناخت انسان می باشد.

۵) sociobiology: سوسیوبیولوژی، زیست شناسی اجتماعی: عبارت است از بررسی نظام مند اساس زیست شناختی تمام رفتارهای اجتماعی. (نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه دکتر وهاب زاده - نظر جهاد دانشگاهی مشهد - صفحه ۱۶).

۶) Inclusive fitness: شایستگی فراگیر ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [1]



در مجموع، روانشناسان تکاملی بیشتر از زیست‌شناسان اجتماعی به نقش فرهنگ در زندگی انسان امروزی اهمیت می‌دهند.<sup>۸</sup> در واقع آنها می‌پذیرند که فرایندهای تکاملی حاکم بر انسان امروزی، تقریباً همیشه از عوامل فرهنگی - اجتماعی متأثر می‌شوند.



### نظریه سرمایه گذاری والدین:

نظریه «سرمایه گذاری والدینی»<sup>۹</sup> که توسط تراپورس<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۲) مطرح شد، تأثیر عمیقی بر روانشناسی تکاملی و زیست‌شناسی اجتماعی بر جا گذاشت. تراپورس نظریه سرمایه گذاری والدینی را به این شکل تعریف می‌کند: هرگونه سرمایه گذاری والدین که شانس بقای نوزاد (و در نتیجه موفقیت نوزادشان در تولید مثل) را افزایش



دهد. در اکثر فرهنگهای انسانی، سرمایه گذاری والدینی زنان بسیار بیشتر از مردان است. (به عبارت دیگر هزینه ای که یک زن برای تولید یک فرزند می‌پردازد بسیار بیشتر از مرد است)<sup>۱۱</sup> چرا؟

همانطور که باس (۱۹۹۹) عنوان می‌کند: «در جریان تکامل تاریخی انسان، مرد می‌توانسته است پس از جفت‌گیری با یک زن، ظرف تنها

۸) ◀ به انتهای فصل رجوع کنید. [2]

<sup>۹</sup>. parental invest

10. Trivers

۱۱) به انتهای فصل رجوع کنید [3]



چند ساعت و حتی چند دقیقه ناپدید شده و از زیر بار رابطه شانه خالی کند. این در حالی بوده است که همواره برای زنان خطر حاملگی و در نتیجه آن سالها تاوان پس دادن وجود داشته است.» (بدیهیست که هزینه های سنگین ناشی از انتخاب یک جفت نامناسب برای زنان باعث می شود که آنها در انتخاب جفت نیز سختگیرانه تر عمل کنند. در ادامه به این مساله خواهیم پرداخت.)

### سرمایه گذاری بیشتر زنان چه سودی برای فرزندشان دارد؟



همانطور که ترایورس (۱۹۷۲) عنوان می کند: «هنگامی که یک جنسیت نسبت به جنسیت دیگر سرمایه گذاری والدینی قابل توجهی به خرج می دهد؛ بدیهیست که در انتخاب جفت جنسی نیز حساس تر و سخت گیرانه تر عمل می کند.



در نتیجه، اعضای جنسیت مخالف (غالباً مردان)، جهت جفت شدن با جنسیت مذکور (غالباً زنان) به رقابت با یکدیگر خواهند پرداخت. بنابراین مردان برای به دست آوردن حق نزدیکی جنسی به زنان، مجبور به رقابت با یکدیگر هستند، در حین این رقابت آن دسته از مردان که خصوصیات مناسبتری دارند (مثلاً جثهء

بزرگتر و پرخاشگری بیشتر جهت دفاع از قلمرو و تهیه منابع) برگزیده می شوند. این روند طی صدها هزار نسل، می تواند باعث بزرگ تر شدن جثهء مردان نسبت به زنان و همچنین پرخاشگرتر شدن مردان شود.<sup>۱۲</sup>

### چرا برای مردان، وفاداری جفتشان از لحاظ جنسی اهمیت دارد؟

برای فهم این موضوع، بایستی دو عامل را در نظر بگیریم:



۱. هنگامی که یک کودک متولد می شود، درتشیص مادر این کودک هیچ شکی وجود ندارد. اما ممکن است پدر این کودک نامشخص باشد.

۲. با توجه به نظریهء تکاملی، مردان بایستی از سرمایه گذاری و ارائهء امکانات (پول، زمان و...) برای کودکی که ژن آنها را منتقل می کند خودداری کنند.

این دو عامل باعث می شود که برای مردان، وفاداری جفتشان از نظر جنسی بسیار مهم باشد. البته به نظر می آید بسیاری از مردان حق دارند چنین دغدغه هایی داشته باشند. در نتیجهء یک آمارگیری تخمین زده شده است ۱۴٪ فرزندان جفتهای ازدواج کرده، مربوط به مردی غیر از شوهر هستند!<sup>۱۳</sup>

در مقابل، زن بر امکانات و منابعی که شریک جنسی اش تأمین می کرده است تکیه داشته است. از این رو، نگرانی خاصی از نزدیک شدن شوهرش به زنان دیگر از لحاظ عاطفی داشته است. (در واقع برای یک زن، نزدیکی جنسی شوهرش به زنی دیگر، در صورتی که بدون حس عاطفی صورت گیرد (مثلاً نزدیکی جنسی با یک زن روسپی)، اهمیت کمتری دارد چرا که این عمل باعث تقسیم شدن منابع شوهرش نمی شود.)

از گفته های بالا می توان اینطور نتیجه گرفت که:

▪ مردان بایستی از نزدیکی جنسی زن خود با مردان دیگر دچار بیشترین حس حسادت و ناخوشنودی گردند.



▪ زنان بایستی از اینکه شوهر آنها با زنی از لحاظ عاطفی رابطه برقرار کند، دچار بیشترین حس حسادت و ناخشنودی گردند.

باید دید شواهد و مدارک تا چه حد از این دیدگاه پشتیبانی می کند. در صفحات بعد به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

مورد دیگری که توسط روانشناسان تکاملی توضیح داده می شود پاسخ به این سؤال است که

چرا برادران و خواهران مطلقاً با یکدیگر رابطه جنسی ندارند.<sup>۱۴</sup> همانطور که پینکر (۱۹۹۷) می گوید: «همواره کسانی با یکدیگر رابطه جنسی برقرار می کنند که بیشترین تعامل را با هم دارند (مثلاً همکاران کاری، دختر یا پسر همسایه و مردمی که بیشترین شباهتها را با آنها دارند (یک طبقه اجتماعی، یک نژاد، تیپ و قیافه مشابه). (و چه کسی بهتر از خواهر یا برادر فرد، در این همه خصوصیت با فرد اشتراک دارد؟) از این رو بایستی خواهرها و برادرها مثل قطبهای مخالف آهنربا به سمت یکدیگر جذب شوند. «پس چرا این موضوع در واقعیت صادق نیست؟» روانشناسان تکاملی به این معما پاسخ می دهند. به عقیده روانشناسان تکاملی، یک اصل مهم تکاملی، مانع نزدیکی جنسی برادرها و خواهرها به یکدیگر می شود: «چنانچه برادرها و خواهرها با یکدیگر رابطه جنسی برقرار کنند، احتمال اینکه نوزادشان از لحاظ ژنتیکی ناقص و



معیوب به دنیا بیاید بسیار بیشتر از نوزاد دو فرد مختلف (با ژنهای غیر مشابه) است.» (توجه داشته باشید که وقتی صحبت از خودداری از زنا با محارم می شود، منظور یک خودداری آگاهانه و ارادی

نیست. بلکه این خودداری توسط تعداد زیادی مکانیسم های تکاملی کنترل می شود. (مثلاً از طریق فرمونها<sup>۱۵</sup>). با این وجود، همانطور که همه می دانیم برای انسان امروزی، علاوه بر موانع تکاملی - زیستی، موانع فرهنگی - اجتماعی نیز وجود دارد).

دیدگاههای روانشناسی تکاملی اغلب با مخالفتهای زیادی رو به رو می شود. چرا که ظاهراً ادعای روانشناسی تکاملی این است که بیشتر رفتارهای انسان امروزی تقریباً بی برو برگرد از طریق فرایندهای انتخاب طبیعی<sup>۱۶</sup> تعیین می شود و انسان امروزی (انسان قرن ۲۱) (منحصراً) توسط انتخاب طبیعی در مسیر کنونی قرار گرفته است.

۱۴) incest: زنا با محارم. وقوع رابطه جنسی بین کسانی که رابطه ژنتیکی نزدیک با هم دارند. قوی ترین و جهان شمول ترین نوع زنا با محارم، مربوط به مورد مادر و پسر است. (نقل از فرهنگ روانشناسی و روانپزشکی دکتر پورافکاری).

۱۵) Pheromone: فرمون: یک ماده شیمیایی، اغلب ترشعی که در ارتباطات بین اعضای گونه به کار می رود. یک فرد آن را به عنوان علامت رها می کند و دیگری پس از مزه یا بو کردن آن واکنش نشان می دهد. (نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه دکتر وهاب زاده - نظر جهاد دانشگاهی مشهد - صفحه ۳۱۹).

۱۶) natural selection: ◀ به انتهای فصل رجوع کنید. [6]

چنانچه روانشناسی تکاملی چنین پیش فرضی داشته باشد، بدون تردید به خطا رفته است. اما باید بگوییم که روانشناسان تکاملی در واقع اعتقاد دارند که رفتار انسان امروزی به وسیله عوامل بی شماری تعیین می گردد و بسیاری از این عوامل مبنای فرهنگی و یا اجتماعی دارند. در عین حال سازگاری ایجاد شده به وسیله انتخاب طبیعی نیز برخی جنبه های رفتار انسان امروزی را تحت تأثیر قرار می دهد.

#### شواهد و مدارک:

برای تعیین میزان اعتبار نظریه انتخاب جنسی<sup>۱۷</sup> در انسان که توسط روانشناسان تکاملی ارائه شده است راههای گوناگونی وجود دارد. یکی از این راهها انجام دادن مطالعات بین فرهنگی در مورد خصوصیات و ویژگیهای مورد قبول جفتها می باشد.

چنانچه نظریه انتخاب جنسی صحیح باشد:

▪ بایستی تفاوتهای آشکاری بین خصوصیات ترجیح داده شده توسط مردان و زنان وجود داشته باشد.

▪ بایستی این خصوصیات در همه فرهنگها صادق باشد.

بخشی از مدارک جهت تأیید این نظریه توسط باس (۱۹۸۹) ارائه شده است.

مدارک قانع کننده ای توسط الدر<sup>۱۸</sup> (۱۹۶۹) ارائه شده است که نشان می دهد جذابیت بدنی زن، بر تصمیم مرد جهت انتخاب شریک جنسی تأثیر دارد. در یک آزمایش، تعداد زیادی دختر نوجوان، از لحاظ میزان جذابیت بدنی به ترتیب به دو دسته A و B تقسیم شدند. همه این دختران مجرد بودند. محققان این دو دسته را برای مدت ۱۰ سال زیر نظر گرفتند. در تأیید دیدگاه روانشناسان تکاملی، نتیجه این تحقیق نشان داد که در بین دختران دسته A یک همبستگی +۰,۴۶ بین جذابیت بدنی و موقعیت شغلی شوهر وجود دارد. این در حالی بود که این همبستگی برای دختران دسته B به میزان +۰,۳۵ بود.

(۱۷) sexual selection: انتخاب جنسی. انتخاب جنسی، ساز و کاری تکاملی است که توسط داروین پیشنهاد شد که موازی با انتخاب طبیعی عمل می کند و تفاوتهای جنسیتی (میان دو جنس) را پدید می آورد. برای توضیح بیشتر به انتهای فصل رجوع کنید [۷]

شواهد و مدارکی توسط کلارک و هاتفیلد<sup>۱۹</sup> (۱۹۸۹) ارائه شده است که نظریه زیست‌شناسان اجتماعی مبنی بر اینکه زنان در انتخاب همسر در مقایسه با مردان سخت‌گیرانه‌تر و حساب‌شده‌تر عمل می‌کنند را تأیید می‌کند. در این آزمایش عده‌ای دختر و پسر دانشجویی که بسیار جذاب بودند به سمت دانشجویان جنس مخالف خود رفته و به آنها می‌گفتند: «سلام، من به تازگی متوجه حضور شما در این دانشگاه شده‌ام. از نظر من، شما بسیار جذاب هستید. آیا مایلید با من رابطه جنسی داشته باشید؟» این پیشنهاد تا حد بسیار بالایی توسط دانشجویان پسر پذیرفته شد. این در حالی بود که هیچ‌یک از دختران این پیشنهاد را نپذیرفتند. در واقع آمار به دست آمده به این شکل بود: از بین پسران ۷۵٪ این پیشنهاد را پذیرفتند و از بین دختران صفر درصد. برخی از پسران نیز که این پیشنهاد را رد کرده بودند دلایل جالبی داشتند. (مثلاً «متأسفم! نامزد من در همین نزدیکی هاست!»).



این مسأله که زنان از مردان در انتخاب جفت‌گیرانه‌تر عمل می‌کنند توسط مدارک دیگری نیز تأیید شد. در یک تحقیق باس و اشویت<sup>۲۰</sup> (۱۹۹۳) از مردان و زنان خواستند تا معیار و استانداردهای لازم برای فرد مقابل جهت برقراری یک رابطه جنسی فوری (کوتاه مدت) را نام ببرند. برای مردان فقط داشتن چند خصوصیت، آنهم به مقدار جزئی کافی بود. از جمله: جذاب بودن، صادق بودن، بخشنده بودن، خوش معاشرت بودن، مهربان بودن، عاقل بودن، بذله‌گو و شوخ بودن (sense of humor)، از لحاظ عاطفی با ثبات بودن.

19. Clark & Hatfield

20. Buss & Schmitt

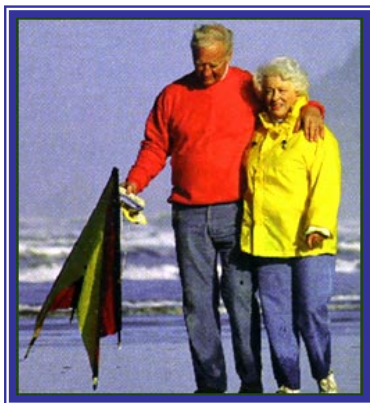


به طور واضح تر، برای این رابطه کوتاه مدت، مردان در مقایسه با زنان، کمتر به مخالفت با ویژگیهای نامطلوب طرف پرداختند. ویژگیهایی نظیر: جاه طلبی و زورگویی، دو جنسی بودن، طرد شده توسط دیگران، خودخواه، می خوری به شکل افراطی، نادانی، بی بند و باری در امور جنسی، سرد و بی روح.<sup>۲۱</sup>



در تمامی فرهنگها، هر دو جنسیت مایلند تا شریک جنسی آنها از نظر هوش و شخصیت شرایط مطلوبی داشته باشد. چگونه می توان با دیدگاه تکاملی این مسأله را توضیح داد؟

حال به بررسی یکی دیگر از ادعاهای روانشناسی تکاملی می پردازیم: طبق پیش بینی های روانشناسی تکاملی، مردان در مقایسه با زنان، مایلند تعداد شریکهای جنسی بیشتری داشته باشند.<sup>۲۲</sup> در تأیید این مطلب، باس و اشمیت (۱۹۹۳) از دانشجویان مجرد کالجهای



آمریکایی، آماری مبنی بر اینکه داشتن چه تعداد جفت جنسی در دوره های مختلف زندگی برای آنها مطلوب است تهیه کردند. به طور متوسط، مردان تجربه رابطه جنسی با ۶ نفر در طول سال آینده و ۱۸ نفر در کل زندگیشان را ایده آل دانستند. در مقابل، زنان تنها تجربه رابطه جنسی با یک نفر در طول سال آینده و بین ۴ تا ۵ نفر در طول عمر را مطلوب دانستند.<sup>۲۳</sup>

تک همسری<sup>۲۴</sup> و سلامت:

گلبولهای سفید، سلولهای سیستم ایمنی بدن هستند که از ما در مقابل بیماریهای مختلف محافظت می کنند. بیشتر بودن تعداد گلبولهای سفید نشانه قویتر بودن سیستم ایمنی بدن است. تحقیقات نان<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۰) نشان می دهد تعداد گلبولهای سفید گونه هایی از میمون ها و شامپانزه ها که از لحاظ جنسی بی بند و بار هستند در مقایسه با

21. lacking humor

(۲۲) به انتهای فصل رجوع کنید [8]

(۲۳) در فرهنگ ما شاید این آمار و ارقام تا حدی عجیب و غیرواقعی به نظر برسد - م

24. monogamy

25. Nunn

میمونهای گونه های دیگر که جفتهای جنسی محدودی دارند و یا تک همسر هستند بیشتر می باشد. در واقع این یک پاسخ انطباقی ست که جهت غلبه بر بیماریهای بیشتری که بی بند و باری جنسی برای این گونه ها به همراه می آورد تکامل یافته است. آیا این تحقیق به انسان نیز مربوط می شود؟ ظاهراً نه. تعداد گلبولهای سفید ما اندک است و این نکته ظاهراً نشان دهنده این است که ما برای داشتن روابط جنسی نه چندان فراوان تکامل یافته ایم.



باس: «تحقیقات میان فرهنگی از دیدگاه تکاملی در مورد انتخاب شریک جنسی حمایت می کند».

باس (۱۹۸۹) داده هایی را از ۳۷ فرهنگ از ۳۳ کشور گردآوری کرد:

مردان در تمامی فرهنگها زنانی را ترجیح می دادند که از آنها جوان تر باشند و توان زادآوری بالایی داشته باشند. در مقابل، زنان در همه فرهنگها ترجیح می دادند که مردانی بزرگ تر (از لحاظ سنی) از خویش که احتمالاً دارای منابع بیشتری هستند را انتخاب کنند. همانطور که پیش بینی می شد برای زنان در مقایسه با مردان، چشم انداز اقتصادی شریک جنسی فرضی شان از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

همچنین انتظار می رود جذابیت جسمانی شریک جنسی برای مردان در مقایسه با زنان از اهمیت بالاتری برخوردار باشد چرا که جذابیت جسمانی رابطه نزدیکی با توانایی زادآوری فرد مذکور دارد. همانطور که انتظار می رفت در ۳۶ فرهنگ از ۳۷ فرهنگ جذابیت جسمانی شریک جنسی برای مردان در مقایسه با زنان اهمیت و ارزش بالاتری داشت.

و سرانجام اینکه مردان در مقایسه با زنان اهمیت و ارزش بیشتری برای نجیب بودن شریک جنسی شان قائل اند. علی رغم این یافته ها

باید متذکر شد که تفاوت‌های میان دو جنسیت در ۳۸ درصد از فرهنگها قابل توجه نبود.

پرسش هایی برای تفکر:

- آیا این تحقیقات می تواند به عنوان پشتیبان محکمی برای رویکرد تکاملی قلمداد شود؟
- به نظر شما علت تفاوت‌های موجود میان فرهنگهای غربی و غیر غربی در ملاکهای انتخاب شریک جنسی چیست؟



مطالعه موردی: ارزیابی تحقیقات باس:

یافته های باس (۱۹۸۹) از اهمیت خاصی برخوردارند، با این وجود آنها به دو دلیل به اندازه کافی واضح نیستند:

۱. آنها به واقع نشان نمی دهند که تفاوت‌های موجود میان دو جنسیت در مورد انتخاب شریک جنسی در بین فرهنگها هماهنگ و پایدار است. در واقع در فرهنگهای توسعه یافته در مقایسه با فرهنگهای کمتر توسعه یافته، بین دو جنسیت در مورد اکثر ملاکهای انتخاب شریک جنسی تفاوت بسیار کمی وجود دارد. از جمله ملاکهایی که در کشورهای توسعه یافته در مورد آنها تفاوت اندکی بین دو جنسیت وجود داشت می توان به مواردی نظیر تفاوت سنی مطلوب بین دو جنسیت، میزان اهمیت چشم انداز اقتصادی و میزان نجابت شریک جنسی اشاره کرد.

۲. رویکرد زیست شناسی اجتماعی بیشتر از اینکه با ترجیحاتی که توسط باس مورد ارزیابی قرار گرفته است سر و کار داشته باشد، به رفتارها مربوط می شود. در این تحقیقات میانگین تفاوت سنی واقعی میان زن و شوهر در فرهنگها ۲,۹۹ سال بود که این رقم شبیه به تفاوت سنی ترجیح داده شده توسط مردان (۲,۶۶ سال) و توسط زنان (۳,۴۲ سال) است. با این وجود به هیچ وجه معلوم نیست که آیا بین



ترجیحات افراد و رفتار در مورد سایر ملاکهای به دست آمده توسط باس نیز اینچنین توافق و هماهنگی ای وجود دارد یا نه. اگر به یاد داشته باشید یکی دیگر از پیش بینیهای روانشناسی تکاملی، حسادت و آشفتهگی دو جنس به هنگام خیانت شریک جنسیشان بود.

بانک و همکارانش<sup>۲۶</sup> (۱۹۹۶) به بررسی مواردی که حس تعصب و حسادت را در مردان و زنان بر می انگیزد، پرداختند. این تحقیق در ۳ کشور آمریکا، آلمان و هلند صورت گرفت. از شرکت کنندگان در این تحقیق خواسته شد تا مشخص کنند در کدام یک از دو حالت زیر بیشتر احساس ناراحتی و پریشانی می کنند.

▪ چنانچه شریک جنسی آنها رابطه جنسی \_ شهوانی با فرد دیگری ایجاد کند.

▪ چنانچه شریک جنسی آنها پیوند عاطفی نزدیک با شخصی دیگر برقرار کند.



نتایج نشان دهنده این بود که در هر سه کشور، مردان از اینکه شریک جنسیشان با دیگری رابطه جنسی داشته باشد بیشتر از حالت دیگر آشفته و پریشان می شوند. درحالیکه زنان از اینکه طرف رابطه شان با دیگری پیوند عاطفی نزدیک ایجاد کند

بیشتر پریشان و آشفته می شوند. علاوه بر این بانک و همکارانش دریافتند که در هر ۳ کشور، تصور بی وفایی جنسی طرف مقابل، در مردان در مقایسه با زنان، بر انگیزتگی و تحریک فیزیولوژیکی بیشتری ایجاد می کند. یافته های بانک و همکارانش (۱۹۹۶) به طور کامل با پیش بینیهای روانشناسی تکاملی همخوانی دارد.

با این وجود، دو تحقیق مختلف به مخالفت با یافته های روانشناسی تکاملی پرداختند:

۱. دی استنو، بارتلت، اسلوی و بریومن<sup>۲۷</sup> (۲۰۰۲) عنوان کردند که این یافته ها گمراه کننده است. (بد تفسیر شده است) چرا که احتمال می رود تصمیمات شرکت کنندگان در این تحقیق کاملاً تحت تأثیر این باور قرار گرفته باشد که وجود یک نوع خیانت<sup>۲۸</sup>، نوع دیگری از خیانت را نیز به همراه دارد. بسیاری از زنان عقیده دارند که

26. Buunk et l

27. De Steno , Bartlett , Salovey & Braverman

28. infidelity



خیانت عاطفی یک مرد خیانت جنسی را نیز به همراه دارد. درحالیکه یک مرد می تواند از لحاظ جنسی خیانتکار باشد بدون اینکه نسبت به آن شخص وابستگی عاطفی واقعی (راستین) پیدا کند. از این رو، ممکن است دلیل اینکه خیانت عاطفی

تا این حد زنان را آشفته و ناراحت می کند این باشد که خیانت عاطفی با احتمال بالایی خیانت جنسی را نیز شامل می شود. (به عبارت دیگر، خیانت عاطفی در اکثر مواقع برابر است با دو خیانت همزمان.)

دی استنو و همکارانش (۲۰۰۲) موقعیتی را به وجود آوردند که شرکت کنندگان در همان حال که مشغول انجام کار دیگری بودند بایستی تصمیم می گرفتند که از بین خیانت عاطفی و خیانت جنسی کدامیک برای آنها غیرقابل تحمل تر است. ممکن است بپرسید چرا شرکت کنندگان بایستی در حین انجام کار به این سوالات پاسخ می دادند؟

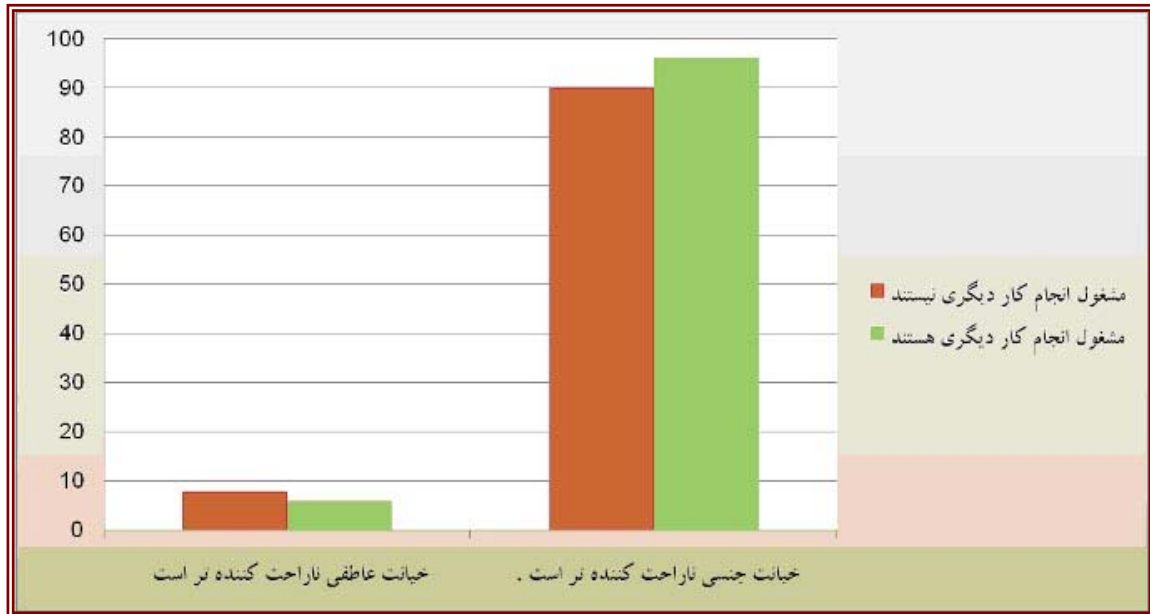
منطق این آزمایش این بود که این حالت باعث می شود تا آنها نتوانند هرگونه تداخل معنایی پیچیدهء نهفته در معنای ضمنی هر نوع خیانت (عاطفی - جنسی) را دریابند. (یعنی در این حالت آنها قادر نبودند دریابند که خیانت عاطفی معادل دو خیانت همزمان است.) همانطور که در نمودار صفحهء بعد می بینید، هم مردان و هم زنان، (هنگامی که به دلیل انجام کار) قادر به پردازش داده ها برای کشف معنای ضمنی هریک از انواع خیانتها نبودند، خیانت جنسی را به عنوان عاملی که بیشتر آنها را آشفته و ناراحت می سازد، انتخاب کردند.

یافته های بانک و همکارانش (۱۹۹۶) در شرایطی که محدودیتهای ناشی از پردازش داده ها وجود نداشت (افراد مشغول انجام کار دیگری نبودند)، تکرار شد. همانطور که دی استنو نتیجه گیری کرده است: (برخلاف پیش بینیهای دیدگاه تکاملی، مردان و زنان هر دو نشان دادند که برخوردارهای جنسی خارج رابطه<sup>۲۹</sup> (یعنی با فردی غیر از طرف رابطه<sup>۳۰</sup>) در مقایسه با خیانتهای عاطفی، آشفتهگی و پریشانی بیشتری در آنها ایجاد می کند.

29. extra -dyadic

30. non - partnership

## «شرکت کنندگان مرد»



## «شرکت کنندگان زن»



۲. هاریس<sup>۳۱</sup> (۲۰۰۲) نشان داد اکثر مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته است به جای اینکه واکنشهای مربوط به خیانت را در شرایط واقعی بسنجد تنها به بررسی واکنشهای مربوط به خیانت‌های فرضی پرداخته است. هنگامی که هاریس به بررسی واکنشهای واقعی افراد در مقابل خیانت‌های شریک جنسیشان پرداخت، دریافت که تقریباً هیچ تفاوتی بین زنان و مردان در واکنش به خیانت شریک جنسیشان وجود ندارد. در واقع، برای هر دو جنسیت، خیانت‌های عاطفی، سنگین تر و غیر قابل تحمل تر از خیانت‌های صرفاً جنسی قلمداد می‌شد.

این یافته‌ها (هرچند که به نتایج متفاوتی منتهی شده است، با



این وجود) به کلی با دیدگاه روانشناسان تکاملی که عنوان می‌کنند فشارهای تکاملی، زنان و مردان امروزی (قرن ۲۱) را مجبور می‌کند تا واکنشهای کاملاً متفاوتی نسبت به خیانت‌های جنسی و عاطفی شریک جنسیشان از خود بروز دهند، تناقض دارد.

### ارزیابی:

✓ برخی جنبه‌های نگرش جنسی و رفتار جنسی به خوبی توسط روانشناسی تکاملی توضیح داده می‌شود.

✓ روانشناسی تکاملی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم برخی تفاوت‌های بین دو جنس در نگرش جنسی و رفتار جنسی را توضیح دهیم.

✗ روانشناسی تکاملی توجه چندانی به تغییر رفتار جنسی انسان امروزی، از نسلی به نسل دیگر ندارد. (مثلاً تغییرات بیشماری که طی قرن بیستم در نگرش و رفتار جنسی بسیاری از فرهنگ‌های غربی ایجاد شده است.)

✗ بسیار سخت (و شاید هم غیرممکن) است که فرضیات روانشناسی تکاملی در سطح آزمایش تجربی محک بخورند. چرا که متغیرهای کلیدی (مثل انتخاب طبیعی) را نمی‌توان دستکاری کرد.<sup>۳۲</sup>

زنان به طور طبیعی بی‌بند و بار هستند!

«این همه مرد و این زمان اندک!» این جمله را هنرپیشه مشهور «مائی وست»<sup>۳۳</sup> به شوخی گفته است اما، ظاهراً دانشمندان - البته مردان دانشمند - مدعی هستند که این مسأله را اثبات کرده اند. زنان - علی رغم اینکه به طور طبیعی تک همسر هستند - همانند مردان بی بند و بار هستند. زیست شناسان عقیده دارند که زنان از لحاظ ژنتیکی طوری برنامه ریزی شده اند تا با چندین مرد مختلف رابطه جنسی داشته باشند و بدین شکل شانس داشتن فرزندان سالم را افزایش دهند.

این نظریه به ما کمک می کند تا دریابیم چرا این همه از پدرها، پدر واقعی (زیستی) فرزندشان نیستند. یک مطالعه نشان می دهد که از هر هفت نفر، احتمالاً یک نفر صاحب پدری است که از لحاظ زیستی پدر واقعی او نیست.

دو گزارش که اخیراً به دست آمده اند به شواهد و مدارک به دست آمده در رابطه با بی بند و بار بودن جنسیت ماده در میان جانوران مختلف از جمله پرندگان، زنبورها، ماهیها، عقربها، خرچنگها، خزندگان و پستانداران اضافه شده است. بی بند و بار بودن زنان توسط نظریه «ژن خوب» نشان داده می شود، همانطور که در مورد «چکاوک هرزه»<sup>۳۴</sup> آبتن نشان داده شده است. چکاوک ماده ممکن است با یک نر که دارای نغمه نمایشی کوچک است شروع به ساختن لانه کند اما در عین حال به جستجوی یک جفت گیری دیگر با نرهایی که دارای نغمه نمایشی بزرگ بوده و عموماً عمر طولانی دارند برود. این ماده از این طریق بهترین فرزندان را از شریک جنسی دوم و (بهترین) نگهداری و مراقبت را از شریک جنسی اول دریافت می کند.

به گفته تیم بیرکهد،<sup>۳۵</sup> پروفیسور روانشناسی تکاملی: «ما همواره شریک جنسی را که کاملاً مطابق میلمان باشد پیدا نمی کنیم، بلکه به نوعی توافق تن در می دهیم. این مسأله برای انسانها نیز صادق است. یک زن ممکن است مردی را بیابد که در تأمین منابع و نگهداری و مراقبت از فرزندان مناسب باشد اما از نظر زن این مرد لزوماً برای اینکه پدر (زیستی) فرزندان باشد مناسب نیست.»

تنها نکته آرامش بخشی که از قلمروی جانوران برای مردان به دست می آید این است که زنان انگیزه دارند تا تمامی فرزندانشان از رابطه نامشروع به دست نیامده باشد. به گفته بیرکهد:

33. Mae West

34. Great weed warbler

35. Tim Birkhead

«چنانچه آنها به همسر اجتماعی خویش<sup>۳۶</sup> کاملاً بی وفا باشند، ممکن است توسط مرد موردنظر طردشده و به حال خود رها شوند.»  
اقتباس از ای. براون (۲۰۰۰) «زنان به طور طبیعی بی بند و بار هستند.»

The Observer , 3 September

### نظریهء انعطاف پذیری شهوانی بائومایستر:



یکی از نظریات در باب مسائل جنسی انسان توسط بائومایستر (۲۰۰۰) ارائه شده است. پایه های نظریهء بائومایستر بر اساس این مفهوم است که به دلیل تأثیر متفاوت طبیعت (عوامل زیستی و تکاملی) و تربیت (مثلاً فرهنگ) بر زنان و مردان، بین رفتار جنسی اتخاذ شده توسط زنان و مردان تفاوت وجود دارد. فرضهای کلیدی این نظریه عبارت است از:

«کشش جنسی زنان در مقایسه با مردان انعطاف پذیرتر است. به زبان دیگر زنان

در مقایسه با مردان، به طور میانگین از انعطاف پذیری شهوانی بالاتری برخوردارند. منظور از انعطاف پذیری شهوانی بالاتر این است که عوامل فرهنگی، اجتماعی و وابسته به موقعیت، در واکنشها و رفتارهای جنسی زنان تأثیر بیشتری می گذارند.»

پس بائومایستر (۲۰۰۰) اعتقاد دارد که عوامل فرهنگی \_ اجتماعی، رفتار جنسی زنان را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهند. اما دلایل بائومایستر برای این ادعا چیست؟

۱. مردان در مقایسه با زنان عموماً از لحاظ جسمی قویتر و پرزورتر هستند. در نتیجه، آنها در روند تکامل، نیاز کمتری به انعطاف پذیری و تغییر در رفتارهای جنسی خود داشته اند.

۲. (به دلیل هزینهء بالای برقراری رابطهء جنسی برای زن)، فعالیت جنسی بین یک مرد و یک زن عموماً هنگامی آغاز می شود که زن نظر خود را از نداشتن رابطه جنسی با مرد، به داشتن رابطه جنسی با مرد تغییر دهد. این تغییر نیازمند قابل تغییر بودن و انعطاف پذیری قابل توجه زنان است.

(۳۶) منظور از همسر اجتماعی، مردی است که در تأمین منابع و نگهداری از فرزندان به زن کمک می کند.



۳. به گفته بائومایستر، زنان در مقایسه با مردان معمولاً کشت جنسی کمتری دارند. از این رو «در مقایسه با مردان، راحت تری می توانند شکل‌های معادل و یا مختلفی از کامیابی جنسی را پذیرا شوند.»



#### شواهد و مدارک:

چنانچه نظریه بائومایستر درست باشد:

▪ بایستی رفتار جنسی زنان در مقایسه با مردان در فرهنگ‌های مختلف تنوع بیشتری داشته باشد. شواهد و مدارک در تأیید این مطلب از تحقیقات بری و اشگل (۱۹۸۴) به دست آمده است. آنها به بررسی رفتار جنسی دختران نوجوان در ۱۸۶ فرهنگ مختلف دست زدند. نتیجه این تحقیق نشان داد که زنان در همه جنبه‌های رفتار جنسی در مقایسه با مردان از تنوع و گوناگونی فرهنگی بیشتری برخوردارند.



▪ بایستی رفتار جنسی مردان در مقایسه با زنان از عوامل ژنتیکی تأثیر بیشتری بپذیرد. مدارک و شواهد مربوط به این مسأله توسط دان و همکارانش (۱۹۹۷) ارائه شد. آنها به بررسی افرادی که پس از انقلاب

جنسی دهه ۱۹۶۰ بزرگ شده بودند پرداختند و توجه خود را به سن افراد هنگام اولین نزدیکی جنسی معطوف کردند. علت ۷۲٪ تفاوت‌هایی

که بین مردان در سن اولین نزدیکی جنسی وجود داشت عوامل ژنتیکی بود. (غیر محیطی) درحالیکه این رقم برای زنان تنها ۴۲٪ بود. این تحقیق نشان می دهد عوامل فرهنگی \_ اجتماعی، رفتار جنسی زنان را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهند.

▪ زنان بایستی در مقایسه با مردان، از رفتار جنسی دوست صمیمی خود تأثیر بیشتری بپذیرند. در این راستا، آدوری و بیلی (۱۹۸۵) دریافتند چنانچه دوست صمیمی دختری باکره نباشد، تمایل دختر به از دست دادن بکارت خویش و داشتن رابطه جنسی ظرف ۲ سال آینده، ۶ برابر حالت معمول است. در مقابل، در پسران، موقعیت جنسی دوست صمیمی تقریباً هیچ گونه تأثیری در تصمیم فرد برای داشتن یا نداشتن رابطه جنسی طی ۲ سال آینده ندارد.

علی رغم همه آنچه که گفته شد، مدارکی نیز وجود دارد که نشان می دهد تفاوت در امیال جنسی مردان و زنان کمتر از میزانی است که باثومایستر بر آن تأکید می ورزد. برای نمونه، اولیور و هاید (۱۹۹۳) یک فراتحلیل بر روی داده های موجود درباره تفاوت های بین نگرش زنان و مردان به ۸ جنبه مختلف مسائل جنسی (مثلاً روابط جنسی پیش از ازدواج، خودارضایی) و ۹ جنبه از رفتار جنسی (مثلاً رابطه جنسی دهانی، تعداد دفعات خودارضایی) انجام دادند. نتیجه این تحقیق وسیع نشان داد:

در اکثر جنبه های نگرش جنسی و رفتار جنسی، بین زنان و مردان تفاوت های بسیار اندکی به چشم می خورد. (و یا هیچ تفاوتی وجود ندارد.) با این وجود در مورد روابط جنسی اتفاقی و تعداد دفعات خودارضایی به ترتیب بین زنان و مردان تفاوت چشمگیری وجود دارد.

#### جهت گیری جنسی زنان:

کانلی و ونیگاس (۲۰۰۰) به ارزیابی مدارک علمی موجود، در رابطه با عوامل تأثیرگذار در رفتار همجنس گرایانه زنان پرداختند. آنها به این نکته اشاره کردند که تاکنون تنها مغز مردان همجنس گرا مورد مطالعه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، تا آن زمان فقط یک جفت زن دو قلو که به طور جداگانه بزرگ شده بودند به دلیل جهت گیری جنسیشان مورد مطالعه قرار گرفته بودند. از این پژوهش ضعیف، هیچ گونه نشانه ژنتیکی قابل توجهی برای رفتار همجنس گرایی زنان یافت نشده بود.



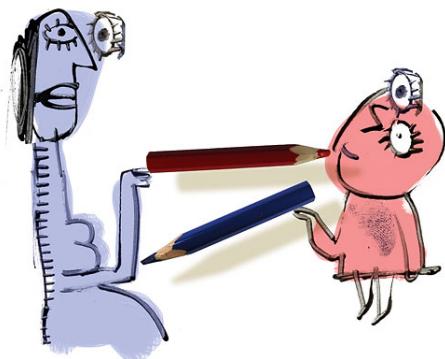
یک باور عمومی در زمینه منشأ رفتار همجنس گرایانه زنان این بود که سطح غیرعادی هورمونها در رحم، منجر به رفتار همجنس گرایانه زنان می شود. این عقیده توسط تحقیقات تجربی به چالش کشیده شد و مشخص شد که برخلاف این باور عمومی، بسیاری از زنانی که دچار تغییرات غیرعادی هورمونی می شوند، گرایشها و خیالات غیرهمجنس گرایانه دارند.



در مجموع، معلوم شده است که سطح هورمونهای مختلف، نوع و شکل بدن هیچ ربطی به جهت گیری جنسی زنان ندارد. از این گفته ها، می توان نتیجه گرفت که تاکنون ما بیشتر از آنکه عوامل تأثیرگذار در جهت گیری جنسی زنان را مشخص کنیم، عواملی که در جهت گیری جنسی زنان هیچ نقشی ندارند را شناسایی کرده ایم!

### ارزیابی:

- ✓ این نکته که امیال جنسی مردان بیشتر تحت تأثیر طبیعت و امیال جنسی زنان بیشتر تحت تأثیر تربیت (فرهنگ) می باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است.
- ✓ به نظر می رسد که رفتار جنسی زنان در مقایسه با مردان از عوامل اجتماعی - فرهنگی تأثیر بیشتری می پذیرد.
- ✗ دلیل وجود تفاوت بین دو جنس در میزان انعطاف پذیری شهوانی



هنوز روشن نیست. با این وجود هاید و دیوریک (۲۰۰۰) توضیح نسبتاً قابل قبولی ارائه کرده اند: «اصولاً گروههایی که قدرت کمتری دارند (در این مورد، زنان) نسبت به گروههایی که از قدرت بیشتری برخوردارند (در این مورد، مردان) سازگاری رفتاری بیشتری از خود نشان می دهند.»

بنابراین، از آنجاییکه کنترل مردان بر رفتار زنان بیشتر از کنترل زنان بر رفتار مردان بوده است، در نتیجه انعطاف پذیری جنسی زنان در مقایسه با مردان بیشتر گردیده است.

### خلاصهء فصل: نظریه های رفتار جنسی

▪ بنا به گفتهء روانشناسان تکاملی، سرمایه گذاری والدینی بیشتر زنان نسبت به مردان به این نتیجه منتهی می شود که زنان در انتخاب جفت نسبت به مردان، سختگیرانه تر عمل کنند و مردان نیز به منظور دستیابی جنسی به زنان جنگ و دعوای زیادی راه بیاندازند.

▪ همانطوری که توسط روانشناسی تکاملی پیش بینی شد، بین خصوصیتی که توسط زنان و مردان ترجیح داده می شود، تفاوتی آشکاری وجود دارد. (مثلاً مردان ترجیح می دهند همسری جوان تر از خود داشته باشند، در حالیکه زنان ترجیح می دهند شوهرشان از آنها (از نظر سنی!) بزرگتر باشد.)

▪ شواهد و مدارکی در پشتیبانی از نظریهء انعطاف پذیری شهوانی بائومایسترو وجود دارد. بر اساس این مدارک، امیال جنسی زنان نسبت به مردان بیشتر از عوامل فرهنگی و اجتماعی تأثیر می گیرد.



## یادداشت های مترجم :

## [۱] Inclusive fitness : شایستگی فراگیر

۱. شایستگی فراگیر یعنی جمع شایستگی خود فرد به اضافه تمام تأثیری که او بر شایستگی خویشاوندان، به جز زادگان مستقیم خود دارد و لذا یعنی کل تأثیر انتخاب خویشاوندی در ارتباط با یک فرد.

نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمهء دکتر وهاب زاده - نظر جهاد دانشگاهی مشهد - صفحهء ۳۱۵.

۲. در زیست شناسی تکاملی، به مجموع استراتژیهایی که ارگانیسم برای اطمینان از موفقیت ژنتیکی خود به کار می بندد شایستگی فراگیر گفته می شود. شایستگی فراگیر = شایستگی شخصی + انتخاب خویشاوند.

نقل از فرهنگ روانشناسی و روانپزشکی دکتر پورافکاری.

[۲] زیست شناسی اجتماعی اشاره دارد به کاربرد اصول زیست شناختی در تبیین فعالیتهای اجتماعی همهء حیوانات اجتماعی، از جمله انسان. مطابق نظر ادوارد ویلسون پایه گذار این رویکرد، بسیاری از جنبه های حیات انسانی در ترکیب ژنتیکی ما ریشه دارد. این رویکرد، بحث و جدلهای فراوانی را در بین متخصصان برانگیخته است. بخش بزرگی از این منازعات به این دلیل رخ می دهد که اکثریت عظیم جامعه شناسان و انسان شناسان دربارهء اساس ژنتیکی حیات انسان آگاهی اندکی دارند، و زیست شناسان نیز آگاهی محدودی از پژوهشهای جامعه شناختی و انسان شناختی دارند.

نقل از جامعه شناسی - اثر آنتونی گیدنز - ترجمهء منوچهر صبوری - نشر نی - چاپ بیستم - صفحهء ۵۹ - ۶۰

[۳] توجه داشته باشید که برای فهم این مسأله بایستی نگاه خود را از انسان امروزی برداشته و حداقل ۲۰ هزار سال به عقب برگردیم. زیرا آنچه از انسان امروزی سر می زند، نتیجهء تأثیر متقابل و بسیار پیچیدهء تکامل فرهنگی - اجتماعی و تکامل فرهنگی - زیستی بر یکدیگر می باشد - م

[۴] در اصطلاح تکاملی گفته می شود که پرخاشگری و جثهء بزرگ مردان در نتیجهء «انتخاب جنسی sexual selection» حاصل شده است. انتخاب جنسی فرایندی است که از طریق آن اعضای یک جنسیت (معمولاً

مردان) با یکدیگر رقابت می کنند تا امتیازهایی برای جفت گیری با اعضای جنسیت دیگر (معمولاً زنان) به دست آورند، و اعضای جنسیت دیگر (زنان) جفت گیری با اعضای ممتاز خاص جنسیت اول (مردان) را انتخاب می کنند.

نقل از روانشناسی زنان - اثر جانت شیبلی هاید - ترجمه دکتر خمه - نشر آگه و ارجمند - صفحه ۵۴۸

[۵] از دیدگاه تکاملی، مادر بودن همیشه مسلم است، درحالیکه پدر بودن، مشخص نیست. به عبارت دیگر، زن مطمئن است که نوزادان از آن او هستند یا به عبارت دیگر زن می داند که این فرزندان حامل ژنهای او هستند. اما مرد نمی تواند مطمئن باشد که آنها فرزندان او هستند و ژنهای او را منتقل می سازند. بنابراین برای زن مراقبت از فرزند کاری مناسب است یعنی شایستگی او را افزایش می دهد و او را مطمئن می سازد که فرزندان و ژنهای او زنده می مانند. اما مراقبت از فرزندان شایستگی مرد را افزایش نمی دهد زیرا که معلوم نیست این فرزندان حامل ژنهای مرد هستند یا نه. بنابراین، غالباً این زنان هستند که از فرزندان مراقبت می کنند. نقل با اندکی تغییر از روانشناسی زنان- اثر جانت شیبلی هاید ترجمه دکتر اکرم خمه - نشر آگه - ارجمند صفحه ۶۸

[۶] natural selection: اعضای هر گونه برای به دست آوردن غذا و امکانات محیطی به رقابت با یکدیگر بر می خیزند و از آنجا که بین هریک از زاده ها تفاوت های فردی وجود دارد، فقط افراد قویتر، سازگارتر و کارآمدتر باقی می مانند و بقیه می میرند. موجودی که در تغییرات و تحولات خود، بیش از دیگران موفق است، زنده می ماند و نسل دیگری را پدید می آورد که به احتمال زیاد همین تغییرات مساعد را به ارث خواهد برد. این تغییرات ناچیزند اما در طی هزاران نسل انباشته می شوند و سرانجام ارگانیسمی چنان متفاوت با تبار دور دستش به وجود می آید که می توان آن را گونه ای جدید خواند، این گونه جدید تکامل یافته است و این تکامل را بر اثر انتخاب طبیعی به دست آورده است. تفاوتها به طور اتفاقی ایجاد می شوند، ولی انتخاب طبیعی رویدادی اتفاقی نیست. عوامل محیطی معیارهای مشخص را برای موفقیت در تولید مثل تعیین می کنند.

نقل از تکامل موجودات زنده - دکتر علی بیک - نشر مروارید -

[۷] **sexual selection**: انتخاب جنسی. انتخاب جنسی، ساز و کاری تکاملی است که توسط داروین پیشنهاد شد که موازی با انتخاب طبیعی عمل می کند و تفاوت های جنسیتی (میان دو جنس) را پدید می آورد. بر اساس این نظریه، فشارهایی که بر هر جنس به منظور انتخاب شدن توسط جنس مخالف وارد می آید، باعث به وجود آمدن تفاوت های جنسیتی می شود. انتخاب جنسی شامل دو فرایند است:

۱. اعضای یک جنسیت، معمولاً مردان، بین خود به رقابت می پردازند تا امتیازهای جفت گیری با اعضای جنسیت دیگر (معمولاً زنان) را به دست آورند.

۲. اعضای جنسیت دیگر (معمولاً زنان) اعضای خاصی از جنسیت دیگر را (معمولاً مردان را) ترجیح می دهند و تصمیم می گیرند که با کدامیک از آنها می خواهند جفت گیری کنند.

خلاصه اینکه غالباً مردان مبارزه می کنند و زنان انتخاب می کنند. فرایند اول کاملاً تبیین می کند که چرا مردان در اکثر گونه ها، درشت تر و پرخاشگر تر از زنان هستند. در واقع، پرخاشگری و جثه درشت تر برای مردان به هنگام رقابت یک مزیت محسوب می شود. انتخاب جنسی همچنین توضیح می دهد که چرا در بین بسیاری از انواع پرندگان، پرنده نر، پر و بال زیبا و رنگارنگ دارد درحالی که پر و بال ماده زشت تر است. از دیدگاه تکاملی اصطلاحاً گفته می شود پرخاشگری و جثه درشت تر و یا پر و بال زیبا و رنگارنگ، محصول انتخاب جنسی هستند.

نقل با اندکی تغییر از روانشناسی زنان- اثر جان شیبلی هاید ترجمه دکتر اکرم خمسه - نشر آگه - ارجمند صفحه ۶۹-۷۰

[۸] از دیدگاه تکاملی، جهت تضمین بقای ژن های خود در نسل های آینده، بهترین استراتژی برای نرها آن است که تا آنجا که ممکن است با ماده های متعددی رابطه برقرار کنند تا بتوانند کودکان متعددی تولید کنند که اگر بعضی از آنها مردند، بقیه زنده بمانند، بهترین استراتژی برای ماده کاملاً متفاوت است. از آنجا که جنین باید مدت مشخصی در رحم مادر خود باشد، توانایی ماده ها در تولید محدود است، از این رو ماده ها به جای کمیت، به دنبال کیفیت هستند. (باس ۱۹۹۴)

نقل از انگیزش و هیجان اثر رابرت فرانکن ترجمه حسن شمس اسفند آباد و همکاران- نشر نی - صفحه ۳۵

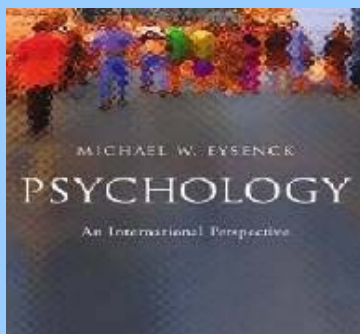
[۹] در تحقیقات علمی، پژوهشگر یک عامل را دستکاری می کند و سپس چگونگی تغییرات عامل دیگر را تحت تأثیر عامل دستکاری شده می سنجد. عاملی را که دستکاری می شود متغیر مستقل می نامند و عاملی که به نظر آزمایشگر تحت تأثیر تغییر عامل قبلی قرار می گیرد متغیر وابسته نامیده می شود. در این بحث، انتخاب طبیعی، یک متغیر مستقل محسوب می شود. رفتار افراد نیز متغیر وابسته به شمار می رود.

نقل با اندکی تغییر از روانشناسی رشد - اثر علی اکبر دکتز  
شعاری نژاد - نشر رشد - چاپ هفدهم صفحه ۵۵

## منتشر شد:

### عنوان اثر:

مبانی شناخت انسان با تکیه بر روانشناسی زیستی



### نام اصلی کتاب:

«Psychology: An International Perspective»

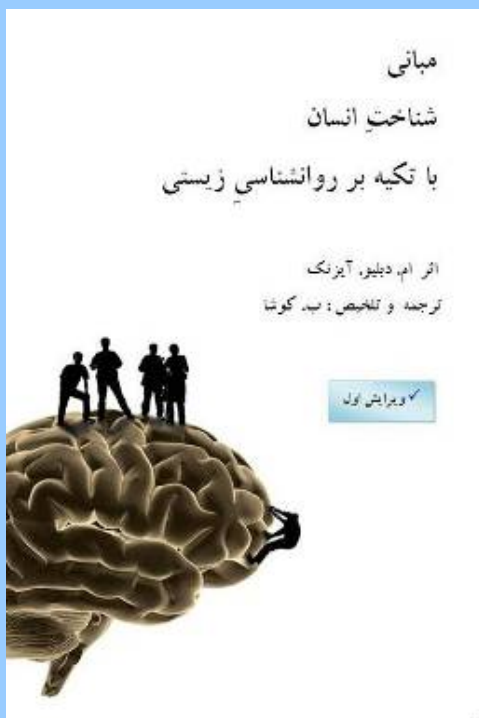
سال انتشار: ۲۰۰۴

### اثر:

Michael W Eysenck

### ترجمه:

ب. کوشا



برای دریافت نسخه پی دی اف  
کتاب به آدرس مقابل  
مراجعه کنید:

[b\\_koosha.mihanblog.com](http://b_koosha.mihanblog.com)

ایمیل مترجم:

[chap82560024@yahoo.com](mailto:chap82560024@yahoo.com)



## زندگی جنسی دروغین ما ایرانیان

nimahoghooghebashar@yahoo.com

نیما حقوق بشر

من نمی دانم آیا این خصلت دروغ گوئی ذاتاً خاص ما ایرانیهاست و از ابتدای خلقت ما ایرانیها دروغگو بوده ایم یا اینکه دست آورد و هدیه دین اسلام است. اما آنچه بر من مسلم است این است که دین اسلام انسانها را دروغگو کرده. البته اگر اسلام هم مثل مسیحیت از سیاست جدا شده و یک امر شخصی گردد خصلت دروغگوئی هم در وجود مردم از بین خواهد رفت. اما مشکل ما مردم ایران این است که فعلاً همه مسائل زندگیمان با اسلام و قوانین اسلامی گره خورده و ما هر روزه دهها بار به دیگران دروغ می گوئیم. این دروغگوئی آنقدر با زندگی ما عجین شده که به مرور زمان در سایر مسائل زندگی نیز به دیگران دروغ می گوئیم. حتی اوضاع ما آنقدر وخیم شده که متأسفانه ما حتی به خودمان نیز دروغ می گوئیم.

از همان زمان صدر اسلام حضرت محمد با جنگ و جهاد، با زور و به ضرب شمشیر، دین خود، که پیام آورد صلح و دوستی! بود، را به دیگران تحمیل نمود، به گونه ای که سرانجام تمام مخالفین وی، علی رغم میل خود، به اسلام روی آورده و تصمیم گرفتند برای پیشبرد اهدافشان و کنار آمدن با محمد به دروغ اعلام کنند مسلمانند. آنها به اسلام روی آوردند اما گرایش یا عقیده ای که با زور و به ضرب شمشیر در انسان ایجاد شود دروغی بیش نیست. و اینچنین بود که ما ایرانیان نیز تحفه اسلام را در جهاد حق علیه باطل!، به قیمت مورد حمله و تجاوز قرار گرفتن میهن، زنان و فرزندانمان، دریافت نمودیم.

و این دروغ در طول تاریخ همچنان ادامه پیدا کرد. اکثر ایرانیها مسلمان به دنیا می آیند و چون اجازه ندارند از دین اسلام خارج شوند مسلمان نیز از دنیا می روند. غیرمسلمانان اگر بخواهند با مسلمانی ازدواج کنند باید حتماً به اسلام روی آورند و اگر مسلمانی دین خود را تغییر دهد برای حفظ جان خود باید از کشور خارج شود.

اکثر ما ایرانیان مسلمان، آنهم از نوع شیعه اثنی اشعری، به دنیا می آییم و همیشه باید نام مسلمان شیعه بودن را به دنبال خود به یدک بکشیم. در مدرسه، دانشگاه و محیط کار باید بارها و



بارها به دروغ بگوئیم مسلمان شیعه ایم، نماز خوانده و روزه می گیریم. برای پیشبرد اهداف خود باید در مراسمهای دعا و نماز جمعه شرکت کنیم. مردان ما برای استخدام شدن باید ریش بگذارند. همینکه یک زن بالاجبار با حجاب از منزل خود خارج می شود یعنی دارد به دیگران به دروغ می گوید من به این پوشش و حجاب اعتقاد دارم.

ما با دروغها به دنیا آمده و با این دروغها بزرگ شده ایم. این دروغها سرتاسر زندگی ما را تشکیل داده اند. زنان جامعه ما یاد گرفته اند که نیاز جنسی ندارند. زن ایرانی جرأت ندارد اعتراف کند که نیاز جنسی دارد و البته خود نیز به این یقین و باور رسیده که تنها وسیله ای است برای ارضای میل جنسی مرد. مرد ایرانی نیز تنها خود را برخوردار از میل جنسی می بیند. مردان ایرانی بر این باورند که انگار تنها آنها هستند که اجازه دارند از آزادی جنسی برخوردار باشند. بر این باورند که زنان غریبه، مادران، خواهران و حتی همسران دیگران وسیله ای هستند برای ارضای هوی و هوس آنها درحالیکه مادران، خواهران و همسران خود آنها باید دربست خانه نشین باشند.

زن و شوهری که با هم زندگی می کنند هم در جمع دوستان یا روابط خود را پنهان کرده و از آن سخن نمی گویند و یا تنها به حالت طنز و تمسخر از آن یاد می کنند. هیچ وقت یک زن یا یک مرد در جمع دوستان خود به طور نرمال و عادی از روابط خود سخن نمی گوید.

بسیاری از زنها سکس را عملی کثیف می دانند و با همین باور در اولین ارتباط جنسی خود با همسرشان خود را آلوده به گناه می بینند. در این مورد حتی شنیده ام بعضی معتقدند که دختران دوشیزه نوری در چهره خود دارند که بعد از ازدواج آن نور از بین می رود. بر مبنای همین باور است که پس از برقراری ارتباط جنسی غسل می کنند درحالیکه آنچه که باید به آن بیشتر اهمیت بدهند استحمام قبل از برقراری ارتباط جنسی است.

زنان ایرانی بزرگترین دروغ تاریخ بشریت را به خود می گویند. آنها نیاز جنسی ندارند. ارتباط جنسی عملی کثیف و غیر عادیست که بعد از گذشت مدتی به انجام آن عادت می کنند. من حتی خائمی را می شناسم که آنقدر در این دروغ غرق شده که برای پنهان کردن ارتباطات جنسی خود با همسرش حاضر به بچه دار شدن نشده، چون وجود بچه نشاندنده انجام ارتباط جنسی است.

کودکان و فرزندان ما در عدم آگاهی نسبت به قضیه برقراری ارتباط جنسی رشد می کنند. اما از آنجائیکه آنها نیز انسانند،

کنجکاوند و مهمتر از همه اینکه آنها نیز میل جنسی دارند، کم کم سؤالاتی را درباره چگونگی به وجود آمدن و تولد فرزند مطرح می کنند. از آنجائیکه خودارضائی کودکان امری طبیعی و لازم است این کودکان در هنگام ارتکاب جرم! و در جواب سؤالات مربوط به چگونگی به وجود آمدن انسان یا ارتباطات جنسی شدیداً مورد توبیخ والدین قرار می گیرند؛ اما همین کودکان شب هنگام وقتی با شنیدن صداهایی مشکوک به اتاق والدین خود سرکه می کشند آنها را در حال «ارتکاب جرم!» می بینند و دراینجاست که کودکان دچار شوک شده و ارزش والدین در نزد آنها پایین می آید، چون آنها همان کاری را می کنند که آنها برای فرزندان خود بد و کثیف معنی کرده اند. از طرفی کودکان به مرور زمان، از طریق دوستان خود، چیزهایی در مورد چگونگی به وجود آمدن فرزند و برقراری ارتباط جنسی بین پدرها و مادرهایشان می شنوند، سپس برای امتحان کردن والدین خود سؤالاتی از آنها می پرسند و با شنیدن جوابهای سربالا از آنها، والدین در نزد فرزندان خود دروغگو جلوه خواهند کرد.

دروغ آخری که در زندگی گروهی از ما ایرانیها ریشه دوانده و من از آن به «دروغ مخفی» یاد می کنم در مورد گرایشهای جنسی ماست. آن درصد از ایرانیهایی که جزو اقلیتهای جنسی بوده و به همجنس خود گرایش دارند به انواع مختلف به خود دروغ می گویند و گاهی حتی از وجود این سرطان دروغها که سرتاسر وجود آنها را فرا گرفته خبر ندارند. شاید بسیاری از همین زنانی که نسبت به همسران خود سردند و از آنها با عنوان زنان سردمزاج یاد می شود زنان همجنسگرا باشند. شاید آنها واقعاً سردمزاج باشند و میل جنسی خود را در وجود خود از بین نبرده باشند. شاید واقعاً راست می گویند و نسبت به مرد احساس جنسی ندارند. فقط آنچه که خود از آن خبر ندارند این است که همجنسگرا هستند، بنابراین سعی دارند به هر قیمتی شده خود را در قالب یک خدمتکار جنسی واقعی برای همسرشان درآورند.

گروه دیگر همجنسگراها سعی در انکار گرایش جنسی خود دارند و این دسته نیز سعی می کنند به هر قیمتی که شده با دگرجنسگراها ارتباط برقرار نمایند. و گروه بعدی در این دروغ بزرگ غرقند که نرمال نیستند و درنتیجه دائم درحال مبارزه، سرزنش و خودآزاری خود می باشند.

و دسته آخر هم خود دگرجنسگراها هستند که کلاً وجود گرایش به همجنس و حتی وجود همجنسگراها را منکر شده یا از همجنسگرایی به

عنوان بیماری یا انحراف جنسی یاد نموده و در اصل آنها نیز خبر ندارند که دارند به خود و دیگران دروغ می گویند.

حال چه باید کرد؟

یک راه حل این مشکل این است که سعی کنیم موضوع گفتمانهای جنسی را وارد صحبتها و مباحث خود با دیگران کنیم. دگرجنسگراهای آگاه و فهمیده از هر فرصتی استفاده کنند و دفاع خود از همجنسگرایان را اعلام کنند، مردها در مورد اهمیت استقلال جنسی زنان صحبت کنند (چون این کار باعث می گردد که زنان در روابط جنسی فعالتر شده و در نتیجه عمل سکس برای خود مردان هم لذت آورتر خواهد بود).

راه حل دوم این است که همجنسگراها و دیگر اقلیتهای جنسی کمتر پنهانکاری کنند. این افراد می توانند بدون اقدام به آشکارسازی در زمینه همجنسگرایی به دیگران اطلاعات لازم را داده و در دفاع از حقوق همجنسگرایان سکوت نکنند.

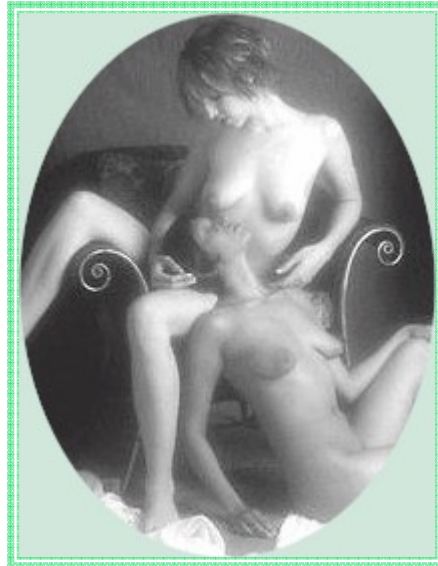
راه حل بعدی این است که مجلات و مطالب مربوط به روشنگری جنسی را هر چه وسیعتر پخش و به دست دیگران برسانند. هر فردی خود مسئولیت تقبل کرده، از پنهانکاری دست برداشته و به انگ و تهمت دیگران بها ندهد.

ما می توانیم استقلال فکر و اندیشه و گفتار را در خود تقویت نموده و در زندگی شخصی نیز بدون پنهانکاری آنها را به کار بگیریم. اگر در روابط خود با دیگران آنها را پنهانکار و دروغگو دیدیم این را به شکل مقتضی به طرف بفهمانیم.

همیشه ناظر اعمال و گفتار خود باشیم. بدین ترتیب هربار از روی ریا رفتار کرده یا به خود و دیگران دروغ می گوئیم متوجه آن شده و به مرور زمان این خصلت منفی در وجود ما رنگ خواهد باخت.

مسئلاً راه حلهای دیگری نیز وجود دارد. پس بهتر است که از همین الان هر یک از ما لیستی از این راه حلها را برای خود تهیه نموده و فعالیت خود را شروع کند.

## ۱۰ سوال در مورد لذبین ها (ترجمه نادیا جلالی)



## ۱- لذبینیسم چیست؟

لذبینیسم ریشه در احساسات دارد. یک زن می تواند عشق و جاذبه ای را نسبت به یک زن دیگر احساس کند و یا حتی از نظر جنسی به او جذب شود. ممکن است او عاشق زن دیگری شود و تمایل داشته باشد تا احساساتش را نسبت به او از طریق جنسی منتقل کند. اگر یک زن این احساسات را اساساً و منحصراً نسبت به زنان داشته باشد ممکن است خود را یک لذبین بنامد (یا زن همجنسگرا).

## ۲- آیا ممکن است هر زنی یک لذبین باشد؟

هر زنی لذبین نیست، اما بسیاری از زنان احساسات لذبینیسم دارند. بیشتر زنان با مردان در رابطه قرار می گیرند و یا ازدواج می کنند. بعضی از این زنان نیز لذبین هستند. اگر یک زن انتخاب کند که یک لذبین باشد معمولاً مجرد می ماند. تعداد زیادی از زنان در مورد روش زندگی و عشق ورزیدن، آزادی انتخاب ندارند اما با این وجود بعضی از آنها نیز لذبینند. هر زنی ممکن است یک لذبین باشد: همسایه شما، دکتر شما، خواهر شما، معلم شما و یا دختر شما.

## ۳- چه تعدادی لذبین وجود دارد؟

بر اساس تحقیقات انجام شده در زمانهای متفاوت و در کشورهای مختلف، از هر بیست نفر زن، یک تا دوتای آنها لذبینند. بعضی از تحقیقات نشان داده که ۵۰ درصد زنان مصاحبه شونده احساسات و

تجربیات هم جنس گرایانه دارند. اگر زنان در این مورد آزادی انتخاب بیشتری داشتند احتمالاً مقدار لذبین ها افزایش می یافت. در بیشتر جوامع رابطه زنان با مردان نرمال و رابطه جنسی زنان با زنان غیر طبیعی قلمداد می شود.

#### ۴- درجه قسمتهایی از جهان لذبینیسم وجود دارد؟

همه جا، در هر کشور، در هر فرهنگ و هر جامعه. اما در بعضی از جوامع زنان در این مورد که چطور زندگی کنند آزادی انتخاب بیشتری دارند درحالیکه در مورد زنان جوامع دیگر اینگونه نیست. شاید به نظر برسد که در کشورهای غربی؛ جائیکه لذبین بودن آسان تر است، تعداد بیشتری لذبین وجود دارد اما این مطلب صحیح نیست. ممکن است جامعه در این مورد که لذبین ها چقدر در جامعه مطرح و آشکار باشند تأثیر داشته باشد و یا حتی لذبین ها را توقیف کنند و یا از فعالیتهای آنها جلوگیری کنند اما احساسات هرگز از بین نمی روند. با گسترش شبکه های بین المللی زنان لذبین، ما هم بیشتر در مورد اشخاص و گروههای مخفی در کشورهای هر چه بیشتری مطلع می شویم.

#### ۵- علت لذبینیسم چیست آیا می تواند درمان شود؟

بعضی از لذبین ها اعتقاد دارند که آنها لذبین متولد شده اند و برخی دیگر بر این باورند که لذبین بودن را انتخاب کرده اند. دلائل ممکن است زیاد باشند، همان دلائلی که یک فرد دیگر را دگرجنسگرا (دارای گرایش به جنس مخالف) می کنند. اما چرا ما به دنبال دلیل یا دلایلی در این زمینه هستیم؟ برای مدتی طولانی رابطه همجنسگرایانه به عنوان یک بیماری تلقی می شد. درمان هایی مانند تزریق هورمون های زنانه به زنان همجنسگرا یا قرار دادن آنها در کمپهای درمانی از جمله درمانهای متداول بود. همجنسگرایی بیماری نیست و درمانهایی از این دست تنها به آسیبها و آزارهای ذهنی و فیزیکی می انجامند.

#### ۶- لذبین ها چطور یکدیگر را ملاقات می کنند؟

احتمالاً شما لذبین ها را در همه جا ملاقات می کنید اما آنها را نمی شناسید. تنها با دیدن یک زن نمی توان دریافت که آیا او یک لذبین است یا خیر. در بعضی از فرهنگ ها لذبین ها با پوشیدن سبیل ها و نشانه هایی مشخص و گاهی با پوشیدن لباسهای مردانه خود را از دیگران متفاوت می سازند. بعضی از لذبین ها مثلث صورتی را به عنوان سبیل غرور استفاده می کنند. بر اساس تاریخ در طی جنگ جهانی دوم در کمپهای مرکزی نازی در اروپا همجنس گرایان مجبور

بودند تا از سه گوش های صورتی (مثلث های صورتی) استفاده کنند. بعضی از لزبین ها یکدیگر را در جاهای مخفی و دور از انظار عموم ملاقات می کنند مثلاً در خانه یک دوست یا در گروه های اجتماعی کوچک. اما می توانید آنها را در شهرتان، در فروشگاهها، دانشگاه، معابد، دهکده ها و روستاها نیز ببینید.

۷- آیا لزبین ها می توانند ازدواج کنند و بچه دار شوند؟

در دانمارک، نروژ، سوئد و هلند یک زوج لزبین می توانند رابطه شان را به ثبت رسانده و از برخی حقوقی که زوجهای عادی برخوردارند بهره مند شوند. (امروزه تعداد بیشتری از کشورها حق ازدواج رسمی همجنسگرایان را به رسمیت می شناسند. ج.و.ج.) بعضی از شرکتهای تجاری و دولتی در آمریکا برای زوجهای لزبین همان حقوق مربوط به بیمه های درمانی و بازنشستگی به زوجهای لزبین اعطا می کنند که زوجهای دگرجنسگرا که در کلیسا، معبد یا صومعه ازدواج کرده اند، از آنها برخوردارند. در بعضی از کشورها لزبین ها و همچنین مردان همجنسگرا برای خود کلیسا و صومعه ایجاد کرده اند تا زوجهای همجنسگرا در آنجا ازدواج کنند اما چنین ازدواجهایی وجهه قانونی ندارد. در بعضی از کشورها گروههایی فعالانه سعی دارند تا ازدواج همجنسگراها را قانونی سازند. لزبین ها نیز به تدریج قراردادهای قانونی خصوصی حول موضوعاتی همچون اموال، میراث و بچه ها بین خود منعقد می کنند.

۸- عشق و زندگی دو زن لزبین با یکدیگر چگونه است؟

روابط لزبین ها اشکال متفاوتی دارد. لزبین ها ممکن است به تنهایی و به صورت مجردزندگی کنند، یا کلاً دور سکس و عشق در زندگی خود خط بکشند، جفتهای لزبین وفادار و متعهد به هم، لزبین هایی که با هم زندگی می کنند ولی به هم تعهد وفاداری ندارند، و لزبین هایی که روابطی هم با مردان دارند. نکته مهم آن است که هرکس می تواند در مورد شیوه زندگی خود آزادانه تصمیم بگیرد. تعداد زیادی از لزبین ها نمی خواهند از روش زندگی زوجهای عادی تقلید کنند، یعنی روابطی که در آنها زن و مرد بر اساس جنسیتشان نقشهایی را بر عهده می گیرند. همین مسأله در مورد عشق جنسی نیز صادق است: شما خود رابه تنهایی/ یا با زنی دیگر مقایسه کنید، و ببینید آنچه را که دوست دارید و دوست ندارید کشف کرده و درمیان می گذارید. هیچ قانون و قاعده ای جز آنچه شما برای خودتان قرار می دهید وجود ندارد.

## ۹- نتایج حاصله برای زنانی که خود را لزبین می

نامند چیست؟

به طور کلی، دیدگاهها و عکس العملها در برابر زنی که اظهار می کند یک لزبین است منفی است. خانواده تان ممکن است شما را طرد کند و دوستانتان شما را ترک نمایند. برخی اوقات لزبین ها شغلشان را از دست می دهند و بچه هایشان از آنها گرفته می شوند. در بعضی از کشورها مجازات و تنبیه هایی نیز برای لزبین ها وجود دارد مانند تبعید، بیمارستانهای روانی و زندان. در کشورهایی دیگر ممکن است هیچ قانونی در مورد آزار و تعقیب لزبین ها وجود نداشته باشد، شاید به این دلیل که قدرت حاکم کلاً وجود جنسیت زنان را انکار می کنند. در نتیجه آنها این واقعیت که زنان در مورد چگونگی اظهار احساسات جنسیشان حق انتخاب دارند، را هم نفی می کنند. امروزه در معدودی از کشورها قوانینی وجود دارند که تبعیض و خشونت در مورد جفتهای همجنسگرا را منع می کنند، اما لزبین ها کماکان مورد بی مهری واقع می شوند. در بسیاری از فرهنگها و جوامع برای زنان این آزادی وجود ندارد که به راحتی به عنوان یک لزبین زندگی کنند. خوشبختانه، در نتیجه تلاشهای فعالان لزبین، این وضعیت در حال تغییر است. تحقیقات اخیر در اروپای غربی نشان می دهند که ۸۵ درصد افراد، همجنس گرایی را تحمل کرده یا می پذیرند. چه شما پذیرای احساسات لزبینیسمتان باشید یا نباشید تبعیض را نه تنها در زندگی شخصی بلکه در زمینه اجتماعی نیز حس می کنید. اگر یک لزبین هستید و می خواهید آزادانه به عنوان یک لزبین زندگی کنید ممکن است با خشونت و سرکوبهایی رو به رو شوید اما اطمینان داشته باشید که دیر یا زود دیگر لزبین ها از مبارزه و مقاومت شما سود خواهند برد.

## ۱۰- لزبین ها در برابر ظلم و فشاری که بر آنها اعمال

می شود چه می کنند؟

ما معتقدیم که هر زنی این حق را دارد که خودش در مورد بدنش تصمیم بگیرد. او این حق را دارد که عاشق شود و مورد محبت، عشق و توجه قرار گیرد. در جوامع مردسالار، این حق توسط مردان، از زنان دریغ شده است، مردانی، که در سیاست، خانه و رختخواب به آنها قدرت داده شده و همواره این قدرت را با زور بر زنان اعمال کرده اند. ما نیاز به این داریم که با قوانین و مؤسساتی که سعی در محدود کردن حق زنان درحوزه انتخاب را دارند، مبارزه کنیم. به این دلیل ما با ختنه دختران، ازدواجهای اجباری، زناي به عنف



(تجاوز جنسی) و دیگر فرمهای خشونت علیه زنان مخالفیم. سرکوب زنان که سرکوب لزبین ها را هم شامل می شود، شدیداً با برتری جویی مردان در ارتباط است. فمینیسم باید دربرگیرنده مبارزه علیه دگرجنسگرایی تمیلی باشد. زنان باید آزاد باشند تا چگونگی زندگیشان را خود انتخاب کنند؛ این مطلب به این معنی است که آنها باید به اطلاعات کافی در مورد شیوه های گوناگون زندگی دسترسی داشته باشند. شما نمی توانید این کار را به تنهایی انجام دهید. اولین گام در این جهت سازماندهی است. اگر زنان از این واهمه داشته باشند که به عنوان لزبین در صحنه های اجتماعی ظاهر شوند، هیچگاه تغییری صورت نخواهد گرفت. مشارکت در این مورد از اهمیت خاصی برخوردار است: ما از طریق ارتباط، صحبت کردن در مورد احساساتمان، موفقیت‌هایمان، کار و مشکلاتمان خود و یکدیگر را قوی تر می سازیم. گام بعدی در راستای این مشارکت و همراهی قرار دادن لزبین ها در تماس با یکدیگر است. به خاطر داشته باشید که میلیونها لزبین در سراسر جهان وجود دارند و با هم، ما قوی تر و محکم تر خواهیم بود.

## اثرات پورنوگرافی: منظری بین المللی

این مطلب اقتباس و کوتاه شده مطلبی است از:

**Milton Diamond, Ph.D. University of Hawaii, John A. Burns School of Medicine  
Department of Anatomy & Reproductive Biology Pacific Center for Sex and Society  
1951 East-West Road Honolulu, Hawaii 96822 U.S.A.**

بخش بزرگی از روانشناسان، در تحقیقات خود، اغلب از این شیوه استفاده می کنند که تعدادی از دانشجویان دانشکده ای را، به صورت داوطلبانه، انتخاب و آنها را در معرض انواع آزمایشات قرار می دهند. مثلاً فیلمهای ویدئویی یا قطعاتی از فیلمهای پورنو به آنها نشان داده و بعد با ایجاد صحنه هایی «تصنعی» فعالیتها و واکنش جنسی آنها را برآورد می کنند. مثلاً تعداد دفعات استمناء، دفعات مقاربت جنسی، یا واکنشی که ممکن است در مقابل شرایط مختلفی در موقعیتهای گوناگون از خود بروز دهند. تحقیقات (Zillmann, 1984; Zillmann & Bryant, 1982; 1984; Zillmann & Weaver, 1989), Malamuth & Donnerstein (Donnerstein, 1984; Donnerstein, Donnerstein, & Evans, 1975; Donnerstein, Linz, & Penrod, 1987; Malamuth & Donnerstein, 1984). همه از این نوع اند. نوع دیگری از تحقیقات، که عمدتاً پزشکان آن را به کار می گیرند، این است که با مجرمان جنسی مصاحبه هایی انجام داده و تجارب آنها از پورنوگرافی را با تجارب تعدادی دیگر که جرم جنسی مرتکب نشده اند، مقایسه می کنند. تحقیقات (Abel, Barlow, Blanchard, & Guild, 1977; Abel & Becker, 1985; Abel, Mittelman, & Becker, 1985), Becker (Becker & Stein, 1990; 1991) and Kant and Goldstein (1970) (Goldstein, Kant, Judd, Rice, & Green, 1971; Goldstein & Kant, 1973). از این نمونه اند.

جهت مقایسه، برای تحقیق، می توان با قربانیان جرائم جنسی مصاحبه کرد، یا از تحقیقات پلیس در بازشناسی اینکه پورنو چه دخالتی در وقوع جرم داشته، سود برد. متأسفانه، ادارات پلیس، آنجا که پورنو عامل وقوع جرم جنسی نبوده، آماری تهیه نمی کنند، اما اگر مشاهده پورنو به شکلی در وقوع جرم دخیل بوده (یا اینطور استنباط شود) آنوقت ادارات پلیس آن را ثبت می کنند. مخالفان پورنوگرافی اغلب از این آمار برای اثبات ادعای خود مبنی

بر اثبات رابطه پورنو با جرائم جنسی، سود می جویند؛ از جمله فمینیستهای منفی نگر (منفی از جهت مواضع جنسی که خواهان سانسور جنسی هستند). کسانی همچون Andrea Dworkin (Dworkin, 1981; 1985; Dworkin & MacKinnon, 1988) and Catherine MacKinnon (MacKinnon, 1989; 1993) the members of "Women Against Rape" (WAR) and members of "Women Against Against Our Will: Men, Women "Pornography" (WAP). Susan Brownmiller (1975) and Rape. از این دسته اند.

فمینیستهای مخالف سانسور جنسی و دیگر همفکران آنها، کمتر از آمار پلیس استفاده کرده، استدلال می کنند که سانسور جنسی، بر هنر، آموزش و نظم اجتماعی اثرات سوء و زیانباری دارد. نویسندگانی همچون Beatrice Faust با کتاب خود (1980) *Women, Sex and Pornography* و گروههایی مانند "Women Against Censorship," the Feminist Anti-Censorship Task Force (FACT) and the "National Coalition against Censorship (NCAC)." در این دسته می گنجند.

مناسب ترین تکنیک تحقیق، که با توجه به هزینه آن کمتر مورد استفاده قرار می گیرد، این است که در جامعه (همینطوری و تصادفی/ بدون انتخاب هدفمند) افرادی را مورد سئوال قرار داده و تجارب آنانی که پورنو مصرف می کنند را یا تجارب آنانی که پورنو مصرف نمی کنند، مقایسه کرد.

حقیقانی همچون Gebhard, Gagnon, Pomeroy, & Christenson (1965), Smith (Smith & Hand, 1987), Diamond and Dannemiller (1989), Lauman, Gagnon, Michael and Stuart (1994) از این شیوه تحقیق استفاده کرده اند. مقایسه آمار جنایات جنسی قبل از آزاد کردن پورنو با آمار جرائم جنسی در همان جامعه بعد از جرم زدایی از پورنو هم می تواند موضوع تحقیق جالبی باشد و بسیاری از فاکتورها را برملا می کند. یا مقایسه آمار جرائم جنسی در جوامعی که پورنو در آنها آزاد است با آمار جرائم جنسی در جوامعی که پورنو در آنها ممنوع می باشد. برل کوچینسکی محقق دانمارکی (Kutchinsky, 1978; 1985a; 1990; ) (1991) از همین روش استفاده کرده است. (در شماره سه ج. و ج. مصاحبه ای در باره پورنو با ایشان منتشر شد.)

در دهه شصت میلادی دادگاه عالی آمریکا حکمی در مورد برخورد با سانسور صادر کرد که به نوبه خود باعث دگرگونی زیادی در برخورد جامعه آمریکا با پورنوگرافی شد. بر اساس حکم گفته شده، کتابهایی

همچون «معشوق خانم چاترلی» و «فانی هیل» (هر دو در وبلاگ فصلنامه ج.و.ج. موجود هستند) و کتاب «هنری میلر» به اسم **Tropic of Cancer** که قبلاً چاپ آنها در آمریکا ممنوع بود، اجازه انتشار یافتند. دادگاه، اساس حکم خود را اینطور تبیین کرد که آن دسته از کتابها و نوشته هایی که ارزش هنری دارند، نباید وقیح اعلام شده، ممنوع انتشار باشند، هر چند که ممکن است در آنها به طور علنی به مسائل جنسی پرداخته شده باشد.

اینگونه کتابها (و کتابهای مشابه آنها) امروزه در آمریکا به عنوان آثار برجسته کلاسیک شناخته می شوند. گفتنی است که در تاریخ، نوشته های کسانی همچون سقراط، شکسپیر، گالیله، اسپینوزا و بالزاک هم ممنوع انتشار بوده اند. در جامعه خودمان که مثنوی هفتاد من شود.

واکنش نیروهای مذهبی راستگرای آمریکا، به همراه فمینیستهای منفی نگر به حکم دادگاه، و تبلیغاتی که علیه پورنوگرافی و تأثیر منفی آن در جامعه به راه انداختند، آنچنان شدید بود که رئیس جمهور وقت، جانسون، واداشت تا کمیسیونی را مأمور بررسی موضوع کند. ویلیام لوکهارت، رئیس انجمن حقوق آمریکا، به عنوان رئیس و مسئول این کمیسیون انتخاب شد. در سال ۱۹۷۰ کمیسیون نتیجه بررسیها و تحقیقات خود را منتشر کرد. بر اساس گزارش کمیسیون، هیچ سندی مبنی بر اینکه پورنوگرافی به افزایش تجاوز و خشونت جنسی در بین جوانان و بزرگسالان منجر می شود، پیدا نشده است. کمیسیون در آخر گزارش خود این نکته را هم بیان می کند که پورنوگرافی در امر آموزش تأثیر مثبت دارد.

وقتی رونالد ریگان (محافظه کار) رئیس جمهور آمریکا شد، او نتایج کمیسیون را رد کرد و خود در سال ۱۹۸۴ کمیسیون جدیدی را برای بررسی مسئله تعیین نمود. اما رئیس کمیسیون جدید نه یک حقوقدان بی طرف بلکه یک سیاستمدار محافظه کار و عضو کابینه دولت ریگان بود. دو سال بعد (۱۹۸۶) این کمیسیون در گزارش خود عنوان نمود که دسترسی بیشتر به پورنوگرافی منجر به افزایش خشونت و جرائم جنسی می شود. (Meese, 1986)

جالب اینجا است که این کمیسیون خود دست به تحقیق نبرد، دانشمندان و متخصصان علمی بی طرف در آن حضور نداشتند، و در بررسیهای خود صرفاً به سازمانها، گروهها و افرادی مراجعه کرد که بیشتر با دید منفی به پورنوگرافی می نگریستند. محافل زیادی، کمیسیون و گزارش آن را مورد حمله و انتقاد قرار دادند. (Lab (1987)

Lynn (1986) and Nobile & Nadler (1986). از جمله دو زن (از مجموع سه زنی که عضو کمیسیون گفته شده، بودند، Judith V. Becker, & Ellen Levine) در گزارش جداگانه ای مخالفت خود را با محتوای گزارش اعلام و متد بررسیهای کمیسیون و همینطور نتایج آن را غیر علمی ارزیابی کردند. همزمان با کار کمیسیون گفته شده، در آمریکا تحقیقی در سطح ملی در رابطه با پورنوگرافی و جرائم جنسی صورت گرفت. نتایج منتشر شده این تحقیق، با گزارش کمیسیون انتخابی ریگان مغایرت کامل دارد، و در آن وجود رابطه بین پورنوگرافی و خشونت جنسی منتفی اعلام می شود.. (Baron & Strauss, 1987; Scott & Schwalm, 1988a, b.)

در سال ۱۹۷۲، در بریتانیا هم کمیسیونی مسئول بررسی رابطه پورنو با خشونت جنسی گردید. این کمیسیون به این نتیجه گیری رسید که پورنوگرافی در تضعیف اخلاق جامعه تأثیر منفی برجای می گذارد. اما کمیسیون دیگری که در سال ۱۹۷۹ در خصوص بررسی سانسور مسائل جنسی در فیلمها، در بریتانیا تشکیل شد، به این نتیجه رسید که «اعتقاد ما بر این است که پورنوگرافی تأثیر منفی بسیار ناچیزی بر جامعه دارد. مشکل این است که عده ای تأثیر پورنوگرافی را بیش از آنچه که هست، بزرگ می کنند.»

در سال ۱۹۸۴ وزارت دادگستری کانادا هم کمیسیونی را مأمور بررسی رابطه پورنو با خشونت و تأثیر آن بر اخلاق جامعه نمود. در گزارشی که این کمیسیون ارائه داد، آمده بود که سند یا اسناد تحقیقی در رابطه با تأثیرات مخرب پورنو بر جامعه یافته نشده است. و علاوه بر آن هیچ سندی مبنی بر اینکه گسترش ناهنجاریها و یا جرائم جنسی به در دسترس بودن پورنو مربوط می شود، وجود ندارد.. (McKay & Dolf, 1985.)

در تحقیقات صورت گرفته در کشورهای اسکاندیناوی/اروپایی هم رابطه ای بین آزاد بودن پورنو و جرائم جنسی به دست نیامده است.. (Kutchinsky, 1985a; 1991.)

وجود اطلاعات و آمار فراوان در سوئد، دانمارک و آلمان به کوچینسکی فرصت داد تا در اینباره به تحقیقات گسترده ای دست بزند. این محقق نشان داد که با افزایش دسترسی جوامع سه کشور گفته شده، سطح جرائم جنسی افزایش نیافتند بلکه در همان سطحی ماندند که قبل از جرم زدائی از پورنوگرافی بود. (دانمارک در سال ۱۹۶۹، سوئد در سال ۱۹۷۰ و آلمان در سال ۱۹۷۳ غیر قانونی بودن پورنو را لغو کردند.)

نتیجه تحقیقات کوچینسکی در جامعه آمریکا، دال بر آن داشتند که در دهه ۷۰ تا اوائل دهه هشتاد میلادی، همزمان با گسترش پورنو در آمریکا تا حدود معینی آمار تجاوزات جنسی هم افزایش یافته اند. اما او نتیجه گرفت که چگونگی ثبت تجاوزات جنسی به نتیجه به دست آمده منجر شده است.

ژاپن یک کشور آسیایی است و جامعه و سنتهای آن از جوامع و سنتهای اروپا و آمریکا کاملاً متفاوت است. از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ صنعت پورنو هر چه بیشتر در ژاپن گسترش یافته و از آمریکا جلو زده است. برای مثال در سال ۱۹۹۴، تنها دوهزار و پانصد فیلم پورنو در آمریکا تولید شدند، درحالیکه در ژاپن چهارده هزار فیلم ویدئویی پورنو ساخته شدند. محتوای فیلمهای پورنوی تولید شده در ژاپن نسبت به آمریکا، هم انواع فetišهای بیشتری را در بر می گیرند و هم خشونت بیشتری در آنها دیده می شود. با اینهمه و علی رغم برخورد سنتی و مردسالارانه مردان نسبت به زنان در ژاپن، اما گسترش پورنوگرافی به افزایش آمار خشونتها و تجاوزات جنسی منجر نشده، بالعکس تا حدودی کاهش یافته است. (Roposensho, 1995)

پورنوگرافی در چین ممنوع است اما از سال ۱۹۸۶ به بعد، پورنو به صورت مخفی و زیر زمینی به آن کشور هم راه یافت. طبق آمار دولت چین، که فقط آن را برای امر تحقیق قابل دسترسی کرده، از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵، حضور پورنو در چین ۲۵ درصد افزایش یافته است، اما همانطور که در جاهای دیگر هم دیده شده، این افزایش ۲۵ درصدی قابل دسترس بودن پورنو در چین، به افزایش آمار خشونتها و جرائم جنسی در آن کشور منجر نشده است.

در دسترس بودن پورنو در آمریکا در بیست اخیر افزایش چشمگیری داشته است. حتی تولیدات خانگی پورنو هم بیشتر شده است. طبق آمار در ال ۱۹۹۳ در آمریکا از هر ده زن، یک نفر، و از هر ده مرد، دو نفر، فیلم پورنو کرایه کرده اند. (Laumann, 1994)

باید انواع پورنوی قابل دسترس در اینترنت را هم در نظر گرفت. با اینحال، طبق آمار وزارت دادگستری آمریکا، آمار تجاوزات و جرائم جنسی در فاصله بین ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۸ در آمریکا کاهش داشته است. این در حالی است که آمار خشونتهای غیر جنسی افزایش یافته است. (Anonymous, 1998b). (Flanagan & Maguire, 1990 pp. 365)

در فاصله سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ پورنو در کشورهای سنگاپور، آفریقای جنوبی و استرالیا ممنوع بود. آمار به دست آمده در این سه کشور در همین دوره نشان می دهند که در فاصله سالهای گفته شده، تجاوزات جنسی در سنگاپور ۶۹ درصد، در آفریقای جنوبی ۲۸ درصد و در استرالیا ۲۳ درصد افزایش داشته اند.

در مقابل، آمار کشورهای سوئد، دانمارک، آمریکا، ژاپن، چین و آلمان همه گواه بر آن دارند که حضور و گسترش پورنوگرافی در یک جامعه، به گسترش تجاوزات و جرائم جنسی منجر نمی شود و حتی گاهی به کاهش آنها می انجامد.

حال می توان این سؤال را مطرح کرد که آیا می توان با میدان دادن به پورنو، جرائم جنسی را کاهش داد؟ این سئوالی است منطقی اما نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. باید به این امر هم توجه کرد که بررسی دلایل جرم با اسباب بازدارندگی آن متفاوت است. قانونی کردن پورنو باید بر این اساس باشد که آیا پورنو مضر است یا نه، نه اینکه مضر است یا مفید. اگر ثابت شود که پورنو مضر نیست، آنوقت دلیلی برای غیر قانونی کردن آن وجود ندارد.

موضوعی که مخالفان پورنو بر آن تأکید می کنند، همانا خشونت در فیلمهای پورنو است و این ادعا که این خشونت در واقع تئوری خشونت بر زنان در جامعه است. این در حالی است که تنها حدود ۲ درصد فیلمهای پورنو به سادومازوخیسم می پردازند و همه این فیلمهای دو درصدی تنها و فقط شامل خشونت مردان نسبت به زنان نمی شوند؛ بلکه بخشی از این دو درصد به زنان مازوخیست و مردانی که دوست دارند تحت کنترل زن باشند، می پردازند.

فیلمهای پورنوگرافی برای همجنسگرایان به مقدار وسیعی در دسترس هستند و به راحتی می توان به آنها دسترسی یافت، اما آمار خشونت در بین همجنسگرایان بسیار ناچیز است. (حتی با در نظر گرفتن اقلیت بودن همجنسگرایان). از آن گذشته اگر تولید کنندگان پورنو، محصولات خود را با هدف تسلط بیشتر مردان بر زنان تولید می کنند، چرا فیلمهای پورنوی همجنسگرایانه (حتی نوع خشن آنها)، که در آنها تسلط زنی لزبین بر لزبینی دیگر، یا مردی همجنسگرا بر مرد همجنسگرای دیگری نمایش داده می شود، چنین واکنشی در بین همجنسگرایان بر نمی انگیزند؟ گفتنی است که آزاد بودن پورنو به هیچ وجه به گسترش همجنسگرایی منجر نمی شود. همجنسگرایی یک گرایش جنسی معتبر و قابل



قبول است. همجنسگرا شدن افراد درست از همان قانون و قاعده ای پیروی می کند که دگرجنسگرایی. (Green 1992)

حال می توان آمار خشونت و تجاوزات جنسی به زنان در آن دسته از کشورهایی که امروزه پورنو در آنها ممنوع است را با کشورهایی که پورنو در آنها آزاد است، را هم مقایسه کرد. نگاهی سطحی به این قضیه نشان از آن دارد که خشونتها، تجاوزات و جرائم جنسی در کشورهای دسته اول (که پورنو در آنها ممنوع است)، نه تنها کمتر از آمار خشونتها، تجاوزات و جرائم جنسی در کشورهای دسته دوم (که پورنو در آنها آزاد است)، نمی باشد، بلکه بیشتر هم هست. این در حالی است که در جوامعی که در آنها آزادی پورنو وجود دارد، حقوق شهروندی زنان و برابری جنسی بیشتری دیده می شود و گزارش جرائم جنسی خیلی بیشتر است. در حالی که در کشورهایی که پورنو را منع کرده اند، تا حدود زیادی برابری جنسی زن و مرد هم کمتر، و حقوق زنان در آنها کمتر از حقوق مردان است، و در نتیجه بسیاری از جرائم جنسی بخصوص در خانواده ها گزارش نمی شوند.

حضور پورنو ممکن است رفتارهای جنسی قانونی که بزرگسالان در خفا به آن می پردازند را به سطح بیاورد. این کار تنها اخلاق جامعه را اصلاح می کند، از پنهانکاری و دورویی می کاهد، و به صداقت و صراحت جفتها با هم می انجامد. پورنو حتی به هنرمندان الهام و ایده می دهد و تولیدات هنری در عرصه جنسی را رونق می بخشد. جفتها ممکن است از پورنو برای بهبود رابطه جنسی خود سود جویند، و افراد مجرد ممکن است از پورنو برای خودارضایی استفاده کنند و لزومی به مقاربت جنسی نیابند. کاری که به کاهش بیماریهای جنسی می انجامد. هیچکدام از این کارها مشکلی ایجاد نمی کنند. پورنو گاهی به خودشناسی جنسی هم می انجامد.

آمارگیریهای انجام شده در جوامعی که پورنو در آنها آزاد است، نشان می دهند که اکثریت مطلق افراد بر این باورند که پورنو تأثیر منفی بر آنها نداشته است. (Brecher & Editors, 1984)

با اینهمه، گاهی گزارشاتی مبنی بر رابطه پورنو با جرائم جنسی گزارش می شوند. (Abel, Becker, Murphy & Flanagan, 1980)

بررسی دقیق این گزارشات نشان می دهد که اینگونه مجرمان جنسی در دوران رشد خود، عمدتاً در خانواده هایی محافظه کار، مذهبی و ضد سکس رشد کرده اند، با روحیه ای مردسالار تربیت شده اند و کلاً به پورنو دسترسی معمولی نداشته اند، و در سالهای رشد خود از

دسترسی به تولیدات اروتیکی و پورنوگرافی محروم بوده اند. (Gebhard, (Gagnon, Pomeroy, & Christenson, 1965), (Ward & Kruttschnitt, 1983 تحقیقات دیگری نشان می دهد که متجاوزان جنسی بیشتر از غیر مجرمان جنسی، از پورنو استفاده نکرده اند. بنابراین، علت وقوع جرم جنسی نمی تواند تنها دسترسی به پورنو باشد. اعتقادات مذهبی، محافظه کاری اجتماعی، دیدگاه فرد نسبت به زن و شکل تعلیم و تربیت خانوادگی بسیار مهم اند.

کارشناسانی که با متجاوزان و مجرمان جنسی کار می کنند، به تجاوز جنسی به عنوان عملی جنسی برای حل مشکلی غیر جنسی می نگرند. این مجرمان، تجاوز جنسی را برای خلاصی از نفرتی که به زن دارند (و با آن بار آورده شده اند)، یا برای نشان دادن قدرت خود، استفاده می کنند. پورنوگرافی به تحریک جنسی می انجامد ولی خشم و نفرت به دیگری را برمی انگیزاند. خشم و نفرت است که به قتلها، تجاوزات و جرائم جنسی و غیر جنسی می انجامد. پورنو به تجاوز منجر نمی شود. (Groth, 1979, pp. 9)

پورنوگرافی تا زمانی که ممنوع است، از طرف بخشی از جامعه مطالبه می شود. آزاد کردن آن در اوائل ممکن است به شیوع وسیع آن منجر شود اما مدتی بعد، جامعه به اشباع می رسد و حساسیت اولیه نسبت به پورنو از بین می رود.

تجارت سکس که امروزه در جهان رونق دارد، ربط چندانی به پورنوگرافی ندارد. تجارت سکس از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است. بخش عمده تجارت سکس به موضوع عرضه و تقاضا مربوط می شود. بی حقوقی زنان در قوانین (که توسط سیاستمداران تصویب می شوند)، اخلاق و فرهنگ جوامع، مردسالاری و بی قدرتی اقتصادی زنان بخصوص در کشورهای فقیر آنها را وادار به فروش بدن خود می کند و بخشی از آنها به بازار کشورهای مرفه سرزیر می شوند، جایی که مردان از «کالای ارزان» استقبال می کنند. مسلماً وجود عرضه و تقاضا به شکل گیری میدان دلان منجر می شود. این مسئله بدون پرداختن به ریشه مسئله حل شدنی نیست.

امروزه فمینیستهای هر چه بیشتری از مواضع قبلی خود مبنی بر اینکه پورنوگرافی به خشونت بیشتر نسبت به زنان منجر می شود، فاصله می گیرند؛ خانم استینام می نویسد: «قدرت، موضوع پورنوگرافی است، موضوع سکس به عنوان یک قدرت، ولی ما به این

درک رسیده ایم که در واقع این خشونت است که موضوع تجاوز جنسی است و نه جنسیت.» (Steinam, 1983)

فمینیست‌های دیگری هم پورنوگرافی را در امر آزادی و برابری حقوقی زنان مفید ارزیابی می‌کنند. این دسته از زنان فمینیست معتقدند که پورنوگرافی وسیله ای برای کشف جنسیت خود در اختیار زنان قرار می‌دهد، و امکان بیشتری برای ابراز جنسیت خود برای آنها فراهم می‌کند و باعث می‌شود که زنان، خواسته‌ها، نیازها و فانتزیهای جنسی خود را بهتر بشناسند. این زنان انتقاد خود را بیشتر متوجه مجلات زنان می‌کنند که نقشهای سنتی زن و مرد را بازتولید می‌کنند. وندی مک‌الروی نویسنده کتاب «حق زنان به پورنوگرافی» یکی از این فمینیست‌ها است. Wendy McElroy (1995) "XXX: Marjorie Heins (1993), Nadine Strossen (1995), A Women's Right to Pornography" and Leonore Tiefer (1995).

بعضیها ادعا می‌کنند که پورنو به اعتماد به نفس بعضی از زنان و مردان آسیب می‌رساند. چون در فیلمهای پورنو عمدتاً از مردان و زنانی زیبا با آلت جنسی آنچنانی استفاده می‌شود و همین ممکن است افرادی را دچار حس کم اعتمادی به خود بکند. چنین چیزی تاکنون ثابت نشده است. با اینهمه نباید فراموش کرد که همه افراد از پورنو لذت نمی‌برند؛ بعضیها با پورنو تحریک می‌شوند و بعضی نه. پورنو در واقع گاهی «ویاگرای» جفتهای فقیری می‌شود که امکان خرید این قرص را ندارند.

خشونت و تجاوزات جنسی همچون دیگر انواع خشونتها محکوم و مردوداند. متجاوزان جنسی باید طبق قانون مجازات شوند. اما هیچ تحقیق بی طرفی ثابت نکرده است که پورنوگرافی به جرائم جنسی می‌انجامد.

نباید انرژی و امکانات مالی و انسانی خود را بیهوده در جایی که مصرف ندارد به کار گیریم. پورنوگرافی را سیاسی نکنیم، بیهوده مصرف کنندگان پورنو را مجرم تلقی نکنیم، و از تبلیغات منفی و بی پایه علیه پورنو دست برداریم. منع پورنو قبل از آنکه دردی را دوا کند، کسانی را از حق دسترسی به آن محروم می‌سازد. بهترین کار این است که به تولید پورنوی با کیفیت کمک کنیم، پورنویی که علائق و نیازهای بخشهای هر چه بیشتری از جامعه را بازتاب دهد و بیشتر مردم را به سمت خود جلب کند، از طرف دیگر

امکانات مالی و انسانی بیشتری در خدمت پیشگیری از جرائم جنسی قرار دهیم.

تا مدتها، اروتیک و پورنوگرافی، کالای لوکس اعیان و اشراف بوده است. بهتر آن است که دیدن صحنه های اروتیکی/پورنوگرافی بخشی از مراحل رشد هر انسانی فارغ از موقعیت مالی/طبقاتی باشد. بدون شک این امر مخصوص با گسترش اینترنت، به عنوان جزئی از تکامل جنسی بشر خواهد بود. تنها فرهنگ و سیاست است که تاکنون مانع این کار بوده اند، اما خوش شانسی اینکه فرهنگ و سیاست متحول می شوند.

همزمان با انتشار این شماره فصلنامه، کتابهای زیر در صفحه «کتابهای موجود» وبلاگ فصلنامه جنسیت و جامعه قرار داده شدند:

کتاب «تمایلات جنسی کودکان و نوجوانان» نوشته  
ساندرین فان در دوف - ترجمه گیل آوا

کتاب «پدیده ترانس سکسوال» - نوشته هاری بنیامین

کتاب «افسانه های عشاق- اسطوره های همجنسگرایی در یونان»  
(به زبان انگلیسی)

تحقیق پیرامون دینامیزم هویت چند بعدی دانشجویان لزبین (به  
زبان انگلیسی)

جزوه «جنسیت و رفتار جنسی در هند»- تحقیقی حول تولید مثل و  
بهداشت جنسی زنان در هند (به زبان انگلیسی)

فایل «راهنمای سکس مقعدی برای خانمها» - (به زبان انگلیسی)

جزوه «رفتار و منش دگرجنسگرایان در مقابل افراد گی و  
لزبین» - تحقیقی حول اینکه آیا علنی شدن همجنسگرایان به تغییر رفتار  
دگرجنسگرایان می انجامد یا نه. (به زبان انگلیسی)

فایل «پوزیشن سکس» - روشهای مقاربت جنسی - (به زبان انگلیسی)

علاقمندان می توانند با مراجعه به وبلاگ فصلنامه جنسیت و جامعه،  
کتابها و فایلها موجود را دانلود کنند، یا آنها را از طریق ایمیل  
درخواست دهند.

از دوستانی که این کتابها را در اختیار ما گذاشته اند، سپاسگزاری  
می شود. ج.و.ج.

### بجٹی درباره ترانس سکسوال ها (دوجنسی ها)



تصویر: ترانس سکسوال مذکر قبل از عمل  
تغییر جنسیت

انحراف در عرصه جنسی به رفتارهایی اطلاق می شود که در چارچوب نرمهای اجتماعی جامعه نمی گنجد.

لذا، در هنگام متهم کردن کسی به منحرف جنسی بودن، این اتهام هیچگونه بار علمی ندارد، بلکه صرفاً موضوعی است فرهنگی / اجتماعی و

سیاسی. چون رفتاری خاص بدین دلیل «انحرافی» تلقی می شود که در مجموعه نرمهای اجتماعی/ فرهنگی و سیاسی آن جامعه، که در قوانین و مقررات حقوقی/ فرهنگی مورد پذیرش جامعه هستند، و در روابط اجتماعی تجلی می یابند، نمی گنجد. انحراف گاهی در مفاهیم آماری و آنرمالی/ روانی هم تعریف می شوند. اما، معیارهای آماری چیزی درباره ارزش یا مشکل «رفتار انحرافی» بازگو نمی کنند و در واقع به نوعی «علمی کردن» دیدگاه اجتماعی می باشند.

با توجه به آنچه گفته شد، متأسفانه، کلمه «انحراف» در اذهان عمومی از یک بار منفی برخوردار است. این بار منفی در واقع بازتابی است از چارچوب فعلی ذهنیت و فرهنگ محدود جامعه در عرصه نرمهای جنسی قابل قبول. اصطلاح بهتری که می تواند جایگزین «انحراف» شود، «اقلیت جنسی» است.

گانون و سایمون (1967) Ganon & Simon تفاوت‌های عمده بین سه نوع «انحراف» را مشخص کرده اند. آنها اولی را «انحراف معمولی» نام نهادند. در این مجموعه، رفتارهایی همچون استمناء، سکس قبل از ازدواج و سکس دهانی، می گنجد؛ یعنی رفتارهایی که اکثریت بزرگی از مردمان جامعه آنها را به کار می گیرند، اما، به شکلی در سطح عمومی جامعه، صحبتی از آنها در میان نیست، هرچند که با پیشرفت فرهنگ جوامع و آگاهی رسانی جنسی، غلظت تابو بودن آنها رقیق تر

شده و می شود. نوع دوم، رفتارهایی هستند که به خرده فرهنگ خاصی (همچون خرده فرهنگ همجنسگرایی) مربوط می شوند و آن را «انحراف خرده فرهنگی» نام نهادند. نوع سوم شامل رفتارهایی همچون خودنمایی «اکسبیشننیسم» می شود و آن را «انحراف فردی» نامگذاری کردند.

وجود خرده فرهنگ و گروه اجتماعی برای یک اقلیت جنسی، در امر سلامتی روانی فرد بسیار مهم است؛ چون فرد در آن گروه و خرده فرهنگ احساس تنهایی نمی کند و خود را متعلق به مجموعه بزرگی می یابد. همین باعث می شود که حس نرمال و غیر منحرف بودن به فرد دست دهد. امروزه انواع و اقسام خرده فرهنگها و گروههای جنسی وجود دارند و بسته به سطح رشد جامعه ممکن است در عمق یا در سطح نمایان باشند.

افراد دارای جندر دیسفوریا (ترانس سکسوالها) یکی از این گروههای جنسی هستند.

#### ترانس سکسوالیسم:

برای فهم درست ترانس سکسوالیسم، ابتدا باید به سه موضوع مهم توجه داشت:

موضوع اول: تفاوت بین جنس، جندر و گرایش جنسی را فهمید.  
در شماره چهار این فصلنامه، سه مفهوم گفته شده چنین توضیح داده شده بودند:

#### جنس:

- جنس به عنوان مذکر یا مؤنث بودن فرد تعریف می شود، و بر اساس پنج عامل (فاکتور) فیزیکی مشخص می گردد؛ جنس کروموزمی، جنس غددی، جنس هورمونی، ساختار دستگاه تولید مثل درونی، و اندامهای جنسی بیرونی.

- هر فردی تا درجه ای مذکر یا مؤنث می باشد که پنج عامل (فاکتور) فیزیکی مؤنث یا مذکر بودن، را دارا باشد.

- اغلب افراد بر اساس پنج عامل گفته شده، به طور مشخص مذکر یا مؤنث هستند، اما اقلیتی از افراد، این مشخصات را به طور کامل ندارند و جنس آنها مبهم می باشد (اینترسکسوالیتی).



**جندر:**

- جندر به فمینیستی و ماسکولینیتی (زنانگی و مردانگی) فرد دلالت دارد، که بر اساس کیفیت فیزیولوژیکی که در یک جنس رشد و در جنس دیگر بازدارنده می شود، تعیین می گردد.
- افراد تا درجه ای فمینین یا ماسکولین می باشند که با جندر آنها مطابقت دارد.
- اغلب افراد از جهت جندری با جنس فیزیکی خود تناسب دارند.
- اما، اقلیتی، تا حدودی، جندری را اختیار می کنند که با جنس فیزیکیشان تناسب ندارند (ترانس وستیسم)، و در اقلیت باز هم کوچکتری، این «انحراف» کامل است (ترانس سکسوالیسم).

**گرایش جنسی:**

- گرایش جنسی به عنوان گرایش به جنس مخالف (دگرجنس گرایی) و یا گرایش به جنس موافق (همجنسگرایی)، تعریف می شود، که بر اساس ارجحیتهای فردی برای شریک جنسی، تعیین می گردد.
- افراد، تا درجه ای که به شرکای جنسی از جنس مخالف یا موافق، کشش دارند، دگرجنسگرا یا همجنسگرا هستند. بیشتر افراد از جهت ارجحیتهای کشش جنسی، به جنس مخالف گرایش دارند (دگرجنسگرایی).
- اما، اقلیتی از جهت اروتیکی به هر دو جنس زن و مرد گرایش دارد (دوجنسگرایی)، و اقلیتی باز هم کوچکتر صرفاً به جنس موافق گرایش دارد (همجنسگرایی).

**موضوع دوم:** تفاوت بین افراد دارای جندر دیسفوریا (ترانس سکسوالها) و ترانس وستایت ها:

ترانس وستایت مردی است که لباس زنانه، یک ابژه /فتیش جنسی برای او محسوب می شود؛ یعنی طرف از پوشیدن لباس زنانه به نوعی تحریک جنسی می رسد (احتمالاً به استمناء منجر می شود). اما این فرد با آلت جنسی مردانه خود هیچ مشکلی ندارد و نمی خواهد تغییر جنسیت دهد.

**موضوع سوم:** ترانس سکسوالها (و همینطور ترانس وستایت ها) یک گرایش جنسی خاصی ندارند. آنها ممکن است دگرجنسگرا، همجنسگرا و یا دوجنسگرا باشند.

اصطلاح ترانس وستایت برای اولین بار در سال ۱۹۱۰ توسط مگنوس هیرشفیلد (آلمانی) به کار برده شد. او ابتدا، این اصطلاح را در مورد همه کسانی که لباس جنس مخالف می پوشند، به کار گرفت. در آن زمان محققان، هنوز به تفاوت بین گرایش جنسی و نقش جنسی (جندر) پی نبرده بودند، و نظر بیشتر بر این بود که همه این افراد همجنسگرا هستند. اما، هیرشفیلد بعداً این اشتباه خود را اصلاح کرد. چون متوجه شد که تقریباً اکثر افرادی که لباس جنس مخالف می پوشند از جهت گرایش جنسی دگرجنسگرا هستند و نه همجنسگرا. وقتی که او به تحقیق بیشتر درباره این گروه دست زد، به این مهم رسید که افراد این گروه یک دسته نیستند؛ بنابراین، دسته بندیهای جدیدی لازم بود:



Magnus Hirschfeld(1868-1935)

ترانس وستایت ها دو دسته می شوند؛ دسته اول کسانی هستند که با نقش جنسی خود به عنوان مرد هیچ مشکلی ندارند، با اینهمه از پوشیدن گاهگاهی (یا اغلب اوقات) لباس جنس مخالف و ادای رفتار و حرکات زنانه در آوردن، لذت می برند. دسته دیگر ترانس وستایت ها

آنانی هستند که از پوشیدن لباس جنس مخالف تحریک جنسی می شوند. این افراد نوعی احساس فتیشی به لباس جنس مخالف دارند. با اینهمه، همانطور که گفته شد، دو دسته فوق مشکلی با آلت جنسی خود ندارند و اکثر آنها دگرجنسگرا هستند. (به جنس مخالف کشش جنسی دارند).

افراد دارای جندر دیسفوریا (ترانس سکسوالها) گروه جداگانه ای برای خود هستند. ترانس به کسانی گفته می شود که نقش جنسی، یعنی جندری که برای خود قائل هستند، در تضاد با جنسیت فیزیکیشان می باشد؛ به عبارتی ترانسی که آلت جنسی مذکر دارد، خود را زن می داند، لباس زنانه می پوشد و حرکات و ادا و اطوار زنانه از خود بروز می دهد. این فرد از داشتن هیکل و آلت جنسی مذکر در عذاب است، چون جان و روان خود را زنانه می داند. او بر این باور است که زن است و اشتباهی در بدن مردانه زاده شده است. عکس قضیه هم در مورد ترانسهای مؤنث صدق می کند. (افرادی که آلت جنسی زنانه دارند اما خود را مرد می دانند). بسیاری از ترانسها خواهان انجام عمل جراحی برای تغییر جنسیت خود می باشند. اما با پیشرفت اجتماعی و گسترش مباحث جنسی، تعداد ترانسهایی که مایل به تغییر جنسیت نیستند، هر چه بیشتر می شود. این دسته از ترانسهایی

که خواهان تغییر جنسیت نمی باشند، خود را بیمار روانی به حساب نمی آورند و مایلند که جامعه آنها را آنطور که هستند، قبول کند. گروه دیگری هم هست که آنها را اینترسکسوال می نامند. این افراد کسانی اند که با نوعی عدم تناسب فیزیکی زاده می شوند و نیاز به دخالت پزشکی جهت رشد به سمت مرد یا زن شدن دارند. زمانی اصطلاح ترانس جندر به کسانی اطلاق می شد که در عین پوشش لباس جنس مخالف، اما خواهان تغییر جنسیت نبودند، و می خواستند در فاصله بین دو جنس باقی بمانند. امروز این اصطلاح به شکل وسیعتری به کار می رود و در مورد همه کسانی به کار گرفته می شود که نقشهای سنتی زنانه و مردانه را بر نمی تابند و فرهنگ اجتماعی مبنی بر یا زن یا مرد بودن را رد می کنند. باید توجه داشت که جندر (نقشهای جنسی) از گرایش جنسی متفاوت است. افراد گروههای گفته شده ممکن است از جهت گرایش جنسی به جنس مخالف، جنس موافق، و یا هر دو جنس، تمایل داشته باشند.

در بعضی جوامع، پسران جوانی که با لباس زنانه به خود فروشی می پردازند، را هم ترانس وستایت می نامند. مفهوم این اصطلاح با مفهومی که سکسولوگها از ترانس وستایت دارند، کاملاً متفاوت است. چون این پسران که عمدتاً جوان هستند، لباس زنانه را صرفاً از زاویه جلب مشتری و کسب درآمد مالی می پوشند و مشتریان خاصی هم جلب می کنند؛ مشتریان اینها اغلب مردان همجنسگرایی هستند که توان اعتراف به همجنسگرا بودن را در خود نمی یابند. پس به سبب این مردانی رو می آورند که لباس زنانه پوشیده باشند. چنین کسانی با این کار، از جهت روانی، به باور خود، عمل همجنسگرایانه انجام نمی دهند. جالب اینجاست که این افراد در نزدیکی جنسی با جوان خود فروش، لزوماً «فعال» نیستند، بلکه چه بسا دوست داشته باشند که «مفعول» واقع شوند. علاوه بر آن، جوان خود فروش از جهت گرایش جنسی ممکن است همجنسگرا، دو جنسگرا و یا دگرجنسگرا باشد، و از جهت نقش جنسی (جندر) ممکن است کلاً ترانس نباشد. هدف غایی این فرد، صرفاً کسب درآمد است. این پدیده اغلب در جوامعی دیده می شود که فرهنگ اجتماعی، همجنسگرایی را مترادف در پیش گرفتن حرکات و ادا و اطوار زنانه می داند.

اصطلاح ترانس سکسوالیسم، اولین بار در دهه ۱۹۲۰ در مقالات علمی مربوط به جنسیت، به میان کشیده شد، (گفته می شود که اولین بار

خود مگنوس هیرشفیلد در سال ۱۹۲۳ این اصطلاح را به کار گرفت. اما، با انتشار کتاب معروف هاری بنیامین به اسم «پدیده ترانس سکسوال» در سال ۱۹۶۶ (Harry Benjamin- Transsexual Phenomenon; 1966) کاربرد وسیعی یافت. هاری بنیامین به تحقیقات وسیعی درباره پدیده ترانس سکسوالیسم دست زد و کمکهای زیادی به ترانسها و همینطور افکار اجتماعی برای درک این افراد، به خرج داد. ایده های او بعداً توسط دانشجویانش دنبال شدند. آنها بعداً انجمن جهانی به اسم او بنیاد نهادند که امروزه به نام «انجمن جهانی متخصصان بهداشت ترانس جندر» معروف می باشد.

### The World Professional Association for Transgender Health (WPATH)

(آدرس وب سایت این انجمن در قسمت لینکها، و خود کتاب «پدیده ترانس سکسوال» در صفحه کتابهای موجود وبلاگ فصلنامه، قرار داده شده اند.)



Harry Benjamin (1885-1987)

گفته می شود که اصطلاح «ترانس سکسوال» به دو دلیل اشتباه برانگیز بوده و در نتیجه دو ایراد عمده دارد؛ اول اینکه این افراد مشکل «جنسی» ندارند، بلکه مشکل آنها جندری می باشد. و دوم اینکه طرف از چیزی «جهش» نکرده است.

با توجه به این دو ایراد، امروزه، در نوشته های علمی به جای کلمه ترانس سکسوال از لغت جندر دیسفوریا (Gender dysphoria) استفاده می شود. (دیسفوریا یک لغت یونانی است. دیس معنی حمل کردن می دهد و فوریا به معنی خلق آزرده می باشد. دیسفوریا = بی آرامی، بی قراری، احساس ملالت و کسالت). اصطلاح جندر دیسفوریا بر عدم تطابق جنس و جندر دلالت دارد و نشانی از نارضایتی فرد از موقعیت/وضعیت جنسی خود می باشد.

در ایران قبلاً تنها از لغت دو جنسی برای این افراد استفاده می شد، اما چند سالی است که اصطلاح ترانس سکسوال مرسوم شده است. انجمن حمایتی که مدتی است برای این افراد در ایران ایجاد شده، خود را انجمن افرادی که دچار اختلال در هویت جنسی هستند، معرفی می کند. اگر هویت جنسی همان سکسوال ایدنتیتی باشد، آنوقت کاربرد آن برای افراد دارای جندر دیسفوریا (Sexual identity) قابل بحث است. اصطلاح دوجنسی با همه ایراداتی که قبلاً به آن گرفته می شد، اما شاید درست تر باشد. چون اگر به تعریف جنس (که در شماره ۴

فصلنامه به طور مفصل به آن پرداخته شد)، باور داشته باشیم و قبول کنیم که «برای تعیین دقیق جنس یک فرد، بایستی قادر به تمایز بین حداقل هفت عامل (فاکتور) بود، و هر کدام از این عوامل هم، به نوبه خود، دارای استثنائات نامتعارف می باشند. و این هفت فاکتور شامل جنس کروموزومی، جنس غددی، جنس هورمونی، ساختارهای جانبی ساختمان تولید مثلی، اندامهای جنسی بیرونی، جنس تربیتی و اکتسابی، و بالاخره هویت جنسی که فرد برای خود قائل می شود»، در نظر بگیریم، آنوقت متوجه می شویم که دو جنسی نامیدن این افراد شاید چندان بیراهه نباشد. لغت دو جنسی، در واقع، به شکلی عدم تطابق تمام فاکتورهای تعیین جنس، بر هم، در فرد، را در ذهن تداعی می کند. بدون شک ما در زبان فارسی نیاز به تدقیق بسیاری از لغات و اصطلاحات جنسی داریم و چه خوب می شد اگر افراد علاقمند و خبره وارد این گونه مباحث شوند.

تا به حال نظریات زیادی در مورد دلیل و علت ترانس شدن افراد، ارائه شده اند، اما همه آنها در سطح تئوری و نظر باقی مانده اند. واقعیت این است که علت، سبب و مکانیسم چگونگی شکل گیری جندر و همینطور گرایش جنسی به طور دقیق و علمی ثابت نشده است.

در ایران، در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی، سیاست خاصی در مورد تغییر جنسیت در ایران وجود نداشت. با اینهمه کسانی امکان تغییر جنسیت و عوض کردن شناسنامه خود را داشتند. با روی کار آمدن روحانیون در سال ۱۳۵۷، ابتدا برخورد خشنی نسبت به ترانسها در پیش گرفته شد، احتمالاً به این دلیل که همه را به دید همجنسگرا نگاه می کردند. اما بعداً با یک فتوای روح الله خمینی، با این تبیین که در مذهب شیعه روح بر بدن مرتبت دارد، از ترانس سکسوالیسم در کشور جرم زدایی شد و عمل تغییر جنسیت (حتی گاهی با کمک هزینه دولتی) و حمایت دولت و وزارت بهداشت، هر چه رسمی تر شد. تا کنون چندین همایش، از جمله در تهران و مشهد با موضوع بررسی این پدیده، برگزار شده اند و جالب آنکه نمایندگانی از کشورهای حوزه خلیج فارس هم برای استفاده از تجارب ایران در حوزه برخورد با افراد ترانس، در این همایش ها شرکت کرده و می کنند.

فتوای آقای خمینی از دو جهت قابل تأمل است؛ اول اینکه حتی اگر افکار و فرهنگ عمومی جامعه آماده پذیرش موضوعی نباشد؛ ولی با دخالت رهبران جامعه، می توان خیلی راحت از بالا آن را به جامعه «تحمیل» کرد. فتوای آقای خمینی راه را برای بحث و گفتگو حول ترانس سکسوالیسم در روزنامه ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی، برگزاری

همایشها و ایجاد گروههای حمایتی هموار نمود و تا حدود زیادی در کاهش فشار اجتماعی بر ترانس ها تأثیر مثبت داشته است. این در حالی است که خود جامعه ترانس در کشور در این سی سال گذشته در امر سازماندهی و روشننگری جنسی در سطح جامعه، کاستی و تعللهای زیادی داشته است و خیلی کمتر از جامعه همجنسگرایان فعالیت کرده است. به عبارت دیگر، آزادی ترانسها در ایران با فعالیت و سازماندهی ترانسها و روشننگری جنسی آنها همراه نشد و همین در ماندگاری تابوهای ذهنی جامعه نسبت به این اقلیت جنسی، تأثیر منفی داشته است.

مورد دیگر تأمل در مورد فتوای آقای خمینی، این است که اگر مذهب شیعه روح را بر بدن ارجح می شمارد، چرا دولت و روحانیون، همین مسئله را در مورد همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای جنسی به کار نمی برند، و در قانون، شدیدترین مجازاتها را برای همجنسگرایان تعیین کرده اند؟ در زمانهای گذشته، در غرب این دیدگاه حاکم بود که هر فردی یا باید زن باشد یا مرد. در نتیجه اگر فردی به جنس موافق خود کشش جنسی حس می کرد، حتماً باید تغییر جنسیت می داد، تا آنوقت رابطه با «جنس موافق قبلی» به رابطه با جنس مخالف فرا روید. بنا بر دیدگاه گفته شده، همجنسگرایی بی معنی می نمود و اصلاً و منطقاً همجنسگرایان نمی توانستند وجود داشته باشند. اما چنین دیدگاهی از هر طرف مورد انتقاد قرار گرفت و خیلی سریع، غیر علمی و غیر اخلاقی بودن آن بر ملا شد، و در نتیجه چندان دوامی نیاورد. به نظر می رسد که جرم زدایی از ترانسها و تشویق و کمک مالی دولتی به آنها در ایران، از یک طرف، و سرکوب شدید همجنسگرایی در کشور از طرف دیگر، قبل از آنکه مهر و عطوفت کسی را برساند، بیشتر خشم و نفرت از همجنسگرایی و همجنسگرایان را برملا می کند. به عبارت دیگر، آقای خمینی به همان ایده های کهنه غربی باور داشته که هر کسی یا باید زن باشد یا مرد، و در نتیجه در دیدگاه او همجنسگرایان جایی ندارند. گفته آقای احمدی نژاد در نیویورک مبنی بر اینکه ما در ایران همجنسگرا نداریم، رهروی ایشان از ایده ها و افکار آقای خمینی را بازگو می کند. اعدام همجنسگرایان و سانسور شدید هرگونه گفتمانی درباره همجنسگرایی در ایران از یک طرف و آزادی تغییر جنسیت در ایران را باید در همین چارچوب نگریست. این موضوع زمانی برجسته تر می شود که علیرغم آنکه حدود هفت تا هشت مرکز تغییر جنسیت در ایران وجود دارند، و

تاکنون بیش از ۳۵۰ نفر در سی سال گذشته تغییر جنسیت داده اند (بعضی آمارها حکایت از ۷۰۰ مورد تغییر جنسیت دارند)، اما تعداد کسانی که از مذکر به مؤنث تغییر جنسیت داده اند، خیلی بیشتر از تعداد کسانی است که از مؤنث به مذکر تغییر جنسیت داده اند. عدم تعادل در تعداد ترانسهای مذکر به مؤنث با تعداد ترانسهای مؤنث به مذکر در آمارها، گویای این واقعیت است که آزادی ترانس سکسوالها و برخورد حمایتی دولت با این پدیده در ایران، نه یک موضوع جنسی-علمی، بلکه مسئله ای است اجتماعی-سیاسی، مذهبی و همینطور نه نشانه درک علمی موضوع ترانس سکوالیسم، و رؤفت و مهربانی به این افراد، بلکه از خشم و نفرت نسبت به گروه دیگری، یعنی همجنسگرایان، نشأت گرفته است.

این گفته ها نباید به معنای مخالفت با جرم زدایی از ترانسها در کشور و یا مخالفت با کمک دولتی به افراد خواهان تغییر جنسیت، تلقی شود. بالعکس، فتوای آقای خمینی تا حدی که از آلام و ستمهای وارده بر ترانسها می کاهد، قابل ارزش است، اما نقد دیدگاه او و سیاستهای ظالمانه ای که دولت ایران از بعد از قدرت گیری روحانیان در کشور، در قبال دیگر اقلیتهای جنسی در پیش گرفته، را هم نباید فراموش کرد.



## گزارش جلسه سازمان بهداشت جهانی در امر آموزش و درمان سکسوالیته انسان

انتشار سند زیر توسط سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۷۵ به تحولات گسترده ای در امر آموزش جنسی، درمان مشکلات و ناراحتیهای جنسی، ایجاد رشته های آموزش جنسی در دانشگاهها و تربیت متخصصان، و شکل گیری رشته های سکسولوژی در بسیاری از کشورهای جهان انجامید. جای تأسف است که چنین سندی تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

امیدواریم ترجمه این سند، به جدی گرفته شدن اهمیت آموزش جنسی، برنامه ریزی مؤثر جهت درمان معضلات جنسی، شکل گیری رشته های آموزشی و تربیت متخصصان امور جنسی و بالاخره ایجاد رشته سکسولوژی در کشور کمک کند. ج.و.ج.



**WORLD HEALTH ORGANIZATION  
ORGANISATION MONDIALE DE LA SANTE**

**WHO/OMS**

**Via Appia**

**CH-1211**

**Geneva 27**

**Switzerland**

سلامتی، بهداشت و تندرستی از یک بعد جنسیتی  
برخوردار است.

## گزارش جلسه سازمان بهداشت جهانی

گزارش شماره سری ۵۷۲ ، ۱۹۷۵

موضوع: آموزش و درمان در سکسوالیته انسانی  
پرورش کادر متخصص خدمات بهداشتی

## ۱- دیباچه

## ۲- نقش جنسیت در برنامه های بهداشتی

۲-۱- تعریف بهداشت جنسی

۲-۲- نیازمندیهای اولیه

۲-۳- محدودیتهای اجتماعی

۲-۴- سطوح خدمات بهداشت جنسی، آموزش، مشاوره و درمان

۲-۵- دخالت و نقش کارکنان خدمات بهداشت

۲-۶- کارکنان و برنامه های تنظیم خانواده

## ۳- آموزش، پرورش و تربیت کادر در امور سکسوالیته انسانی

۳-۱- رفتار و برخوردها

۳-۲- دانش و اطلاعات

۳-۳- مهارت

۳-۴- گروههای پرسنل بهداشت که باید آموزش و مهارت داده شوند

۳-۵- رهیافتها و متدها برای آموزش و مهارت دهی

## ۴- خدمات بهداشت جنسی

۴-۱- اهداف و ارجحیت ها

۴-۲- مشکلات بهداشت جنسی

۴-۳- درمان جنسی

## ۵- امکانات منطقه ای برای سکسولوژی

## ۶- نتیجه گیری (خاتمه)

۶-۱- نقش جنسیت انسانی در برنامه های بهداشتی

۶-۲- آموزش و مهارت بخشی در جنسیت انسان

۶-۳- خدمات بهداشت جنسی

۶-۴- مرکز منابع منطقه ای

## ۱- دیباچه

از ۶ تا ۱۲ فوریه ۱۹۷۴، جلسات هفت روزه ای با موضوع آموزش و درمان در سکسوالیته انسانی، جهت بحث حول آموزش متخصصان امور بهداشتی در این عرصه، توسط سازمان بهداشت جهانی، در ژنو، برگزار گردید.

دکتر ل. برنارد، معاون دبیر کل، جلسه را به نمایندگی از طرف دبیر کل، افتتاح کرد. او اشاره نمود که، در طرح نظرخواهی مشورتی سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۷۲، بر جلب توجه به کمبود موقعیتهای برای کارکنان خدمات بهداشتی جهت تحصیل سکسوالیته انسانی، و بر کمبود مربیان، جهت برنامه ریزی و پیشبرد برنامه های آموزشی، تأکید شده است.

طرح نظرخواهی مشورتی توصیه می کرد که بایستی یک بررسی در مورد برنامه ها، فعالیتهای و خدمات در عرصه سکسوالیته بشری به عمل آید و جلسات علمی، برای شناخت و بررسی موضوع صدور جواز تقسیم تجارب برای آن دسته از کارکنان بهداشت که برنامه های تربیتی موفقی دایر کرده بودند، تشکیل شوند.

نشست فعلی در پاسخ به دو هدف فوق تدارک دیده شده است. شرکت کنندگان از کشورهای مختلف، بر اساس دانش و تجارب خاص خود در آموزش، تحقیق، و یا کار در مراکز پزشکی در عرصه سکسوالیته بشری، برای شرکت دعوت شده بودند.

هرکدام از اعضاء شرکت کننده، در رابطه با یک یا دو موضوع؛ بررسی آموزش سکسوالیته انسان، و یا تشریح رهیافت های معالجاتی برای مداوای مشکلات جنسی در منطقه ای خاص، متنی تهیه کرده بودند. از این نشست خواسته شد بود ضمن به عمل آوردن یک بررسی کارشناسانه، در موارد زیر توصیه هایی ارائه دهد:

- نقش جنسیت در برنامه های بهداشتی، مخصوص در فعالیتهای تنظیم خانواده.

- محتوا و متدلوژی آموزش سکسوالیته انسان به کارکنان خدمات بهداشتی.

- شناسایی مدل های درمان و مشاوره متناسب با ارجحیتهای اجتماعی و فرهنگی که می بایست توسط کارکنان خدمات بهداشت عمومی به کار گرفته شوند.

- ابتکار، سازماندهی و اجراء برنامه های آموزش و درمان در امر سکسوالیته انسان.
- سرویسهای بین المللی برای منابع و هماهنگی در عرصه سکسوالیته .

علاوه بر کارگاهها و گروههای کوچک بحث و گفتگو، زمانهای خاصی هم برای نمایش و برآورد کمکهای سمعی و بصری، همچون فیلم، نوار و اسلاید، که با هدف آموزش سکسوالیته انسان، تهیه شده بودند، اختصاص داده شد.

## ۲- نقش جنسیت در برنامه های بهداشتی

### ۲-۱- تعریف بهداشت جنسی

اطلاعات زیادی دال بر آن دارند که مشکلات در عرصه جنسیت انسانی فراگیرتر و تأثیر آنها بر تندرستی و سلامت افراد در فرهنگهای مختلف بسیار مهمتر از آن چیزی است که قبلاً تصور می شده است، و رابطه مهمی بین ناآگاهی جنسی و تصورات نادرست، و انواع مشکلات مربوط به تندرستی و کیفیت زندگی، وجود دارند. در عین اعتراف به وجود مشکل دستیابی به یک توافق قابل قبول جهانی حول جامعیت سکسوالیته بشری، تعریف زیر از بهداشت جنسی به عنوان قدمی در این راه، ارائه شده است:

بهداشت جنسی حالتی است از تندرستی جسمی/ فیزیکی، احساسی و اجتماعی در رابطه با جنسیت، که به شیوه ای مثبت به غنی کردن و بهبود شخصیت، ارتباط و عشق، می انجامد. اساس این درک، حق آگاهی جنسی و حق لذت بری می باشد.

طبق گفته Mace, Bannerman & Burton درک بهداشت جنسی شامل سه عنصر اولیه می باشد:

- ۱- توانایی لذت بری و کنترل رفتارهای جنسی و تولید مثلی در ارتباط با اخلاق اجتماعی و فردی.
- ۲- عاری بودن از ترس، شرم، احساس گناه، باورهای نادرست، و دیگر فاکتھای روانی درونی که مانع واکنش جنسی و باعث اختلال در روابط جنسی می شوند.
- ۳- عاری بودن از اختلال ارگانیک، بیماریها، و کمبودهایی که در کارکرد جنسی و تولید مثلی دخالت می کنند.

بنابراین، درک بهداشت جنسی لازمه یک رهیافت مثبت به جنسیت انسان، و هدف از خدمات بهداشت جنسی می بایست غنی کردن زندگی و روابط شخصی باشد و نه صرفاً به مشاوره و خدمات مربوط به تولید مثلی یا بیماریهای مقاربتی محدود شود.

### ۲-۲- نیازمندیهای اولیه

اگر قرار باشد که خدمات پیشگیری و درمان بهداشت، نیازهای بهداشت جنسی را برآورده کند، از جمله نیازمندیهای زیر ضروری اند:

- اطلاعات اولیه درباره ابعاد بیولوژیکی و روانی رشد جنسی، تولید مثل انسان، تفاوتها در رفتارهای جنسی، اختلالات جنسی، و بیماریها

- رفتار و برخوردهای مثبت در قبال جنسیت، و امکان بحث و گفتگوی بی طرفانه در مسائل جنسی.

- کارکنانی با شناخت و بی طرفی در قبال ابرازهای جنسی، جهت آگاهی رسانی و راهنمایی در امور و مشکلات جنسی.

- دوره های آموزشی و تربیتی در این عرصه برای کارکنان خدمات بهداشتی.

- دانش و امکانات کافی جهت برخورد با معضلات و مشکلات پیچیده جنسیت.

### ۲-۳- محدودیتهای اجتماعی

شدت حضور این وضعیت (محدودیتهای اجتماعی)، با توجه به دیدگاههای سنتی و فرهنگی در نگاه به جنسیت، سیستم آموزشی و بهداشتی، و امکانات انسانی، در هر جامعه ای متفاوت می باشد. هر فرهنگی، هر جامعه ای، و حتی هر منطقه ای، تواناییهای خاص خود را دارد و هر تلاشی جهت بهبود شرایط محلی و مشکلات مربوط به جنسیت انسانی در آن منطقه می بایست بر همین تواناییها بنا شده و توسط کارکنان محلی پیش برده شود.

در اغلب نقاط جهان، انجام بررسیها و آمار ناخوشیهای عمومی مربوط به رفتارها و پراتیک اجتماعی مربوط به جنسیت، و همینطور بررسی مشکلات جنسی منتج از رفتارها و پراتیک اجتماعی در رابطه با جنسیت، ضرورت دارد؛ تا، بر اساس آنها، برنامه های آموزشی و درمان متناسب با نیازهای محلی، تدارک دیده شوند.

۲-۴- سطوح خدمات بهداشت جنسی، آموزش، مشاوره، و درمان

آموزش، مشاوره، و درمان به عنوان اجزاء به هم پیوسته خدمات بهداشت جنسی تلقی می شوند. اول، تدارک آموزش جنسی به جامعه، به پزشکان، و به دیگر شاغلان خدمات بهداشتی، در امری پیشگیری پزشکی، بالاترین ارجحیتها را دارد. ثابت شده که چنین امری، در کمک به افراد و جفتها جهت غلبه بر مشکلات جنسی، بسیار مثرتر می باشد. دوم، مشاوره برای افراد و جفتهایی که مشکلات تا حدودی سخت تری دارند، مورد نیاز می باشد؛ چنین مشاوره ای می تواند توسط یک پرستار یا ماما، پزشک عمومی، پزشک متخصص بیماریهای زنان، و امثالهم، ارائه شود. سوم، سکس تراپی عمقی توسط متخصصان آموزش دیده برای افرادی که مشکلات بسیار پیچیده دارند، مورد نیاز می باشد. کارکنان خدمات بهداشتی و دیگر کارکنان خدمات اجتماعی، برای پیشبرد مشاوره و سکس تراپی، به آموزش های تخصصی نیاز دارند.

۲-۵- دخالت و نقش کارکنان خدمات بهداشت

نیاز به آموزش و مشاوره جنسی، مخصوص در خدمات مربوط به مادران و کودکان، تنظیم خانواده، روان درمانی، سقط جنین، عقیم سازی و بیماریهای مقاربتی، قد علم می کند. با در نظر گرفتن عوامل مختلف تأثیرگذار بر رفتارهای جنسی انسان، لازم است که کارکنان بهداشتی با تخصص های مختلف؛ پرستار، بهیار، پزشک، کفایت آموزشی لازم در ارائه آموزش و مشاوره، را دارا باشند. علاوه بر آن، معلمان مدارس و دانشگاهها، کسانی که با جوانان کار می کنند، کارکنان خدمات اجتماعی، کارشناسان و بازرسان بهداشتی، پلیس، کارکنان شاغل در نیروهای نظامی، و مربیان آموزشی، هرازگاهی، نقش با ارزشی در این عرصه، دارا می باشند. در بعضی کشورها، افراد دارای مشکلات جنسی، مراجعه به رهبران مذهبی را بر مراجعه به کارکنان متخصص بهداشت، ترجیح می دهند و این بدان معنا است که رهبران مذهبی هم باید، مخصوص در امر ارائه مشاوره، آموزش داده شوند. علاقه و دخالت این افراد در ارائه مشاوره برای مشکلات جنسی، از گزارش برنامه های آموزشی/پرورشی گروههای خاص، برآورده شده است.

۲-۶- کارکنان و برنامه های تنظیم خانواده

مخصوص کارکنان تنظیم خانواده، با مراجعه افراد دارای مشکلات جنسی که در برنامه خویش برای تنظیم خانواده خود با مشکل مواجه

هستند، رو به رو می شوند. روشهای متفاوت کنترل بارداری، مشکلات جنسی و روانی متفاوتی را تولید می کنند. به همین دلیل، نه تنها ارائه شناخت از جنسیت برای این دسته از کارکنان، بلکه همینطور، آموزش آنها در گوش دادن به درد دلها و ناراحتیهای مربوط به جنسیت بیمارانشان، هم مهم است تا قادر شوند سرویس لازم را ارائه دهند. با توجه به تأکیدی که امروزه بسیاری از کشورها بر برنامه های تنظیم خانواده دارند، و با در نظر گرفتن این موضوع که درخواست تغییر رفتار و برخوردها از جانب برنامه های تنظیم خانواده، می تواند بر زندگی جنسی تأثیرگذار باشد، این نشست لازم دانست توجه ها را به این مسئله جلب کند که برنامه های تنظیم خانواده در ارائه خدمات بهداشتی خود؛ هم در تدارک و سازماندهی سرویس و هم در آموزش و تربیت کادر، اغلب، موضوع جنسیت را نادیده می گیرند. تلاشهای قبلی تنظیم خانواده، به دلیل تأکید بر تکنیک، مثلاً پخش و استفاده از داروهای ضد بارداری، میل به چشم پوشی از هر نوع ارتباطی با جنسیت داشتند. به اغلب کارکنان تنظیم خانواده، برای فهم و توان برخورد با احساسات و مشکلات جنسی که یک جفت ممکن است در رابطه با داروهای ضد بارداری، یا قوانین موجود در مورد روشهای بارداری، یا در موارد مربوط به جدا کردن نیاز جنسی و لذت جنسی از کارکرد سنتی تولید مثل، داشته باشند، آموزش و آمادگی لازم داده نشده است. علیرغم اینکه بهداشت جنسی مسئله هر دو جنس می باشد، اما در اغلب برنامه های بهداشتی و تنظیم خانواده، رهیافتهای صرفاً متوجه زنان هستند.

واقعیت اما همچنان پا بر جاست؛ که تنظیم خانواده، و اطلاعات و مشاوره در امور جنسی منطقیاً به هم وابسته اند، و تنظیم خانواده چارچوب مناسبی برای معرفی برنامه های آموزش و ترابی در سکسوالیته انسان، می باشد، با اینهمه، در شرایط خاصی، برنامه های جنسی می توانند در خارج از چارچوب گفته شده هم تنظیم شوند.

### ۳- آموزش، پرورش و تربیت در امور سکسوالیته انسانی

با برملا شدن ناکفایتی برنامه های موجود در آموزش و تربیت متخصصان بهداشت، نیاز به آموزش، پرورش و تربیت در امر سکسوالیته انسانی، برای بهداشت جنسی، به عنوان یک خواسته عمومی، هر چه آشکارتر می شود. برای برآوردن این خواسته، انجمنهای تنظیم خانواده، انجمنهای پزشکی، و مؤسسات مشاوره ازدواج، برنامه های



آموزشی خاصی برای اعضاء خود تدارک دیده اند، اما این تلاشها اغلب منفرد، به علت محدودیت امکانات، تحت فشار واقع شده، و تنها شامل حال تعداد معدودی از افراد شده اند. در سطح دانشگاهها، در پاسخ به درخواستهای دانشجویان و یا بر اساس ابتکار دانشکده ای خاص، برنامه هایی مستقل و آزمایشی (در زمینه آموزش و تربیت جنسی) شروع شده اند.

قبل از بازبینی مشخصات برنامه های آموزشی، بررسی نیازهایی که این برنامه ها در پاسخ به آنها، تنظیم شده اند، بسیار مهم می باشد؛ یعنی رشد رفتارهای مناسب، دانش، و مهارت. این مسائل در اسناد مشاوره ای قبلی سازمان بهداشت جهانی، با جزئیات کامل معرفی شده اند و در این جلسه به عنوان پایه هایی منطقی برای تنظیم برنامه های تربیتی قلمداد می شوند.

### ۱-۳- رفتارها

برای درک بهتر از مشکلات جنسیت انسانی، مهم است که کارکنان بهداشت، برخوردارهای سالمی نسبت به جنسیت، ازدواج، و جلوگیری از بارداری، در خود پرورش دهند. درک و فهم مستخدم از جنسیت فردی خویش و رهیافت عاقلانه به مشکلات جنسی خود، به او کمک می کند تا برخورد بهتری با مشکلات دیگران در این عرصه، داشته باشد. همینطور، فرد مستخدم باید از وجود تفاوتها در رفتارهای جنسی آگاه بوده و آنها را پذیرفته باشد، تا بتواند خاطر جمعی خود را، به دیگرانی که از او، در مورد مسائلی که آنها را رفتارهای غیر نرمال در خود و یا شریک جنسی خود دانسته، تقاضای کمک می کنند، منتقل کند.

نیاز به تغییر در رفتارها، برای پذیرش جنسیت به عنوان جزء مثبتی از سلامت و تندرستی، برای خود و برای دیگران، به عنوان یک موضوع بسیار مهم، مورد اعتراف واقع شده است. کارکنان بهداشت، در همه سطوح، باورها، افسانه ها و پیشدواریهای موجود در جامعه خود را، دارا هستند، و چه بسا خود آنان دارای مشکلات جنسی حل نشده هم باشند. آموزشهای آنان، به دلیل تأکید بر ارجحیت درمان بر ارائه خدمات پیشگیرانه، عموماً این گونه رفتارها را اصلاح نمی کنند. این موضوع در عدم تمایل کارکنان امور بهداشتی و در نفی جنسیت مراجعین خود، تجلی می یابد، از آنجا که بسیاری از افراد دارای مشکلات جنسی عموماً به ارگانها، ادارات و سازمانهای بهداشت رو می آورند، رفتار و برخوردهای منفی، سخنان بی مورد و مبتنی بر ناآگاهی و بی دانشی کارمند بهداشت و به کارگیری روشهای نامناسب

در امور جنسی، به برداشت، برخورد، اعتماد و باور مراجعه کننده نسبت به سلامتی جنسی خود، لطمه می زند. برخوردهای منفی بعضی جوامع نسبت به جنسیت، در رابطه با سکسوالیته افراد مسن، افراد فلج یا دارای نقص عضو، زندانیان و یا گروههای قومی خاصی، بیشتر نمایان می شود.

### ۲-۳- دانش

لازمه رهیافت اعتمادی به موضوع این است که کارکنان بهداشت خود از دانش علمی در رابطه با فاکت‌های مربوط به تولید مثل انسان و جنسیت انسانی برخوردار باشند، آنها می بایست مشکلات عمومی مربوط به جنسیت و چگونگی برخورد با این مشکلات را بدانند، آنها می بایست بدانند که کی و کجا حل یک مشکل جنسی خارج از توان آنها است و باید ارباب رجوع را به یک متخصص رجوع دهند.

برنامه های تربیتی فعلی، تا به حال، بیشتر بر ارائه دانش تأکید کرده اند، تا تربیت و رشد برخورد و رفتار لازم و شایسته در کارکنان بهداشت نسبت به جنسیت با هدف رشد مهارت آنها در برخورد با مردم در عرصه های شخصی و خصوصی. گرایش عمومی هم بر این است که در آن بیشتر بر رفتارهای غیر نرمال، انحرافی و بیشتر پاتولوژیکی، تأکید می شود. این امر بخصوص در برنامه های بعضی از مدارس پزشکی که به تحقیقات دارویی، روانپزشکی و بیماریهای مقاربتی می پردازند، دیده می شود. مؤسسات دیگر با محدود کردن طرح تولید مثل و مسائل جلوگیری از بارداری، کلاً خود را از موضوع جنسیت کنار کشیده اند. نتایج تحقیقات اخیر در حوزه روانشناسی واکنش جنسی، هویت جنسیتی و پراتیک جنسی، امکان ارائه اطلاعات بیشتر و مناسب درباره کارکرد نرمال جنسی، و برای درک و پذیرش بهتر رفتارهای جنسی در چارچوب یک بهداشت مثبت، را فراهم آورده است. یک پیشرفت مهم در این زمینه، تلاش جهت ارائه زبانی شفاف و علمی به جنسیت با هدف غلبه بر احساسات ناشی از محدودیتهای اصطلاحی- فرهنگی، می باشد.

### ۳-۳- مهارت

یک کارمند بهداشت برای بهبود توان خود در امر کمک به مردمانی که حل مشکل جنسی خود را از او می طلبند، می بایست مهارت لازم در هنر مراوده و گوش دادن به دیگران را در خود بیوراند. او بایستی قادر باشد که بدون شرم و حیاء، اصطلاحات درست و مناسب را

به کار گیرد، باید قادر باشد مشکل فردی که به او مراجعه کرده را حل کند، باید قادر باشد رابطه ای مبتنی بر اعتماد دو جانبه با ارباب رجوع بنا نهد و گزارشی بی غرض، بر اساس احساس همدردی و با توجه به حساسیت موضوع تهیه کند.

مهارت مناسب در این موضوع، با مهارت‌های آموزش داده شده در تربیت پزشکان، پرستاران یا معلمان، تفاوت نامحسوسی دارد. با این وجود، باید گفت که برخورد عمومی در رابطه با وظیفه ای خاص که در تربیت کارکنان بهداشت به کار گرفته می شود و در آن طرف باید به تکنیک و مهارت گوش دادن و مشاوره در امری خاص، تسلط یابد، کمتر مناسب برخورد با مشکلات جنسی شخصی می باشند. به نظر می رسد که امکانات و موقعیتهای محدودی، خاص تخصص در سکسولوژی و سکس تراپی، وجود دارند، و در نتیجه رهیافت به چنین تخصصی عمدتاً از طریق روانپزشکی، زنان و زایمان، روان-تنی، یا غدد شناسی می باشد.

#### ۴-۳- دسته های یارسنل بهداشت که باید آموزش و تربیت شوند

هر چند موارد ارائه شده به جلسه عمدتاً به موضوع آموزش و مهارت دهی در مدارس پزشکی می پردازند، اما در نتیجه بحثها، نیاز به آموزش و تربیت در همه سطوح، روشن گردید.

#### کارکنان بهداشت و خدمات اجتماعی اولیه

نیاز شدیدی به برنامه های خاص رشد آموزشی/ تربیتی برای کارکنان بهداشت و خدمات اجتماعی اولیه، وجود دارد، مخصوص جهت کمک به آنهایی که در امور تنظیم خانواده کار می کنند، تا قادر به بازشناسی و حل مؤثر ابعاد جنسیت عمدتاً فردی که به نیازهای تنظیم خانواده مربوط می شوند، پردازند.

بهداشت اولیه و مشاوره، نه تنها به کارکنان پایه ای خدمات بهداشتی، بلکه به اقتصاددانان خانوادگی، کارکنان رشد اجتماعی، کارکنان کشاورزی، کارکنان خدمات عمومی، متخصصان بیماریهای عمومی، و کمک پرستاران، هم آموزش داده می شود. در حال حاضر، تربیتهای لازم به این کارکنان، در حوزه کاری خاصی، ارائه می گردند، اما اگر قرار باشد که تأثیر آنها به عنوان آموزش دهنده و مشاور، افزایش یابد، آنها می بایست به نگاهی هماهنگ در امر فاکتورهای مختلفی که در تعامل با هم، بر رشد، بهداشت و تندرستی فرد و خانواده تأثیر می گذارند، دست یابند. لازمه این کار،

اعتراف به این است که بهداشت و تندرستی از یک بعد جنسیتی برخوردار است و انسانها در معرض مشکلات و بیماریهای جنسی واقع می شوند.

به همین خاطر، سودمند خواهد بود که آموزش لازم جهت صحبت در امور جنسی با مردم، و بازشناسی مشکلات ساده مربوط به بهداشت جنسی، به کارکنان خدمات اجتماعی داده شود. اهداف عمده آموزش آنها در این حوزه، شبیه به اهداف مربوط به متخصصان حوزه بهداشت، می باشند:

- رشد احساس راحت بودن نسبت به مسائل جنسی، رشد برخورد و رفتار مثبت نسبت به جنسیت؛ در خود و در رابطه با دیگران.

- دانش بیشتر، برای زدودن باورهای نادرست، تابوها، و افسانه های موجود در این عرصه.

- مهارت در برخورد با بیماران دارای مشکلات جنسی، و در ارائه اطلاعات در باره جنسیت به جامعه.

باید توجه خاصی به امر کمک به افراد در حال آموزش، جهت فهم و درک جنسیت خود و امکان کنار آمدن با مشکلات جنسی احتمالی خود، مبذول گردد. کارکنان بهداشت باید متقاعد شوند که جنسیت امری سودمند و سالم می باشد.

در این سطح از آموزش و بهداشت، نیازهای خاصی برجسته می شوند:

- تهیه برنامه ها و کتابچه های راهنما.

- مواد آموزشی مناسب - در قالب تصویری و نوشتاری.

- در دسترس بودن مواد اطلاعاتی ساده برای پخش در سطح جامعه.

- مبذول داشتن توجهی خاص به به کارگیری لغات و اصطلاحات روشن و ساده.

- آموزش به رهبران جامعه و پرسنل مؤسسات خدمات دهی ملی، جهت درک اهمیت بهداشت جنسی و ایجاد امکانات حمایتی برای کارکنان بهداشت.

- اطلاعات و آموزش به هر دو جنس مرد و زن.

- خدماتی که، بیمار به آنها رجوع داده می شود.

تضمین حمایت اخلاقی و مادی به کارکنان بهداشت جهت مطرح کردن موضوع با درجه بالایی از احساس راحتی و اعتماد، بسیار اساسی است.

### کارکنان اجتماعی، معلمان، و مشاوران ازدواج

این پرسنل در جمعها و محیطهایی با افراد مختلف در تماس قرار می گیرند که ممکن است برای حل مشکلات جنسی از آنها سؤال شود. گزارشهای در دسترس، دال بر آن دارند که تنها امکانات محدود آموزشی و تربیتی در خصوص جنسیت انسانی در تعداد معدودی مدارس اختصاصی، یا دوره های اضافی سازمان داده شده توسط بعضی مدارس پزشکی، برای این پرسنل وجود دارند. در بعضی موارد هم، سمینارهایی با موضوع برخورد با جنسیت توسط اداراتی که این پرسنل در آنها کار می کنند، برگزار می شوند.

### دانشجویان پزشکی

در این جلسه توافق شده است که آموزش در سکسوالیته انسانی می بایست در اولین فرصت ممکن وارد برنامه های آموزش و تمرین متخصصان علوم بهداشتی بشود و در همه مراحل بعدی ادامه یابد. ایده آل این است که مفاهیم آموزش داده شده در دوران اولیه زندگی با آموزشهای عمومی که در مدارس ابتدایی و راهنمایی آموزش داده می شوند، هماهنگ شوند. اغلب گزارشات دال بر آن دارند که مقدار ناچیزی از اطلاعات به فارغ التحصیلان، قبل از شروع دوره های عملی کلینکی داده می شود و درمان مسائل جنسی برای دوره های عملی رشته های خاصی همچون روانپزشکی، روانشناسی، اورولوژی، تخصصهای مربوط به کودکان، مامایی، و زنان و زایمان، محول می شوند. نبود فرصتها برای مشارکت دانشجویان در برنامه ریزی دوره های دانشگاهی و الزامی بودن اکثر دوره ها، به جای انتخابی بودن، از جمله دلایل عدم مطرح شدن سکسوالیته انسانی در دوره های پزشکی می باشند.

### فارغ التحصیلان

همانطور که قبلاً اشاره شد، برنامه هایی در قالب سمینار، برگزاری کلاسها، نشستهای پزشکی و امثالهم، برای متخصصان علاقمند در آموزش و مشاوره جنسی، برگزار می شوند. هدف این برنامه ها، عمدتاً شاغلان در خط مقدم جبهه؛ پزشکان زنان و زایمان، متخصصان کودکان، اورولوژیستها، پزشکان عمومی، روانشناسان و روانپزشکان شاغل در بیمارستانها می باشند، و توسط مؤسسات آکادمیک و آژانسهای خصوصی همچون برنامه های تنظیم خانواده و مشاوره ازدواج ارائه می شوند.

دوره هایی که برای این گروه‌های کوچک تدارک دیده می‌شوند، عمدتاً با توجه به تخصص مربوطه تنظیم می‌گردند. با توجه به کمبود معلمان و پزشکان با تجربه و مراکز سرویس خدمات، آموزش و تربیت تخصصی در سکس تراپی هم تنها در حد محدودی وجود دارد.

### ۵-۳- رهیافتها و متدها برای آموزش و مهارت دهی

اغلب برنامه های مربوط به سکسوالیته انسانی، در مدارس پزشکی، عمدتاً برای دانشجویان پزشکی در نظر گرفته شده اند، ولی تا حدودی به سطح پزشکی که دوره‌های تخصصی می‌گذرانند، هم می‌رسند. بر اساس گزارش رسیده به جلسه، اینطور استنباط می‌شود که انواع رهیافتها و روشها در رابطه با سکسوالیته انسانی در مدارس پزشکی و دیگر مراکز علوم بهداشتی، وجود دارند؛ سکسوالیته انسانی ممکن است در قالب یک بخش الزامی و یا انتخابی از دوره های آموزشی، به صورت یک دوره جانبی و محدود، و یا در کلاسهای آموزشی مواد دیگر گنجانده شده باشد. مهم آن است که مسئول مربوطه برنامه هایی مناسب هم از جهت آموزشی و هم از جهت متدی، در خصوص فاکتورهای اجتماعی- فرهنگی و هم از زوایه نیاز دانشجویان، بهداشت عمومی و نیاز جمعیت محلی، تدارک ببیند.

هرجا که سکسوالیته انسانی آموزش داده می‌شود، محل و موقعیت آن، هم در دروس و هم در مؤسسات، متفاوت می‌باشد. معمولاً در بعضی تخصص ها - زنان و زایمان، اورولوژی، بیماریهای مقاربتی، و روانشناسی- ممکن است چند ساعتی به موضوع جنسیت اختصاص داده شود. آموزش جنسی در این تخصصها با هم هماهنگی ندارند، و عمق و سطح پوشش موضوعی، به انگیزه و علاقه مسئول مربوطه بستگی دارد. و بیشتر تأکیدات بر انحرافات و بیماریها متمرکز می‌شوند تا رشد جنسیت و رفتارهای مربوط به آن. در برنامه های بیشتر پیشرفته، کل برنامه، یا مؤسسه خاصی در محدوده دانشگاهی، به تحقیق و آموزش جنسی، و حتی سکس تراپی، اختصاص داده شده اند.

بعضی برنامه های تخصصی رشته های مختلف به صورت هماهنگ توسط مسئولان بعضی از دانشگاهها یا تخصصها، تدارک دیده شده اند. بعضی از برنامه های گزارش شده را، از جهت سازماندهی، عمق، گستره و سطح فعالیت، می‌توان «برنامه ملی» نامید، بعضی برنامه های دیگر

دارای کاراکتر منطقه ای می باشند و بعضی هم به دانشگاه پزشکی خاصی تعلق دارند.

در فاصله بین اینهمه رهیافت و برنامه، دو نیاز ویژه برجسته می شوند؛ آشنا سازی اولیه در سالهای قبل از دوره های عملی، و آموزش جنسی به صورت گسترده، عمیق و هماهنگ در دوره های عملی. برنامه های موجود فعلی در پی حل هر دو نیاز می باشند، اما فعلاً به طور عمده اقداماتی موقتی هستند تا زمانیکه سکسولوژی به طور سیستماتیک و به شیوه ای مناسب در آموزش و تربیت کادر متخصصان پزشکی وارد شود و به عنوان یکی از عوامل مبرم در ارائه خدمات بهداشتی در نظر گرفته شود.

در مورد دوره های عمومی سکسوالیته انسانی، فرم دوره ها متفاوت می باشد و از دوره های فشرده هر روزه برای یک هفته و یا بیشتر، تا دور هایی که در دو روز تعطیلات هفته برگزار می شوند، تا دوره هایی که چند ساعت در روز و برای مدت طولانی تری برگزار می گردند، را شامل می شود. مورد اخیر بیشتر عمدتاً برای آموزش در سطحی بالاتر و سکس تراپی به کار گرفته می شود. دوره ها، مخصوص دوره هایی که به تخصص منتهی می شوند، عمدتاً انتخابی، و در بعضی مواقع الزامی، می باشند.

در دوره های بیشتر پیشرفته، مقدار قابل توجهی آزمایشات، نوآوری و ابتکارات اسلوب شناسانه، وجود دارند. از جمله اسلوب به کار گرفته شده؛ مباحث کارگاهی، تیمهای آموزشی مردان-زنان، نمایش فیلم، دعوت برای سخنرانی، و پرسش گیری آماری درباره رفتار و دانش جنسی، می باشند. هدف اولیه بسیاری از برنامه ها، کمک به دانشجویان جهت مسلح شدن به برخورد و شیوه ای مؤثر، بیشتر مثبت، و با سعه صدر، در رابطه با مشکلات مربوط به جنسیت انسان، می باشد. انواعی از روشهای آموزشی برگزیده شده اند که برای دانشجویان این امکان را فراهم می کنند که ارزشها، رفتارها و احساسات فردی خود در رابطه با سکسوالیته، را به چالش بکشانند. برای نمونه، نمایش فیلم سکسی و برگزاری بحث گروهی حول آن، مصاحبه با همجنسگرایان، ایفای نقشهای مختلف، و روشهای دیگری که دخالت فعال یادگیرنده را می طلبند. در بعضی کشورها، مواد لازم همچون فیلم، اسلاید، کاستهای ویدئویی، جزوات و حتی کتابهای چاپی برای آموزش سکسوالیته انسانی، متناسب با وضعیت اجتماعی-فرهنگی محلی، وجود ندارند. حتی کمبود معلمان علاقه مند که امکان صرف وقت لازم



برای یادگیری دانش، اطلاعات و مهارت در امر جنسیت برای سازماندهی و اداره برنامه های آموزشی محلی، در این امر را دارا باشند، هم وجود دارد.

با برنامه های آموزشی در مراحل مختلف طراحی، و عمدتاً به صورت آزمایشی، و با کمبود معلمان و مواد آموزشی، پیشنهاد هرگونه رهیافت خاصی، نارس خواهد بود، با اینهمه، توافق جمعی حول مسائل زیر وجود دارد:

- یک رهیافت هماهنگ برای تخصصهای مختلف لازم است تا حیطه سکسولوژی را در حوزه های روانشناسی، روانپزشکی، زنان و زایمان، اورولوژی، متخصصان کودکان، پرستاران، کارکنان خدمات اجتماعی، و آموزشهای بهداشتی، به صورتی مناسب، پوشش دهد.

- رشد رفتار و برخوردهای دانشجویان هدف اولیه است.

- نیاز به آموزش معلمانی که به تعلیم و تربیت دیگران بپردازند.

- ارزیابی از فعالیتهای جهت مشخص کردن تأثیر برنامه های آموزشی بر خدمات کلینکی و بهداشتی.

تصور بر این است که، در دراز مدت، با توجه به وضعیت محلی، سکسوالیته انسانی می بایست به عنوان یک رشته تخصصی مستقل در آموزش و تربیت متخصصان بهداشتی، به رسمیت شناخته شود و به عنوان یک عامل به رسمیت شناخته شده در امر خدمات بهداشتی، مخصوص بهداشت خانواده، مورد اعتراف قرار گیرد.

#### ۴- خدمات بهداشت جنسی

##### ۴-۱- اهداف و ارجحیتهای

اهداف برنامه های آموزشی توضیح داده شده در فوق، برای کمک به کارکنان خدمات بهداشت جهت ارائه دهی سرویس و خدمات مناسب در امر بهداشت جنسی؛ چه به صورت پیشگیرانه، به شکل آموزش جنسی، و چه به صورت رفع و زدودن، به شکل درمانی، می باشد.

قبلاً در همین گزارش، تأکید شده که آموزش، مشاوره و درمان، بخشهای جدایی ناپذیر خدمات بهداشت جنسی می باشند، و اینکه آموزش به جامعه، اولین ارجحیت و تقدم در امکان تأثیر گذاری بر تعداد هر چه بیشتری از افراد جمعیت، را دارا می باشد. در بسیاری از کشورها و در بسیاری از خرده فرهنگها، وجود تابوهای جنسی،

افسانه ها و احساس گناه ناشی از آن، یا تزییقات وارده بر مسائل جنسی، موانع عمده آموزش جنسی می باشند، همینطور در جوامع مردسالار، یا جوامعی که زنان در آنها قربانی می شوند، کاری که مطرح و معرفی کردن ایده ضرورت لذت جنسی برای هر دو طرف رابطه در دستیابی به بهداشت جنسی، را با مشکل مواجه می کند. احساس گناه جنسی در بعضی مواقع از ترس از هجوم فرهنگهای خارجی که ممکن است تغییرات رفتاری با خود به همراه آورند، ناشی می شود. مانع بزرگ دیگر در آموزش جنسی، رفتارهای ناشی از گناه آمیز دانستن سکس بدون هدف تولید مثل، می باشد، آموزشی عادی که باعث احساس گناه از به کارگیری روشهای جلوگیری از بارداری، می گردد.

درحالیکه پیشگیری از مشکلات جنسی از طریق آموزش جنسی مناسب، ارجحیت دارد، اما در این نشست توافق بر این است که با توجه به کمبود امکانات مالی و نیروی انسانی، مهمترین قدم جدی بعدی، می بایست تهیه برنامه های مشاوره و درمان جهت حل مشکلات جنسی بیشتر رایج، و با هدف دسترسی به بیشترین افراد نیازمند، باشد. همانطور که قبلاً تأکید شد، این امر به معنای آموزش کارکنان خدمات بهداشتی در همه سطوح، جهت ارائه اطلاعات جنسی، مشاوره جنسی، و مراجعه دادن حالتهاى بیشتر پیچیده به افراد و مؤسسات تخصصی، می باشد.

#### ۲-۴- مشکلات بهداشت جنسی

لیست زیر، شامل رایج ترین مشکلات جنسی، در جلسه تدارک دیده شد، و می تواند برای تهیه محتوای برنامه های آموزشی و خدمات مورد استفاده قرار گیرد:

الف- مشکلات مربوط به عفونت: نه فقط بیماریهای مقاربت جنسی، بلکه عفونتهای واژنی، تاول و التهابی که ممکن است سبب مشکلات جنسی سختی بشوند.

ب- مشکلات مربوط به چرخه زندگی: آن دسته از مشکلاتی که در رابطه با بارداری، زایمان و دوران بعد از آن، مسائل مربوط به عادت ماهانه و غیره، مطرح می شوند.

ث- مشکلات مربوط به تغییرات تکنولوژی، مثلاً استفاده از کاندوم، استفاده هورمونی برای پیشگیری از بارداری، ای یو دی و خونریزی ناشی از آن.

د- مشکلات مربوط به عوامل اجتماعی- فرهنگی.

مشکلات عمده جنسی هم به دسته هایی به قرار زیر تقسیم شده اند: نوزادان و کودکان خردسال: واکنش والدین و مربیان نسبت به جنسیت نوزادان و استمناء، سئوالات کودکان، مسائل ارتباط خصوصی فی مابین والدین.

مرحله کمون: کنجکاوی جنسی، بازیهای جنسی.

بلوغ: استمناء، آزمایش و تجربه جنسی با والدین، احساس تنهایی و ناکفایتی فیزیکی و عاطفی.

افراد بالغ مجرد: نیازهای جنسی، مشکلات یافتن شریک جنسی، احساس تنهایی و کمبود، روابط عشقی بدون عاقبت، بارداریهای ناخواسته.

جفت ها: مشکلات جنسی وابسته به طول مدت با هم بودن (۱) مشکلات اولیه خوگیری به هم، (۲) دوری گزینی از هم و جدایی، (۳) هوس برقراری روابط خارج از ازدوج، خیانت جنسی، حسادت، (۴) مشکلات مربوط به افزایش سن و کهولت، تفاوت های کمیتی. طلاق و جدایی ها، مطلقه های مرد و زن: مشکلات عمدتاً شبیه مشکلات افراد بالغ مجرد می باشند.

علاوه بر مشکلات دسته بندی شده فوق، مشکلاتی هم هستند که به سن بستگی ندارند و به طور خاص به جنس زن یا مرد مربوط می شوند، برای نمونه بیماریهای مقاربت جنسی.

درحالیکه بسیاری از برنامه های درمانی بررسی شده توسط این نشست به رهیافتهای روان درمانی اختلالات جنسی (اروتیک و جفتها) مربوط می شوند، اما اعتراف بر این است که حل مشکلات جنسی عرصه بسیار وسیعتری را شامل می شود؛ از جمله عرصه مربوط به زنان و زایمان، فاکت های روان-تنی، درمان اختلالات غددی، و استفاده از داروها برای درمان عفونتها و دیگر موارد پزشکی مربوط به بهداشت جنسی. توجه به فاکتورها و عوامل ژنتیکی و غددی، هم در رابطه با برنامه ریزی درمانی، و هم در امر آموزش و تربیت پرسنل بهداشت، ضروری است، و توجه خاصی می بایست به جنسیت دوران کودکی مبذول گردد.

### ۳-۴- سکس تراپی (درمانی)

برای نشان دادن انواع رهیافتها به اختلالات جنسی شایع، اسناد پیش زمینه ای، که تراپی رفتاری را پوشش می دهند، به جلسه ارائه

شدند؛ روان درمانی و هیپنوتیزم، جفت درمانی به سبک تعریف شده توسط ماسترز و جونسون، انواع تراپیهای کوتاه مدت مبنی بر روانشناسی و انواع روشهای گروه درمانی برای افراد و زوجهای دچار اختلال شده همراه با تأکیدهای ویژه آموزشی.

رهیافتهای درمانگری آنچنان وسیع اند که جلسه خاصی برای برآورد ارزشی کردن آنها لازم به نظر می رسد. بعضی از ویژگیها و نکات مثبت عمده در روشهای مختلف آورده می شوند:

#### الف- درمان فیزیکی:

- هرچند تعداد اندکی از اختلالات جنسی منشأ ارگانی دارند، با اینهمه شروع کار با معاینه فیزیکی و در صورت لزوم معاینه غددی، مهم می باشد.

- درمان فیزیکی، دارویی و یا جراحی جهت درمان اختلال مقاربتی و اروتیکی ناشی از دیگر اختلالات، همچون در موارد مربوط به کمبود هورمونی در دوران رشد، کاهش هورمونی ناشی از کهولت سن، یا ناشی از هرمافردودیسیم، به هم چسبیدگی دیواره های واژن (Vaginal Atresia) و دیگر نواقص آلت جنسی که از تولد ناشی می شوند، جراحات یا بیماری آلت جنسی، عفونت های آلتی، افسردگی یا دیگر اختلالات روانی، اثرات سمومی ناشی از بیماریهای متابولیسمی، سیستم دفاعی و دیگر بیماریهای سیستمی.

- در کل، در حالتی اختلالات جنسی همچون احساس درد در طول مقاربت جنسی یا بعد از آن، و ضعف و ناتوانی جنسی، میل به استفاده شدید از هورمون درمانی، که می بایست فقط در موارد کاملاً مشخصی به کار گرفته شوند، دیده می شود.

ب- رفتار درمانی - رهیافتهای مدرن، از این ویژگیها برخوردارند:

- تبیین نهایی هدف درمان با دقت و احتیاط.  
- پافشاری بر تغییر طرز برخورد و روشها تا تغییر بلافاصله رفتاری، چرا که ممکن است معجونی از طرز برخورد و روشها کل پروسه کارکرد جنسی را بلوکه کند.  
- گرایش انعطافی و عاقلانه جهت برآورد کردن نیازهای فردی بیمار.

- ث- روان درمانی می تواند در موارد زیر مفید باشد:
- تعیین درجه اهمیت علائم بالینی در چارچوب کل شخصیتی.
- کیفیت کارکرد جنسی.
- اهمیت فانتزی و تخیل بر جنسیت.

د- هیپنوتیزم، با وجود آنکه طبیعت آن به طور کامل معلوم نشده است، اما می تواند در تخفیف حساسیتها و ایجاد آرامش مفید باشد، برای مثال:

- به تصویر کشیدن عمل جنسی در نتیجه هیپنوتیزم.
- استفاده از هیپنوتیزم برای تولید احساسات مثبت همچون حرارت در منطقه زیر شکم که باعث دستیابی به لذت جنسی می شود.

ج- تراپی زوجها بر مبنای مدل ماسترز و جانسون فواید و مزیت‌های زیر را نشان می دهد:

- توجه به زوج و بر ابعاد آسیب شناسی رابطه آنها.
- تأکید بر ابراز احساسات- هدف تراپی جنسی تنها تخفیف علائم بالینی نیست بلکه بهبود تجارب جنسی از طریق فانتزیهای قوی تر و ایجاد حساسیت و رفتار بیشتر مثبت در رابطه با جنسیت.

ح- گروه درمانی روانی فواید و مزیت‌های خود را در امر تقسیم تجارب و به وجود آوردن محیطی که در آن رفتارهای جنسی اصلاح می شوند، نشان می دهد.

خ- درمانهای کوتاه مدت دیگر: رهیافتهای دیگر با به کارگیری انواع روشها، مطرح شده اند، که از یک طرف شامل معالجات روانی با گرایش به بازشناسایی عوامل دخیل در مغز و تفکرات، با هدف بیان شفاهی احساسات، و از طرف دیگر، روش هایی با هدف «بازشناسی بدن خویش» (نقاط حساس، آرامش، ماساژ، آلت‌های مصنوعی، و غیره.)

علیرغم تفاوت برخوردی به انواع درمانها، حول مواردی توافق حاصل گردید:

(۱) - درمانگران به طور روز افزونی سکسوالیته انسانی را در قالب روابط می بینند؛ یک جفت مورد درمان قرار می گیرد و نه فرد. شرکت هر دو همسر در قضیه درمان و بهبود ارتباط بین آنها به هدف مهمی تبدیل شده است.

(۲) - روشهای درمانی کماکان در حال رشد می باشند و به کارگیری معجونی از انواع روشها هم آزمایش شده اند. تجاربی در ابعاد زیر حاصل شده اند: نوع درمانگران و تعداد مورد نیاز، طول مدت درمان و شکل آن، نوع مسئولیت جنسی و برنامه های مربوط به آن، به کارگیری انواع مواد سمعی-بصری در امر خود یاری، و صورت سئوالات دیاگنوستیکی (تشخیصی) در مواقع ازدیاد مراجعین. این مسائل با محدودیت مالی و کمبود نیروی انسانی پیش رفته اند، و احتمالاً تحقیقات تطبیقی به ارزش یابی و برآورد تأثیر انواع رهیافتهای درمانی کمک خواهد کرد. راه حل قابل انطباق جهانی وجود ندارد، انتخاب روش باید بر اساس پاسخ دهی به مشکل مشخص، پس زمینه فرهنگی بیمار، و آموزش و مهارت درمانگر، باشد.

(۳) - تجارب حاصل از تراپی (درمان) مرتباً بر فراستها در اختلال جنسی می افزایند و ارزش آموزش جنسی را برجسته می کنند.

(۴) - امروزه، اغلب درمانگران، بر مدل های پزشکی، که عموماً برای تشخیص و مداوای اختلال جنسی به کار می روند، کمتر تأکید می کنند.

برنامه های مشاوره و درمان در گستره مؤسسات زیادی دیده می شوند. این مؤسسات، از مراکز سکسولوژی که در بسط و گستردگی، میدان وسیعی را شامل می شوند و سرمایه گذاری قابل توجهی در تحقیقات اولیه دارند، تا مؤسسات کوچکتر که تنها به مشاوره یا درمان جنسی می پردازند، از برنامه های جامع و متنوعی که توسط مؤسسات مورد مراجعه تعداد زیادی از مردم، که در آنها انواع رهیافتهای مشاوره و درمان جنسی، تا مشاوره خانوادگی استفاده می شود، تا برنامه های نسبتاً محدود که تنها تعداد معدودی از جفتها یا افراد به عنوان ارباب رجوع دارند، را شامل می شوند.

به نظر می رسد که در آموزش و تربیت درمانگران جنسی، مدل‌های استاد و کارآموز بیشتر مورد استفاده قرار می گیرند و بحث‌های گروهی مفصل و طولانی در مورد پرونده های مختلف، مرتباً به کار گرفته می شوند.

#### ۵- مراکز منطقه ای منابع برای سکسولوژی

محدودیت منابع برای آموزش و درمان در عرصه سکسوالیته انسانی همچنان به عنوان مانع عمده پیشرفت در این عرصه عمل خواهد کرد. تأسیس مراکز منطقه ای یا ملی جهت انجام کارهای زیر، بسیار با ارزش خواهد بود:

- به دست گرفتن رهبریت و ابتکار در تهیه برنامه های آموزش جنسی، برنامه های درسی مدارس و غیره.
  - هماهنگ نمودن آموزش و تربیت، تحقیقات، و فعالیتهای خدماتی برای ممانعت از دوباره کاری و به کار گیری بهینه منابع.
  - فعالیت به عنوان یک مرکز معتبر با کتابخانه و خدمات چاپی جهت مراجعه و دسترسی به منابع،.
  - تهیه کنسرسیومی از متخصصان جهت ارائه تخصص مورد نیاز مشکلات پیچیده جنسی.
  - حمایت از آمارگیری در مورد رفتارهای جنسی، تحقیقات عمومی راجع به نیازهای وابسته به بهداشت جنسی جمعیت، و خدمات موجود جهت پاسخ گویی به این نیازها.
  - هماهنگ کردن تحقیقات کلینیکی.
  - تسهیل کردن هماهنگی و ارتباط بین المللی با دیگر مؤسسات فعال در عرصه مشابه.
  - تهیه مواد آموزشی مناسب محلی: فیلم، پیش نویس، اصول راهنما و غیره.
  - ترویج برنامه هایی برای پیشگیری از ناخوشیهای جنسی بخصوص از طریق برنامه های آموزش جنسی که کل جمعیت را پوشش دهد.
  - برگزاری جلسات جهت مبادله تجارب.
- این نشست پیشنهاد می کند که تعدادی از این کارکردها در سطح جهان به صورت مفیدی امکان حمایت از سازمان بهداشت جهانی را دارا می باشند.



چهار مورد عمده حمایت قابل پیش بینی هستند:

(۱) - کمک به تربیت فعالین و کادرها

شامل:

- کمک در تهیه مواد آموزشی مقدماتی جهت آموزش و تربیت در رشته سکسوالته انسانی، یا حداقل، کمک در تهیه اصول راهنما جهت تهیه دروس برای اعضاء تیم بهداشت، بخصوص کارکنانی که با بهداشت مادران، کودکان و تنظیم خانواده سر و کار دارند، و همینطور کارکنان اولیه بهداشت.

- کمک به تهیه دیگر مواد مقدماتی آموزشی همچون پیش نویس و اصول راهنما، یک کتاب ساده درباره سکسولوژی، فهرست معانی لغات اولیه جنسی و کمک های سمعی-بصری.

- کمکهای حمایتی از برنامه های ملی آموزش و تربیت از طریق بورسهای تحصیلی برای مدیران برنامه ها، خدمات راهنمایی توسط متخصصان، مبادله کارمند، و تهیه لیست معلمان دوره دیده.

(۲) - تهیه منابع

شامل:

- جزوه ای از مقالات درباره سکسولوژی.

- فهرستی از سکسولوژی، با امکان چاپ و انتشار در صورت درخواست.

- گزارشاتی از جلسات و کنفرانسها در موضوع سکسولوژی.

- آدرس مؤسسات و آژانسهای ارائه دهنده خدمات آموزشی و تربیتی در سکسولوژی انسانی.

- مجموعه ای از آمار و اطلاعات در مورد رفتار و برخوردهای جنسی، اعتقادات و باورها در فرهنگهای مختلف، و پروژه های تحقیقاتی در حال اجراء در این رابطه.

(۳) - برگزاری جلسات و کنفرانسها با موضوعاتی همچون:

- بررسی جنسیت انسانی به عنوان جزئی از موضوع بهداشت و سلامتی.

- تعاریف معانی لغات و اصطلاحات سکسولوژی.

- برآورد تطبیقی از سکس درمانیهای جدید.

- ارتباط گیری و استفاده از وسایل مختلف در آموزش جنسی برای متخصصان بهداشت.

- متدلوژی آمارگیری و مطالعات عمومی در حوزه پراتیک جنسی مشکلات جنسی، و امکانات قابل دسترس آموزشی در کشورهای مختلف.
- تهیه استانداردها برای کتابها و مواد آموزشی جهت استفاده در برنامه های آموزش و سکس درمانی.
- شناسایی نیازهای جمعیت‌های محلی که ممکن است در معرض خطر ابتلا به مشکلات جنسی باشند؛ مثلاً افراد مسن، کارگران خارجی، کودکان ۰ تا ۵ ساله، افراد فلج یا دارای نقص عضو، اقلیتها، زنان باردار.
- آموزش جنسی به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از روآوری به مشروب و مواد مخدر، جنایات جنسی، سوء استفاده از کودکان، طلاق و جدایی، و اختلالات روانی.
- بررسی و بازبینی متد و تکنیک ارزش یابی برنامه ها.

#### (۴) حمایت از تحقیقات:

شامل

- مطالعات آماری از پراتیک جنسی و مشکلات جنسی در کشورهای مختلف.
- آمارگیری از خدمات بهداشت جنسی موجود در کشورهای مختلف.
- پیگیری مطالعات صورت گرفته توسط متخصصان آموزش دیده سازمان بهداشت جهانی در امر سکسولوژی.

#### ۶- در خاتمه

جلسه بر نقاط عمده زیر به توافق رسید:

#### ۶-۱- نقش سکسوالیته انسانی در برنامه های بهداشتی

- ۱- در عین اعتراف به اینکه در شرایط فعلی امکان تبیین جامع جنسیت بشری به شکلی قابل قبول برای همه کشورها امکانپذیر نیست، تعریف زیر از تندرستی و سلامتی جنسی به عنوان قدمی در این راه، ارائه می شود:

تندرستی و سلامتی جنسی مجموعه ابعاد روان-تنی، احساسی، معنوی و اجتماعی موجود جنسی است، که به شکل و صورتی مثبت به رشد و تعالی شخصیتی، ارتباطی و عشقی منجر می شود.

هر فردی حق دریافت اطلاعات جنسی و تأمل در پذیرش روابط جنسی برای لذت یا تولید مثل را دارا می باشد.

۲- نیاز به تغییر برخورد و رفتارهای فعلی موجود نسبت به جنسیت در افکار عمومی و همینطور پرسنل بهداشت و دیگر خدمات که مسئول آموزش و مشاوره جنسی می باشند، احساس می شود.

۳- هر تلاشی جهت بهبود شرایط محلی مشکلات مربوط به جنسیت انسانی می بایست با شرایط و فرهنگ محلی منطبق باشد، و می بایست توسط پرسنل بهداشت و دیگر کارکنان، عملی گردد.

۴- در اغلب نقاط جهان نیاز به آمارگیری و دستیابی به اطلاعات عمومی در رابطه با رفتارهای اجتماعی و پراتیک مربوط به جنسیت وجود دارد. همینطور، نیاز به بررسی مشکلات مربوط به جنسیت جهت برنامه ریزی آموزشی و درمانی، هم وجود دارد. اطلاعات در هر دو مورد می بایست جهت فرموله کردن برنامه های آموزشی و تربیتی در جنسیت بشری، به کار گرفته شوند.

۵- برنامه های تنظیم خانواده می بایست توجه لازم به رفتارهای جنسی، مشکلات جنسی و نیازها، مبذول دارند. با وجود آنکه تنظیم خانواده معمولاً چارچوب مناسبی جهت معرفی آموزش، تربیت و ارائه خدمات در عرصه تندرستی جنسی می باشند، اما در شرایط خاصی که تنظیم خانواده صرفاً به موضوع تنظیم تولید مثل می پردازد، برنامه های آموزش جنسی می توانند در خارج از چارچوب تنظیم خانواده، تهیه شوند.

#### ۲-۶- آموزش و پرورش در امر سکسوالیته بشری

۶- درحالیکه در بسیاری از کشورها کارهای پیشگامانه ای در عرصه جنسیت بشری انجام گرفته اند، اما این کارها نتیجه شور و ذوق و خودآموزی بوده تا آموزش و پرورش برنامه ریزی شده. نیاز به آموزش و تربیت اغلب کادرهای بهداشتی و دیگر خدمات دخیل در آموزش و مشاوره جنسی، وجود دارد؛ نه تنها پرسنل پزشکی و بهیاری، متخصصان زنان و زایمان، روانکاوان، متخصصان کودکان، پزشکان عمومی، پرستاران، مامائی ها، کارکنان پایه بهداشت و سپاهیان بهداشت در مناطق دورافتاده که در تماس نزدیکی با افراد دارای مشکلات جنسی، قرار می گیرند، بلکه همینطور نیاز به آموزش

کارکنان دیگر خدمات اجتماعی که به امر آموزش و مشاوره می پردازند؛ همچون مشاوران ازدواج، معلمان، مربیان آموزشی و پرورشی جوانان، روحانیان، و مشاوران توانمندسازی، هم وجود دارد.

۷- رشد برخورد و رفتار مثبت نسبت به جنسیت به عنوان جزئی از تندرستی و سلامتی عمومی، می بایست به عنوان هدف مقدم فعالیت‌های آموزشی و پرورشی قرار بگیرد.

۸- یک رهیافت هماهنگ و همه جانبه - ابتدا کار از طریق روانشناسی، روانکاوی، زنان و زایمان، اورولوژی، تخصص‌های کودکان، پرستاران، خدمات اجتماعی، و آموزش بهداشت- جهت پوشش مناسب عرصه و میدان جنسیت، ضروری است.

۹- نیاز به آماده سازی و مبادله وسایل سمعی-بصری به روز شده و دیگر مواد آموزشی؛ شامل فیلم و اسلاید، کتاب‌های چاپی، و پیش نویسها، جهت استفاده در برنامه های آموزشی برای متخصصان بهداشت و عموم جمعیت، احساس می شود. چنین وسایل کمک آموزشی می بایست بر اساس مناسبت آنها با فرهنگ خاص کشورها و مناطق، تنظیم شوند.

۱۰- بسته به شرایط محلی، سکسوالیته انسانی می بایست به عنوان یک رشته مستقل در آموزش و تربیت متخصصان بهداشت، به وجود آید و به عنوان جزئی از خدمات بهداشت عمومی به رسمیت شناخته شود؛ بخصوص در امر بهداشت خانواده.

### ۳-۶- خدمات بهداشت جنسی

۱۱- می بایست به آموزش، مشاوره و درمان به عنوان اجزاء جدایی ناپذیری از تلاش کلی با هدف دستیابی به سلامتی و تندرستی مورد قبول، نگریسته شود.

۱۲- تدارک آموزش جنسی به عموم مردم، به دلیل نقش آن در پیشگیری و همینطور گستره تأثیر آن در تعداد هر چه بیشتری از

مردم، می بایست از بالاترین ارجحیت در بین رهیافتهای مربوط به خدمات سلامتی و تندرستی جنسی، برخوردار باشد.

۱۳- دومین عرصه کاری در قدم بعدی، تهیه برنامه های مشاوره و درمان جهت پاسخگویی به عامترین انواع مشکلات و اختلالات جنسی می باشد، و می بایست طوری برنامه ریزی شود که گستره هر چه وسیعتری از مردم را تحت پوشش خود قرار دهد.

۱۴- در معالجه مشکلات جنسی، همچون در دیگر موارد مشکلات سلامتی، یک رهیافت جهانی قابل انطباق وجود ندارد، و انتخاب روش می بایست با توجه به نوع خاص مشکل، پس زمینه فرهنگی بیمار، و آموزش و مهارت درمانگر، تعیین شود.

۱۵- درمان جنسی می بایست به صورت جزئی از خدمات عمومی بهداشت ارائه شود، و بنا بر این می بایست تحت پوشش برنامه های مالی مربوط به خدمات بهداشت قرار بگیرد.

#### ۴-۶- مراکز منابع منطقه ای

۱۶- مراکز منابع کشوری یا منطقه ای جهت تهیه و ارائه خدمات مشاوره و کمک به برنامه های آموزش، تولید مواد آموزشی، تحقیق، و درمان مربوط به جنسیت، می بایست به وجود آیند.

۱۹- استاندارد اصطلاحات و واژگان، جهت استفاده در آموزش و درمان سکسوالیته بشری، تهیه شود، و استاندارد گذاری می بایست در رابطه با آموزش و تربیت کادر، درمان، کتابهای چاپی، و مواد سمعی-بصری، به پیش برده شود.

۲۰- ارتباط فی مابین متخصصان عرصه سکسولوژی بشری می بایست افزایش یابد، کاری که می توان آن را از طریق سازماندهی یک انستیتوی بین المللی، جلسات، انتشارات، و تیمهای بازدیدی، به پیش برد.

## یادآوری نویسنده (۱۹۹۳)

بندهای شماره ۱۷ و ۱۸ بخش خاتمه در سند اصلی وجود ندارند.

این گزارش بر مبنای جلسه برگزار شده در ژنو در تاریخ ۶ تا ۱۲ فوریه ۱۹۷۴، تهیه شده است. در آن جلسه ۲۹ شرکت کننده از ۱۲ کشور حضور داشتند که در بین آنها سکسولوگهای برجسته زیر حضور داشتند:

*Coenrad von Emde Boas* (هلند), *Preben Hertoft* (دانمارک), *John Bancroft* (بریتانیا).

آقای بانکروفت امروز در سمت مدیر انستیتوی کینزی فعالیت می کند

*Jacqueline Kahn-Nathan* (فرانسه), *Romano Forleo* (ایتالیا),

*Jan Raboch* (جمهوری چک), *Willy Pasini and Georges Abraham* (سوئیس), *Herbert Vandervoort, John Money, Paul Gebhard, Mary Calderone, Helen S. Kaplan, Philip M. Sarrel and Lorna J. Sarrel, Harold Lief* (آمریکا).

بسیاری از این شخصیتها تا همین امروز هم مشغول تحقیق و فعالیت در عرصه مربوط به جنسیت می باشند. از زمان انتشار این سند تا کنون، مقدار زیادی از دانش و اطلاعات جنسی به دست آمده، از طریق اینترنت در دسترس قرار گرفته اند.

## جنسیت ما

### برگرفته از کتاب: Our Bodies, Our Selves

نوشته: وندی سنفورد، نسی هالی و الیزابت مک گی

گردآوری و ترجمه: رها

### مقدمه:

در طول زندگی‌مان، از تولد تا مرگ، ما زنان در کشف و ابراز خود جنسیمان توانمند باقی می‌مانیم؛ فانتزیهای جنسی خود را کشف می‌کنیم؛ به بدن خویش عشق می‌ورزیم؛ از داشتن لذت جنسی احساس خشنودی می‌کنیم؛ عوامل تحریک جنسیمان را شناسایی می‌کنیم؛ و به بدن خود به عنوان منبعی برای کسب لذت بها می‌دهیم. بسیاری از ما به خاطر آموزه‌های دوران کودکی و نوجوانی از داشتن نیازهای جنسی احساس شرمگینی و گناه می‌کنیم و چه انرژی عظیمی را که صرف سرکوب نیازهایمان نکرده ایم. اکنون اما می‌خواهیم جنسیت را به عنوان بخشی اصیل و طبیعی از وجودمان بپذیریم و از آن بدون احساس گناه و سنگینی لذت ببریم.

همه‌ء ما، چه جوان و چه پیر، چه دگرجنس‌گرا و چه همجنس‌گرا، چه جذاب و چه ساده، و چه سالم و چه معلول فیزیکی، موجوداتی جنسی هستیم و این وجه جنسیمان در طول زندگی به همراه ما رشد و تغییر می‌کند. از این رو آموختن درباره‌ء جنسیت و سکس‌جریانی همیشگی و مادام‌العمر برای همه‌ء ما است.

در ارتباط با هیارمان، سکس‌لذتی است که می‌خواهیم بدهیم و دریافت کنیم. گفت و گویی است لذت بخش و مفرح، گاه جدی است و سنگین و گاه پر شور و کودکانه، گاه یک نوازش دلنشین است و گاه یک نیروی پر عظمت، گاه ما را می‌برد به دنیایی زیبا و پر نشاط و گاه به دنیایی سخت و پر وحشت. سکس می‌تواند درهایی جدید برای نزدیکی و عشق ورزی باز کند و اگر به زور و فشار باشد می‌تواند منجر به آسیب شدید روحی و روانی شود.



در حال حاضر اکثریت زنان جنسیت خود را با مردان کشف و تجربه می کنند، بسیاری از زنان نیز اما جنسیت خویش را با زنان تجربه می کنند (بیش از ده درصد). این مجموعه از انتخابهای جنسی همه زنان حمایت می کند و دعوتی است از زنان که خود جنسی خویش را بیش از پیش در یابند و از آن لذت ببرند.

### تغییرات اجتماعی:

انقلاب جنسی در دهه ۱۹۶۰ء موانع بسیاری را که در راه کشف و رشد جنسی وجود داشت از میان برداشت. در اواخر آن دهه، ما زنان گروههای کوچکی برای گفت و گو درباره تجربه ها و احساسات جنسی بر پا کردیم. صحبت در باب مسائل جنسی برای بسیاری از ما کار ساده ای نبود. خجالت و شرمگینی گاهاً مانع بیان افکار و احساسات ما می شد. صحبت‌هایمان گاه خنده دار بودند و گاه دردناک و در بسیاری از مواقع آرامش بخش. یکدیگر را تقویت می کردیم، با هم موانع و بندهای اجتماعی را به چالش می کشیدیم و بر صحت و قدرت نیازها و خواستههای جنسیمان پافشاری می کردیم. ما در کنار یکدیگر به مبارزه علیه فشارها، سرکوبها، و ستمهای جنسی برخاستیم و برای کسب برابری جنسی همصدا شدیم.

در طی ۲۰ سال گذشته کنار یکدیگر ایستادیم و جنسیت را دوباره تعریف کردیم، اما این بار بر اساس خواسته ها و تجربه های زنان و نه تصورات و خیالات «متخصصین» مرد. از خود پرسیدیم: «ما زنان چه می خواهیم؟ و برای رها شدن انرژی جنسی نهفته مان به چه امکانات و فرصتهایی نیاز داریم؟» تا به امروز به درون خویش رجوع می کنیم، تجربه ها و فانتزیهای جنسیمان را بررسی می کنیم و تلاش می کنیم که معنایی عمیق تر و جامع تر از سکس خلق کنیم. در این میان از مبارزه علیه تبعیض جنسی، خشونت جنسی، فقر جنسی، همجنس گرا ستیزی و کالایزه شدن زنان در تبلیغات نظام سرمایه داری نیز باز نایستاده ایم. به تکاپوی خود برای بازسازی جنسیت به عنوان منبعی از شور و نشاط و قدرت و انرژی ادامه داده و می دهیم.

دوران کودکی:

به دخترم نگاه می‌کنم. از صبح تا شب بدن او خانه اوست. او در آن و با آن زندگی می‌کند. هنگام دویدن از همهء وجودش استفاده می‌کند. وقتی ناز خود را با دستهایش می‌مالد حس گناه نمی‌کند. تصویری از زشت یا بد بودن این کار ندارد. او از این مالش لذت می‌برد و بی‌شک و تردید آن را دنبال می‌کند. او می‌فهمد که چه زمانی دوست دارد نوازش شود و چه زمان تنها باشد. چقدر سخت است برای ما که به رابطهء راحت و سالم با بدنامان باز گردیم.

تجربه‌ها و خاطرات کودکی جنسیت ما را شکل می‌دهند. با وجود نیاز ما به گفت و گو دربارهء مسائل جنسی، خانواده‌های ما به ندرت با ما در این زمینه صحبت می‌کنند. هربار که انگشتانمان را به سوی واژن و کلیتوریس خود می‌بریم نکن‌ها و نبایدها و شرمگینی‌ها آن‌چنان به سویمان هجوم می‌آورند که یاد گیریم هر عمل جنسی را ممنوعه و قبیح تلقی کنیم. با آغاز بلوغ، رشد و تغییرات جسمانی بدن ما را در هاله‌ای از راز و شرمگینی فرو می‌برند. از رشد سینه‌هایمان شرمگین می‌شویم، خونریزی ماهانه را از اطرافیان پنهان می‌کنیم، و زیباییمان را به فراموشی می‌سپاریم. درمی‌یابیم که زیبایی از دیدگاه جامعه تعریف محدودی دارد و شروع به مقایسهء خود با دیگران می‌کنیم. گاه آرام آرام در تنهایی و شرم فرو می‌رویم. برای بسیاری از ما تنها گذار طولانی زمان و کسب تجربه‌های مثبت می‌تواند این احساسات را کمرنگ یا محو کند.

بسیاری از ما اکنون کودکان خردسال داریم و آرزو داریم که آنها بر خلاف ما حس خوبی نسبت به بدنشان داشته باشند. با این حال غلبه بر آنچه خود در کودکی آموخته ایم گاه بسیار دشوار است.

چندین روز پیش من و دختر سه ساله ام در وان حمام بودیم. من دراز کشیده بودم و او را در میان پاهایم نشانده بودم. دخترم پرسید: «مامان تو مثل بابا آلت نداری؟» من جواب دادم: «نه عزیزم، مردها آلت دارند و زن‌ها کلیتورس.» دخترم بعد پرسید: «مامان کلیتوریس تو کجاست؟» حالا باید چه می‌کردم؟! سعی کردم سرخ نشوم، پاهایم را از هم باز کردم و به دخترم کلیتوریس ام را

نشان دادم. چندان هم کار سختی نبود! بعد از او پرسیدم: «می خواهی مال خودت را ببینی؟» با حرکت سر آری اش را نشان داد. من اول دست خودم و بعد دست کوچک او را به روی کلیتوریش گذاشتم و او خندید.

دستاوردهای جنبش زنان در طی سالهای اخیر ما زنان را در صحبت از مسائل جنسی با فرزندانشان راحت تر کرده است. می دانیم که هم برای ما و هم برای کودکانمان رشد جنسی جریانی همیشگی و مادام العمر است.

### تخیلات جنسی:

گاهی وقتی مشغول عشقبازی با خود یا فرد دیگری هستم خود را به روی موجهای معلق تصور می کنم. شاید به این معنا باشد که سرگردانی در اقیانوس را به بودن در رختخواب ترجیح می دهم. در هر حال این تخیل مرا به اوج می رساند و به من آرامش می دهد. معمولاً آن را قبل از ارگاسم دارم و باعث رسیدن من به ارگاسم می شود.

امروز در حالی که مشغول نرمش بودم چشمهایم را بستم و شریکم را به روی بدن عریانم تصور کردم. سینه هایش را روی صورت و دهانم می توانستم احساس کنم. بدنهایمان بیشتر و بیشتر در هم قفل می شدند. این خیالات به من برای همهء روز انرژی دادند.

وقتی نوجوان بودم همیشه خیال پردازی می کردم که معلم ورزش هستم و تعداد زیادی دختر عریان روبه رویم هستند. من می توانستم به کنار هر یک از آنها بروم و سینه هایشان را لمس کنم. وقتی که این تخیل برای اولین بار در ۱۳ سالگی به ذهنم آمد دچار احساس شرم شدید شدم. فکر کردم که قطعاً مریض و بیمار هستم. امروز اما از این تخیل لذت می برم چون می دانم لذت از بدن زن هیچ اشکالی ندارد.

یکی از تخیلات من عشقبازی با دو مرد است و من خود را بین آن دو تصور می کنم.

اکثریت انسانها تخیلات جنسی دارند. این تخیلات عمق وجود ما را نشان می دهند و ما را به کشف و کاوش خود جنسیمان تشویق می کنند. گاهی اما پذیرش برخی از تخیلات برای ما سخت است.

من از داشتن تخیلات جنسی می ترسیدم چون احساس می کردم می توانند مرا غافلگیر کنند و وجهه های منفی از وجودم را نمایان کنند.

من خود را برهنه در یک اتاق خالی و سفید تجسم می کردم. در اتاق پنجره ای بود که هر کس از آن می توانست مرا ببیند و من جایی برای پنهان شدن نداشتم. هیجانی عجیب در این تخیل بود. من در حالی که این تخیل را در ذهنم می پروراندم خود را ارضا می کردم و به ارگاسم می رسیدم. اما بعد از ارگاسم همیشه دچار احساس شدید گناه می شدم. فکر می کردم که مریض هستم که از چنین تصویری لذت می برم.

ما آموخته ایم که تنها «یک» راه صحیح وجود دارد و هر گونه تفاوت را دال بر بیمار بودن خود می گذاریم. اگر مردان یا زنانی به غیر از هیارمان در تخیلاتمان ظاهر شوند احساس می کنیم که به عشقمان خیانت می کنیم.

تخیلات جنسی ما را به دنیاهای اروتیک عجیبی می توانند برند و پذیرش این تخیلات نیازمند زمان و تمرین است. ما می توانیم از تخیلات جنسی خود لذت ببریم بدون اینکه در حقیقت مایل به اجرای آنها باشیم.

آیا این نگرش را می توان در رابطه با تخیلات «تجاوز» هم نیز داشت؟ برخی افراد بر این تصور هستند که داشتن تخیل تجاوز به این معناست که ما در حقیقت خواهان تجاوز هستیم. این تصور اما بسیار اشتباه است. خیال پردازی در اینباره عملی انتخابی و خود خواسته است و بر خلاف تجربهء واقعی تجاوز موجب شکنندگی و آسیب روحی و جسمی نمی شود. از آنجا که بسیاری از ما از کودکی فرا گرفته ایم که «دختر خوب» به دنبال سکس و لذت جنسی نیست، تصور یک سناریوی جنسی که در آن ما بدون خواست خود سکس داریم می تواند اروتیک باشد.

در یکی از هیجان انگیزترین تخیلاتم تصور می کنم که یک مرد و زن مرا به تخت خواب می بندند و با من عشق بازی می کنند. این حس اسارت برای من هیجان انگیز است. در زندگی واقعی من و همسرم گاهی در برابر هم کاملاً احساس شکنندگی می کنیم. این تخیل کمک می کند که من با این دینامیک قدرت و شکنندگی در ذهنم بازی کنم.

قابل درک است که بسیاری از ما شاید حس خوبی نسبت به تخیلاتی که زنان را اسیر خواسته های مردان تصور می کنند نداشته باشیم. برخی از ما پیش بینی می کنیم که با از میان رفتن مردسالاری این گونه تخیلات نیز از میان خواهند رفت. تعیین صحت این پیش بینی اما دشوار است. در این مقطع زمانی مهم این است که ما تخیلات جنسی خود را به عنوان تجربه هایی سالم بپذیریم و از آنها همچون بخشی از وجودمان لذت ببریم.

### خودارضایی: عشق ورزی به خود

خودارضایی یک راه لذت از بدن خویش است. در دوران کودکی ما از بازی کردن با بدنمان لذت می بریم. اما بسیاری از ما به تدریج از والدین، معلمین و مراجع مذهبی یاد می گیریم که نباید خود را به قصد لذت لمس کنیم. برخی از ما این هشدار را می پذیریم و باقی ما نه. تا به نوجوانی رسیده ایم اما اکثریت ما پذیرفته ایم که خودارضایی نوعی انحراف اخلاقی است چه خود آن را انجام دهیم و چه نه. از انجام آن احساس گناه و شرمگینی می کنیم؛ گاه آن را سعی می کنیم «فراموش» کنیم و گاه هیچوقت دوباره آن را به عنوان منبعی برای کسب لذت کشف نمی کنیم.

من حتی نمی دانستم خودارضایی زنان ممکن است! در ۲۱ سالگی دوست پسرم کلیتوریس و واژنم را آن قدر نوازش کرد که به ارگاسم رسیدم. بعد از آن تجربه به فکرم رسید: اگر او می تواند این کار را برای من کند پس خودم هم می توانم. در آن زمان حتی با مفهوم خودارضایی آشنا نبودم. زمان زیادی طول کشید تا لذت و ارگاسم را حس و تجربه کنم.

خودارضایی فرصتی است برای کشف و کاوش بدنهایمان. با خودارضایی ما می توانیم عوامل تحریک و تهییج جنسی، لمسهای اروتیک و موسیقی

حرکت این لمسها را کشف و بررسی کنیم. ما می توانیم جریان تحریک شدن و به ارگاسم رسیدن خود را یاد بگیریم بدون آن که نگران نیازها و قضاوت‌های همیار خود باشیم. ما بعداً می توانیم در صورت تمایل کشفها و آموخته هایمان را به همیار خود منتقل کنیم و دستهای آنها را به مچهای که دوست داریم هدایت کنیم. برای ما زنان که همیشه یاد گرفته ایم برای تحریک و تهییج وابسته به «لطف آقایان» باشیم، دانش خودارضایی می تواند به ما استقلال، آزادی و قدرتی چشمگیر دهد.

من همیشه فکر می کردم که خودارضایی تنها در صورت نداشتن همیار و برای خالی شدن مقطعی مجاز است. امروز اما خودارضایی را همچون برقراری ارتباطی زیبا با خود می دانم. حالات و خواسته هایم عوض می شوند. گاهی دفعات خودارضایی ام وقتی همیار دارم بیشتر است و گاه چندین و چند هفته به سوی آن نمی روم.

برای من در ۷۳ سالگی خودارضایی بهتر از داشتن یک رابطه دائم جنسی است چون در بیشتر مواقع خواسته ها و علاقه هایم حالت جنسی ندارند. حفظ یک رابطه و صرف وقت و فکر برایم سخت است.

به کمک خودارضایی ما می توانیم با دانش کاملتری از خود وارد روابط جنسی شویم. برای کسب لذت به همیار خود وابسته نخواهیم بود. این امر می تواند نوعی آزادی برای همیار ما نیز محسوب شود. بعد از یائسگی خودارضایی می تواند مانع خشک شدن لایه های داخلی واژن شود.

همه کس اما از خودارضایی لذت نمی برد.

من خودارضایی را امتحان کرده ام، نه از سر غریزه که بیشتر برای کسب اطلاعات. گاهی همچون یک وظیفه می ماند. احساس می کنم که باید آن را به خاطر کشف و درک بدنم انجام دهم اما بعد از چند دقیقه همیشه خسته می شوم. راستش را بگویم حوصله ام سر می رود. برای من خودارضایی آن اثری که یک فرد دیگر می تواند روی من داشته باشد را ندارد.

اگر خودارضایی برای شما لذت بخش نیست به حس خود اطمینان کنید و آن را انجام ندهید.

### یاد گیری خودارضایی:

اگر هیچ وقت خودارضایی نکرده اید و مایل به انجام آن هستید ما شما را به امتحان آن تشویق می کنیم. ممکن است که در ابتدا حس عجیبی داشته باشید. باورهای درونی شده ای چون «دختر خوب از این کارها نمی کند» یا «زن متأهل خوشبخت مگر چه کم دارد» ممکن است شما را دچار حس شکه و تردید کند. ممکن است از دادن لذت و شادی به خودتان احساس شرم و گناه کنید. بسیاری از ما این احساسات را داشته ایم و این احساسات با گذشت زمان تغییر می کنند.

### چند پیشنهاد:

زمانی مشخص به خود اختصاص دهید. تا آنجا که ممکن است برای خود فضایی راحت و بدون مزاحمت فراهم کنید. شما در انتظار معشوقه تان هستید و آن معشوقه خودتان هستید. یک دوش آرامش بخش بگیرید، بدن خود را با روغن یا کرم مالش دهید، آرام آرام شکل و فرم بدنتان را با چشمها و دستهایتان حس کنید و خود را به گونه های مختلف لمس کنید. موزیک مورد علاقه تان را بگذارید، چراغها را ملایم کنید و برای خود شمع روشن کنید. به افراد و لحظاتی که در گذشته تحریکتان کرده اند فکر کنید. به دنیای فانتزیهای جنسی پرواز کنید. با خود راحت و آرام باشید.

زنان از راههای گوناگونی خود را ارضا می کنند. ما می توانیم انگشتهایمان را مرطوب کنیم و اطراف و روی کلیتوریسمان را مالش دهیم، می توانیم کلاهک کلیتوریس و ناحیه واژن را نوازش کنیم، می توانیم از یک یا چند انگشت استفاده کنیم و دایره وار یا از بالا به پایین خود را لمس و تهییج کنیم. برخی از ما پاهای خود را جمع کرده و به تمام ناحیه جنسی و واژنمان فشار ریتمییک و ثابت وارد می کنیم. می توانیم انگشت خود یا اشیای تمیزی هم چون خیار پوست کنده گرم یا آلت پلاستیکی را داخل واژن خود کنیم. می توانیم سینه ها و باقی بدنمان را همزمان نوازش کنیم. برخی از ما دوست داریم فشار و لرزشی ثابت در سرتاسر ماهیچه های بدنمان ایجاد کنیم.



تا مدتها من تنها مالش سکشوال واژن و کلیتوریس خود را خودارضایی می دانستم. اما بعداً فهمیدم که می توانم از طریق مخلوطی از تحیلات جنسی و سفت و شل کردن ماهیچه های دور واژنم به ارگاسمهایی لذت بخش برسم.

استفاده از بالش یا جریان آب از جمله دیگر راههای خودارضایی است.

من دوش آب را به سمت کلیتوریسم هدایت می کنم و از تماس جریان آب با آن خیلی خوشم می آید. من واقعاً رابطه ای عمیق با این دوش عزیز دارم! وقتی صبح زود برای کار بلند می شوم و فرصتی برای سکس با همسرم نیست این چند لحظه زیر دوش واقعاً لذت بخش و انرژی بخش است.

در اثر تحریک جنسی واژن شما مرطوب می شود، برای تحریک بیشتر می توانید دهان خود را باز کنید، نفس سریع تر بکشید، صدا از خود بیرون دهید و بدن خود را با ریتم صدا و نفسهایتان حرکت دهید. با تحریک بیشتر ماهیچه های شما سخت و منقبض می شوند و ناحیه لگنتان گرمتر.

برای من چندین لحظه قبل از ارگاسم لذت بخش ترین بخش است. احساس می کنم که دیگر در کنترل بدن خود نیستم. در آن لحظات می دانم که قطعاً به ارگاسم خواهم رسید و آن چندین لحظه پایانی را می خواهم با تمام وجود احساس کنم.

برخورد آزاد و خالی از خودسانسوری در رسیدن به ارگاسم نقش مؤثری دارد. از نرسیدن به ارگاسم در اولین تجربه های خودارضایی تان دخور نشوید. از لمس و احساسات لذت ببرید و در فرصتی دیگر خودارضایی را دوباره امتحان کنید.

من در لحظه و بی اختیار عمل کردن را دوست دارم. گاهی چندین ارگاسم دارم و گاهی هیچ. بهترین چیز در این لحظات داشتن توانایی برای انجام هر کاری که دوست دارم است. این آزادی و قدرت را در کمتر جنبه دیگری از زندگی ام دارم.

### بعدهای فیزیکی جنسیت ما:

صدا، صحنه، بو و لمس همگی در تحریک و تهییج ما مؤثر هستند. تحلیلات جنسی، مکیده شدن سینه، بوی بدنی آشنا، تصویرهای سکسی، رؤیا، لمس بدنهایمان، نفس نفس های شریکمان در گوشهایمان و شنیدن «دوستت دارم» همگی می توانند در ما شوق و شور جنسی ایجاد کنند.

وقتی که تحریک می شوم، حالا چه تنها باشم و چه با همیارم، قلبم شروع به تپیدن می کند، صورتم سرخ می شود و چشمهایم می درخشند. واژنم مرطوب و زنده می شود و سینه هایم سخت می شوند. در حالت ایستاده کرختی عجیبی در پاهایم احساس می کنم. قلقلکی جنسی از سر تا نوک پاهایم احساس می کنم.

در صورت ادامه و تشدید این احساسات جنسی بدن ما دستخوش تغییراتی فیزیکی می گردد که آن ها را «واکنش جنسی» می نامند. این تغییرات ممکن است هربار به شکلی جدید خود را نشان دهند، اما در مجموع از روندی مشخص پیروی می کنند. آشنایی با این روند برای ما مفید است.

در آغازپروسهء تحریک، رگهای ناحیه واژن و کلیتوریس باز می شوند تا خون به آنها وارد شود. با پر شدن این رگها از خون ما در این نواحی سنگینی و دردی خفیف ممکن است احساس کنیم. (این مرحلهء مقدماتی Vasocongestion نامیده می شود.) در این زمان واژن شروع به تولید ترشحاتی می کند که به لغزنده و نرم شدن محیط واژن کمک می کنند. مرطوب شدن یکی از اولین نشانه های تحریک است. همزمان با این تغییرات فیزیکی، ماهیچه های بدن ما نیز سفت و منقبض می شوند. نفسهای ما پر سرعت شده و نوک سینه هایمان بیرون می آیند. تمامی بدنمان زنده شده و لمس شدن را می طلبد.

### ارگاسم:

چنان چه لمس و تحریک کلیتورس (و دیگر نواحی جنسی) ادامه یابد بدن ما بیشتر و بیشتر تهییج و منقبض می شود. ارگاسم لحظه ای است که این فشار و هیجان درونی انباشته شده به ناگهان آزاد می شود. این اتفاق اثر یکسری از انقباضهای ماهیچه ای غیر کنترل و لذتبخش

است که با فشرده شدن خون را از بافتهای لگن با فشار بیرون می دهند. ما ممکن است این فشار را در واژن، مجرای ادراری و مقعد نیز احساس کنیم. برخی از زنان اما ارگاسم را به همراه این گونه انقباضها تجربه نمی کنند.

ارگاسم می تواند نرم و سبک هم چون یک سرفه، سکسه یا آه آرامش بخش باشد. گاه تجربه ای پر احساس و گرمابخش است و گاه تجربه ایی مست کننده و پر شهوت که ما را برای لحظاتی از خود و زمانه غافل می کند. ارگاسمهایی که از طریق دخول انگشت، آلت مرد یا آلت پلاستیکی به دست می آیند گاه متفاوت هستند از ارگاسمهایی که با خودارضایی به دست می آیند. تجربهء ارگاسم در روزها و لحظات مختلف نیز می تواند متفاوت باشد.

در صورت نرسیدن به ارگاسم، رها شدن انرژی جنسی و بازگشت ماهیچه ها به حالت اولیه زمان بیشتری خواهد برد. ما ممکن است در واژن یا مجرای ادراری خود دردی خفیف و کوتاه احساس کنیم.

تعداد قابل توجهی از زنان هرگز ارگاسم را تجربه نکرده اند. آن گروه از ما که این تجربه را نداشته ایم احساس می کنیم که لذتی مهم از ما دریغ شده است. تمرین خودارضایی، کسب اطلاعات و همکاری هیپار ما می توانند ما را در رسیدن به ارگاسم یاری کنند. خانمی ۵۳ ساله بعد از چاپ اول این مجموعه برای ما نوشت که چگونه پس از کسب این اطلاعات خودارضایی را امتحان کرد و ارگاسم را برای اولین بار در زندگی اش تجربه کرد. در عین حال مهم است که ارگاسم تبدیل به نوعی فشار و مسئولیت جدید در روابط ما نگردد.

من هنگامی که برای رسیدن به ارگاسم خیلی تلاش می کنم نه تنها ارگاسم ندارم بلکه خسته و عصبانی هم می شوم. برای من بهترین شرایط وقتی است که راحت برخورد می کنم و می گذارم که ارگاسم به خودی خود اتفاق بیافتد.

برخی از زنان می توانند دو یا چند ارگاسم را به طور متوالی تجربه کنند (بر خلاف مردان). آگاهی از این امر اما باعث ایجاد احساس کمبود و انتظار در بعضی از زنان شده است. حتی مردان هم ممکن است اکنون این انتظار نا به جا را از ما داشته باشند. خانمی

برای ما از مردی نوشت که خامش را به دلیل نداشتن ارگاسمهای متعدد بیمار می دانسته است. یک ارگاسم هم به خودی خود لذتبخش و کافی است. رابطه جنسی حتی گاهی بدون نرسیدن به ارگاسم هم می تواند لذتبخش باشد. در نتیجه به دنبال آن چه باشید که برای شما لذت، آرامش و اعتماد به نفس می آورد.

### نقش کلیتورس:

لمس و مالش هریک از اجزای بدن ما می تواند مهیج باشد. فشار پاها به یکدیگر، مکیده شدن سینه ها و یا لیسیده شدن گردن همگی می توانند در تحریک ما مؤثر باشند. با این وجود، کلیتوریس، که حساس ترین عضو بدن زن است، نقشی اساسی در به اوج رساندن ما بازی می کند.

تا میانه دهه ۶۰ اکثریت زنان از نقش مهم و پایه ای کلیتوریس آگاه نبودند. عده معدود مطلع هم حرفی نمی زدند. کتابهای پزشکی و آموزشی (که نویسندگان آنها غالباً مرد بودند) همگی از نظریه معروف فروید که تحریک واژنی و نه کلیتوریسمی را برای زنان «بالغ» مناسب می دید پیروی می کردند. نظریه آلت-محور فروید دخول را به عنوان مبنا و پیش نیاز لذت جنسی تعریف می کرد و فرض می نمود که زن باید از آن چه مرد لذتبخش می یابد لذت برد. از این رو تمامی تئوریهای روانشناختی لذت زنان از تحریک کلیتوریس را احقانه، نابالغ و بیمارگونه می پنداشتند و سکس دو زن با یکدیگر را تقلیدی خام از «کار واقعی» می نامیدند. در دهه ۶۰ اما محققین امور جنسی دریافتند که تحریک مستقیم یا غیر مستقیم کلیتوریس نقشی اساسی در رسیدن به ارگاسم دارد. آنها دریافتند که ارگاسم زنان همیشه وابسته به تحریک کلیتوریسمی است هرچند برخی از زنان ممکن است با لمس نواحی دیگر نیز به ارگاسم برسند.

دانش دست یافته در مورد کلیتوریس سطح لذت جنسی زنان را به طور چشمگیری بالا برد و زنان را از فشار تصورات فرهنگی غالب که زنان را «سرد مزاج» یا «غیر جنسی» می دانست رها کرد. کسب دانش در مورد کلیتوریس و امکان خودارضایی زنان را به سطح جدیدی از لذت، استقلال و اعتماد به نفس رساند. برای زنان این دستاوردها حائز اهمیت فراوان شخصی و سیاسی بود.

کلیتوریس را گاهی دکمه لذت می نامند. کلیتوریس اما بیش از یک دکمه کوچک است و دارای چندین بخش می باشد. کلاهی کلیتوریس (که قابل رویت است) متصل است به بدنه ای که از سر کلاهی شروع و تا دهانه واژن ادامه دارد. کلیتوریس متصل به مجموعه ای از تیشوهای قابل نعوظ است که در سر تا سر ناحیه تناسلی گسترده هستند. این تیشوها به هنگام تحریک جنسی از خون پر شده و سخت و راست می شوند. این تیشوها در آلت تناسلی مرد هم وجود دارند.

با تحریک جنسی کلیتوریس شروع به ورم می کند. شما یا شریکتان می توانید کلیتوریس را به روشهای گوناگونی (هم چون مالیدن، لیسیدن، بوسیدن و یا فشار) تحریک کنید. هر فشار یا نوازشی در ناحیه تناسلی و حتی در رانها و پایین شکم می تواند کلیتوریس را به حرکت در آورده و به سوی استخوان زهاری (Pubic Bone) فشار دهد. عده ای از زنان از لمس مستقیم کلاهی کلیتوریس لذت می برند. برای باقی زنان اما لمس مستقیم کلاهی دردناک است زیرا این ناحیه بسیار حساس است. مالش مستقیم کلاهی کلیتوریس برای دراز مدت هم می تواند دردناک شود. با افزایش سن، پوست روی کلاهی به عقب کشیده می شود و این ناحیه بیش از پیش حساس می شود. از این رو پس از یائسگی پیشنهاد می شود که از روغن (lubricant) بیشتر استفاده شود تا مالش کلیتوریس لذتبخش باشد.

مقاربت میان واژن و آلت مردانه کلیتوریس را تنها به صورت غیر مستقیم تحریک می کند. حرکت آلت در داخل واژن لبه های داخلی واژن را به عقب و جلو حرکت می دهد. این لبه های داخلی به کلیتوریس متصل هستند و در نتیجه حرکت لبه ها می تواند به حرکت و تحریک کلیتوریس منجر شود. هنگامی که لبه های داخلی واژن سفت و ورم کرده می شوند، آنها، هم چون ادامه ای از واژن، آلت مرد را در بر می گیرند و با حرکت آلت به جلو و عقب باعث افزایش اصطکاک کلیتوریسی می شوند. با این وجود، اکثریت زنان برای رسیدن به ارگاسم در مقاربت های آلت-واژنی نیاز به تحریک مستقیم و گاه طولانی کلیتوریسی در قبل و بعد از عمل دخول دارند.

در عشقبازی زنان با یکدیگر معمولاً تمرکز کمتری به روی دخول گذاشته می شود و وقت و توجه بیشتری صرف تحریک کلیتوریسی می

گردد. بسیاری از زنان از عشقبازی با مردان بالای ۶۰ سال (که نعوظ را به دفعات کمتری می‌توانند داشته باشند) بیشتر لذت می‌برند زیرا تمرکز کمتری به روی دخول به عنوان هدف اصلی و نهایی سکس گذاشته می‌شود. چنانچه زنان شروع به کشف عشقبازی و سکس در شکل‌هایی ورای مدل غالب آلت-محور و دخول-محور کنند، کسب لذت جنسی و ارگاسم محتمل‌تر می‌شود.

### نقش واژن و زهدان:

زنان می‌توانند به تحریکات جنسی در سرتاسر ناحیه واژن و لگن خود پاسخ دهند. هنگامی که از نظر جنسی برانگیخته می‌شویم، تیشوهای واقع در یک سوم بخش بیرونی واژن از خون پر شده و عصبهای این ناحیه نسبت به فشار و تحریک حساس‌تر می‌گردند.

چنانچه ماهیچه‌های این ناحیه واژن قوی باشند، ارگاسم راحت‌تر به دست می‌آید. تجربه بارداری و وضع حمل می‌تواند برای مثال این ماهیچه‌ها را قوی‌تر کند.

دو محقق در طی سال‌های اخیر ادعای کشف محل حساسی به نام نقطه جی (G-Spot) در پشت دیواره جلویی واژن و بین استخوان زهاری (Pubic Bone) کرده‌اند. آنها معتقدند که با تحریک این نقطه در دخول، زنان ارگاسم را به همراه جاری شدن نوعی ترشح از مجرای ادراریشان تجربه می‌کنند. این ترشح ادرار نیست.

در حال حاضر این نظریه در میان محققین امور جنسی مورد بحث است. این نظریه آسایش‌خاطر است برای همه زنانی که همیشه فوران نوعی ترشح را در ارگاسم تجربه می‌کردند و توضیحی برای آن نداشتند. اما این خطر وجود دارد که ارگاسم از طریق نقطه جی تبدیل به نوعی ایده آل جدید و ساختگی برای زنان شود و در جهت دوباره گماشتن ارگاسم واژنی در مقامی بالاتر از ارگاسم کلیتوریسمی استفاده (یا سوء استفاده) گردد. این نظریه می‌تواند منجر به ایجاد نوعی فشار جدید در زندگی ما شود و بسیاری از زنان را دچار احساس ضعف و کمبود بی‌مورد کند.

بخشهای درونی واژن و زهدان برای ارگاسم برخی از زنان مهم هستند. اگرچه دو سوم بخش داخلی واژن و زهدان چندان حساس نیستند، فشار متداوم آلت مرد، آلت مصنوعی یا انگشت در این نواحی برای بعضی از زنان لذتی خاص دارد.

### قدرت تعریف ارگاسم در دست کیست؟

چندین دهه پیش مسترز و جانسون اعلام کردند که تمامی ارگاسمها از یک روند فیزیولوژیکی یکسان پیروی می کنند (تحریک کلیتوریس به همراه انقباضهای ماهیچه ای در یک سوم بخش بیرونی واژن). امروز اما بسیاری از زنان از ارگاسمهایی می گویند که با این مدل اعلام شده همخوانی ندارند. برای مثال، ارگاسمی هست که با دخول و فشار در نزدیکی زهدان ایجاد می شود. در این ارگاسم گاهی نفس ناخواسته حبس می شود و در ارگاسم به ناگهان آزاد می شود. در این نوع ارگاسم، انقباضهای ماهیچه ای نقش چندان ندارند.

تعجب برانگیز نیست که تجربه های ارگاسم زنان متفاوت و متنوع است. با این وجود، امروزه در میان محققین امور جنسی بحثهای زیادی درباره انواع ارگاسم و برتری بعضی بر دیگری در جریان است. ما باید در برابر این بحثهای به اصطلاح «تخصصی» هوشیار باشیم زیرا این بحثها می توانند به تعیین دیگربراهه یک نوع ارگاسم به عنوان «بهترین» و «برترین» منجر شوند، همان طور که ارگاسم واژنی (Vaginal) برای سالها به عنوان بهترین و طبیعی ترین معرفی شده بود. بحثهای حول ارگاسم و جنسیت زنان مرتباً در حال تخصصی شدن است. کسب اطلاعات صحیح و علمی درباره جنسیت طبیعتاً برای همه ما زنان مفید و لازم است. از این جهت انجام تحقیقات علمی و تخصصی تا حدی ضرورت دارد. با این وجود ما اعتقاد داریم که کاملترین و قدرتمندترین دانش را با گفت و گو با زنان و از دل تجربیات آنها می توان به دست آورد.

یک راه برتر و صحیح برای تحریک و ارگاسم وجود ندارد. هر آنچه که لذتبخش است، ما را زنده می کند و به هیارمان نزدیک می کند صحیح است. خواسته ها و روحیات جنسی ما در مقاطع زمانی مختلف تغییر می کنند. چنانچه مدل های محققین با تجربه های شخصی ما همخوانی

ندارند باید به خود اطمینان کنیم و از راه گفت و گو با دیگر زنان دانش خود را افزایش دهیم.

### بکارت:

در جامعه ما باکره فردی است که هرگز نزدیکی جنسی را تجربه نکرده است. از این نظر مردانی که هرگز سکس نداشته اند هم باکره هستند. با این وجود عمده فشار مسئله بکارت به روی زنان است. این فشار ما را دچار احساسات متناقضی کرده است.

مادر من همیشه می گفت بکارت هدیه ای است که من تنها یک بار می توانم به کسی دهم. پس بهتر است آن را تا جایی که می توانم نگاه دارم.

من روزی کلیسا را برای همیشه ترک کردم که با کشیشم درباره حرام بودن سکس با نامزدم بحث شد. او می گفت اگر من قبل از ازدواج سکس داشته باشم نمی توانم همسر وفادار و خوبی باشم. از آن موقع دیگر من به کلیسا نرفتم.

من هر عمل جنسی به غیر از دخول را انجام داده ام حتی سکس دهانی که به نظر من شخصی تر و نزدیک تر از هر کار دیگری است. اما با این وجود فکر «از دست دادن» بکارت مرا دچار نگرانی و شرم می کند. چرا باید همچین احساسی داشته باشم! مگر این کار چه فرقی از باقی کارهایم حداقل از نظر روحی دارد؟!

مسئله بکارت تاریخچه ای قدیمی دارد. در یونان و رم باستان، زنان مستقل و خودمختاری را که در زیر سلطه مردان نبودند باکره می نامیدند. با گذشت قرن‌ها اما مسئله بکارت بار جنسی گرفت و بر خلاف ریشه های اولیه تاریخی اش نماینده نگرشهای مردسالار که بدن زن را ملک مرد می خوانند گردید. حفظ بکارت تا پیش از ازدواج ضمانت می کرد که زنان چشم و گوش بسته و هم چون کالاهایی سالم از پدر به شوهر منتقل شوند و «شان و احترام» خانواده را به اصطلاح حفظ کنند. از آنجا که در گذشته راهی مطمئن برای پیشگیری از بارداری وجود نداشت بکارت زنان تا پیش از ازدواج تضمین می کرد که تنها زنان متأهل باردار شوند.



امروزه والدین بیش از خود بکارت و حفظ آن از این نگرانند که دخترشان با چه کس و در چه سنی رابطه داشته باشد. عده ای از والدین به تصمیم دخترشان برای برقراری رابطه جنسی در خارج از چهارچوب ازدواج احترام می گذارند و به دخترشان کمک روحی و فکری می کنند. بسیاری دیگر از والدین اما همواره به برخوردهای منفی و متعصبانه خود ادامه می دهند و دخترشان را تشویق/مجبور می کنند که تا پیش از ازدواج «باکره» و بی تجربه بماند.

به دلیل این گونه فشارها و باورها، ما ممکن است هر عمل جنسی به غیر از آمیزش جنسی را انجام دهیم و دچار بحران و سرگردانی شویم: از یک سو هم چنان پردهء بکارت دست نخورده داریم و به اصطلاح «باکره» هستیم، ولی از سوی دیگر روحاً و جسماً درگیر روابط جنسی و لذتها و مجرائهای خاصشان هستیم. اگر سکس را با دخول تجربه کنیم دچار احساس گناه و شرم می شویم و خود را برای داشتن کششها و نیازهای طبیعی جنسی سرزنش و محکوم می کنیم. این احساسات منفی می توانند مانع لذت ما از روابط جنسی گردند، ما را از شناخت ابعاد جنسی وجودمان باز دارند، ما را از آشنایی با راههای موفق پیشگیری از بارداری بازدارند، تصور ما را از سکس، لذت جنسی، عشق و خشونت‌های جنسی مخدوش و درهم کنند، و منجر به پذیرفتن خشونت و تجاوز از سوی ما و پنهان کردن آن از اطرافیان شوند. همزمان با این فشارهای بازدارندهء سنتی، رسانه های عمومی و تبلیغات و تولیدات فرهنگی در جوامع سرمایه داری مرد سالار مدرن مرتباً زنان را به پذیرفتن مانورهای جنسی مردان تشویق/مجبور می کنند و افسانهء مردسالار «دردسترس» بودن دائمی زن را تبلیغ و نرمالیزه می کنند. این فشارهای تبلیغاتی مدرن تفاوت چندانی از فشارهای سنتی ندارند و می توانند کنترل زنان به روی بدن و جنسیتشان را همچنان محدود کنند و موجب آزار و کالائیزه شدن مجدد آنها شوند.

ما باید در تصمیم گیری در باب داشتن یا نداشتن سکس آزاد باشیم و طبق آنچه خود صلاح می دانیم عمل کنیم. سکس معمولاً تغییراتی مهم در زندگی عاشقانه ما ایجاد می کند؛ از آنجا که تصمیم مهمی در زندگی ما است، بهتر است ما ابتدا شرایط و خواسته های خود را خوب ارزیابی کنیم، با دوستان خود مشورت کنیم و در صورت لزوم راهی مناسب برای پیشگیری از بارداری انتخاب کنیم. پاسخ منفی به فردی

که به ما سکس یا هر عمل دیگری را پیشنهاد کرده تحت هرگونه شرایطی حق مسلم ما است، خواه آن فرد غریبه باشد و خواه دوست پسر، همیار و یا همسر ما.

برای ما و جامعه مفید است که نگرش خود به بکارت را تغییر دهیم. ما باید به بدن و خواسته هایمان احترام گذاریم و اعمال جنسی که برای آنها احساس شوق و آمادگی می کنیم را آزادانه و مستقل برگزینیم. در این روش برخورد، بکارت بخشی جدایی ناپذیر از بدن، فکر و روان ماست و نه کالایی مخصوص و جدا از ما که باید همچون جواهر به بهای سلامت جنسی، روحی و فیزیکی ما حفظ شود. زیباست اگر به یاد آوریم که ما در واقع با هر همیار جدید و حتی با همیاری قدیمی در فصلهای جدید زندگی عاشقانه مان باکره هستیم.

### دوجنسگرایی:

امروزه بسیاری از زنان در حال برقراری روابط صمیمی جنسی با زنان هستند و یا به داشتن همچون روابطی فکر می کنند.

از خودم می پرسم آیا من دوجنسگرا هستم؟ یا شاید این هم یک فانتزی جدید است که من می توانم هم همیار مرد و هم همیار زن داشته باشم.

من سالها است که با زنان بوده ام اما پارسال یک دفعه عاشق یک مرد شدم. برایم یک شوک کامل بود.

زمانی که من با زنان شروع به داشتن روابط عاشقانه کردم، بیشتر می خواستم با آنها به عنوان دوستانم درجه ای جدید از صمیمیت و نزدیکی را تجربه کنم.

گاهی مواقع، تصور دوجنسگرا بودن می تواند ما را در گزار از یک هویت جنسی به هویتی دیگر یاری دهد.

من به خودم و دوستانم سالها می گفتم: من دوجنسگرا هستم. در واقع اما منظورم این بود که من لذت می برم و از اقرار آن می ترسم.

برای بسیاری از ما اما دوجنسگرایی وضعیتی موقتی و در برزخ نیست.

من خودم را دگرجنسگرا، همجنسگرا و حتی دوجنسگرا نامیده ام اما هیچوقت حس نکردم که هیچ کدام از این لقبها به من تعلق دارد. من عاشق افراد می شوم و نه جنسیتشان.

عشق ورزی به هر دو جنس چشمهای ما را به دنیاهای سیاسی و اجتماعی جدیدی می تواند باز کند. اگر روابط عاشقانهء ما همیشه با مردان بوده است، رابطه با زنان ما را با دنیای زنان همجنسگرا و لذتها و ستمهای خاص خودش آشنا می کند. به زودی متوجه می شویم که باید در مراکز عمومی بیش از آن که تصور می کردیم محتاط باشیم و همجنسگراستیزی را برای اولین بار شخصاً تجربه می کنیم. دوستیهای زنانهء ما ابعاد جدیدی پیدا می کنند.

خوابیدن با یک زن احساس مرا برای دوستان صمیمی زخم خیلی عمیقتر کرد. بسیاری از اوقات من احساسات جنسی و عاشقانه ام را در خودم می ریزم. دوستم را می بوسم و یا در آغوش می گیرم و او هیچ ایده ای از آنچه در ذهن من می گذرد ندارد. این شوق و شور در من فوق العاده است، شبیه باز شدن یک دریچه و یا شکوفا شدن است.

اگر همیشه با زنان بوده ایم عشق ورزی به یک مرد ما را برای اولین بار وارد فرهنگ غالب دگرجنسگرا می کند. برای اولین بار می توانیم جذب جامعه شویم و احساسات خود را در مراکز عمومی سانسور نکنیم. در عین حال ممکن است که با کلیشه ها و نقشهای جنسی دنیای دگرجنسگرا وارد کشمکش شویم. اگر قبل از یائسگی باشیم فشار پیشگیری از بارداری را برای اولین بار تجربه می کنیم.

برای ما زنان دوجنسگرا، نامرئی بودن مشکلی اساسی است. عده کمی از وجود ما مطلع هستند و ما جایی برای خود در دنیای لذیبتها و در دنیای دگرجنسگرایان نمی بینیم. وقتی آشکارسازی می کنیم، هر دو این دنیاها ما را مورد قضاوت قرار می دهند.

من در صحبت کردن دربارهٔ احساساتم خیلی محتاطم چون می‌ترسم که به من بگویند تمایلاتم اشتباه هستند.

دوستان دگرجنسگرا ممکن است از روابط عاشقانهٔ ما با زنان ابراز ترس، حیرت و حتی تنفر کنند. دوستان همجنسگرا حس اعتماد و اطمینانشان به ما را شاید از دست دهند زیرا می‌ترسند که ما به سوی دنیای راحت دگرجنسگرا برویم و به خواهران همجنسگرای خود آسیب زنیم. اگر ما به عنوان زنی لزبین به مردی عشق ورزیم، زنان لزبین گاهی ما را بی‌وفا و خیانتکار می‌دانند.

تمامی این قضاوتها ما را دچار احساس تنهایی و انزوا می‌کند. احساس می‌کنیم که باید یک شخصیت ثابت برای خود بسازیم.

آدمها به من فشار می‌آورند که بگویم بیشتر «چی» هستم.

پذیرش و درک دوجنسگرایی از سوی زنان به ما کمک می‌کند که دایره‌های اجتماعی راحت‌تری برای خود بسازیم، و پیش‌فرضهای غالب دربارهٔ اینکه زنان «باید» چگونه دوست‌دارند و به چه کس عشق ورزند را به چالش بکشیم.

### سکس در روابط عاشقانه:

موجهای شوق و شور جنسی و احساسی ما را در طول زندگی به سوی روابط جدید می‌کشانند، به روابط پایدار ما عمق می‌بخشند و شناخت ما از خود را بیشتر می‌کنند. ما گاه بایک نگاه، لبخند، تماس یا بوسه این شوق و شور را ابراز می‌کنیم و گاه تصمیم می‌گیریم احساساتمان را در خود نگاه داریم. در عشقبازی با یاری جدید یا قدیمی، خواه زن یا مرد، ما ممکن است بسیار آسیب‌پذیر باشیم و یا بسیار قدرتمند. عشق بازی و سکس ما می‌تواند دراماتیک، بی‌روح، آرامش‌بخش، هول‌انگیز، صمیمی، خنده‌دار، ناراحت‌کننده و یا لذت‌بخش باشد.

سکس در خلأ اتفاق نمی‌افتد. ما تضاد و درگیریهای احساسی، روحی و حتی مالیمان را معمولاً به همراه خود به تخت خواب می‌آوریم. در روابط عاشقانه معنا و شدت سکس می‌تواند تغییر کند.

گاهی در عشقبازی به دنبال صمیمیت و امنیت می‌گردم. گاه آنچنان در طعم، صدا، تصویر و بو غرق می‌شوم که احساس می‌کنم به دوران شاد کودکی بازگشته‌ام. سکسمان گاهی پر است از شوخی و متلک و گاهی همراه با احساسات عمیق روحی و معنوی. گاهی سکس را تنها برای تخلیه خود از فشارهای روزانه انجام می‌دهم. گاهی اما از طریق سکس با یارم یکی می‌شوم و انگار در هم حل می‌شویم. عجیب است و قشنگ که سکس همه اینها می‌تواند باشد.

من با هیچکس بیشتر از آرش لذت نمی‌برم. اگر هردو تحریک باشیم موسیقی بین بدنهایمان زیبا است. با این وجود داشتن سکس در بسیاری از مواقع سخت است. وقتی حالم خوب است و زیر فشار بچه‌ها و کار نیستم، سکس ما بسیار پرشور و قدرت است. اما وقتی عصبانی، غمگین یا افسرده هستم یا شدیداً درگیر کار، نزدیکی با آرش برایم سخت است. با هم در این مورد صحبت کرده‌ایم و او هم این بالا و پایین‌ها را دارد.

عشقبازی من و مرجان همیشه پر قدرت، عمیق و متنوع بوده است. من با او خود جنسی‌ام را کشف کردم و یاد گرفتم که به خواسته‌هایم اطمینان کنم. اما سال گذشته که رفتم با او در شهری جدید و به دور از کار و دوستان و زندگی شخصی‌ام زندگی‌کنم، به طور وحشتناکی به او وابسته شدم. وقتی او حال عشقبازی داشت همه چیز آرام و لذتبخش بود اما وقتی حال نداشت یا باید به کارهای دیگرش می‌رسید من شدیداً ناراحت می‌شدم. بسیار حساس شده بودم. دراز می‌کشیدم و در فکر فرو می‌رفتم. فکر می‌کردم شاید زیادی به فکر سکس هستم. خسته، نگران و عصبی بودم ولی به مرجان چیزی نمی‌گفتم. نمی‌خواستم او به خاطر حال نداشتن احساس گناه کند. گاهی جوری گریه می‌کردم انگار دنیا به آخر رسیده است. کم‌کم متوجه شدم که قدرت رابطه‌مان تعادل خود را از دست داده است چون من برنامه‌ها و فعالیت‌های شخصی و استقلال را از دست داده بودم. شدیداً به مرجان وابسته شده بودم و احساس می‌کردم تنها خواسته شدن از طرف او به زندگی‌م معنا می‌دهد. مسئله دیگر سکس و ارگاسم نبود بلکه هویت و استقلال بود. بالاخره من و او توانستیم خود را از زیر این فشارها بیرون کشیم و درکی جدید از روابط قدرت موجود در رابطه‌مان پیدا کردیم.

گفت و گو درباره سکس:

در سکس، ما معمولاً از واژه ها چندان استفاده نمی کنیم. آنها غالباً از بیان احساسات عمیق ما عاجز هستند. واژگان معدودی هستند که می توانیم با آنها احساسات واقعیمان را نشان دهیم. واژه های علمی و «مودبانه ای» همچون آلت تناسلی و مقاربت جنسی خشک و بیروح هستند. واژه های عامیانه اما غالباً با فرهنگ فحش و تحقیر آمیخته شده اند. اگرچه سکس یک راه طبیعی برای بیان احساسات و خود جنسی ما است ما زبانی طبیعی و راحت برای گفت و گو از آن نداریم. بسیاری در تلاش هستند که زبان جنسی راحت، محترم آمیز، و طبیعی برای خود پیدا کنند.

مسائلی هستند که همه ما در موقعیتهای جنسی با آنها روبه رو شده ایم:

احساس من در این مقطع زمانی چیست؟ آیا علاقه ای به نزدیکی دارم؟ برای چه کارهای جنسی احساس آمادگی می کنم؟ اگر ندانم چه می خواهم چگونه بد است اگر بگویم گیج و سردرگم هستم؟ چه جوری به دوست یا همسر بگویم؟ چقدر اعتماد بینمان وجود دارد که او به من گوش دهد و به خواسته هایم احترام بگذارد حتی اگر با خواسته های خودش متفاوت باشد؟

تصمیم گیری درباره داشتن یا نداشتن سکس یکی از دغدغه های معمول است. هنگامی که به کسی علاقه داریم، برایمان سخت است که پیشنهاد نزدیکی بدهیم چون همیشه یاد گرفته ایم که مردان باید قدم پیش گذارند و زنان باید منتظر بمانند. برای کسب شهامت باید بر بسیاری از باورها و بندهای درونی غلبه کنیم. در مقابل، هنگامی که به کسی علاقه نداریم، دائماً باید با تصورات مردسالارانه آقایی که «نه» زنان را «آری» ترجمه می کنند مبارزه کنیم. مرتباً باید با این دوگانه بی معنی که از یک طرف می گوید «دختر خوب از سکس می پرهیزد» و از آن طرف می گوید «دختر باحال و آزاد باید همیشه برای سکس آماده باشد» درگیر باشیم. در بعضی مواقع، غافلگیر شدن با یک عمل جنسی می تواند هیجان انگیز باشد و در مواقع دیگر هرگونه عمل جنسی ناخواسته ای می تواند دردناک و منزجر کننده باشد. ما بهتر است خواسته های خود را

شناسایی و بررسی کنیم، با خود و اطرافیان شفاف و روراست باشیم، و برای داشتن دیالوگ سالم در مورد خواسته هایمان تلاش کنیم.

گفت و گو در مورد مسائل و نیازهای جنسی یک جریان دائم و همیشگی است. خانمی که شهادت گفت و گو با همسرش را در مورد کمبودهای جنسی اش پیدا کرده بود ابراز ناراحتی می کرد که «من یک بار به او گفتم که چه می خواهم پس چرا هنوز مثل قدیم عمل می کند؟ یعنی فراموش کرده یا اهمیت نمی دهد؟!»

حتی در عاشقانه ترین روابط هم درخواست و کسب آن چه می خواهیم سخت و زمان بر است:

- \* از صادق و شفاف بودن می ترسیم.
- \* از بیان نیازها و تخیلات جنسی مان احساس شرم می کنیم.
- \* همیار ما ممکن است حالت دفاعی به خود بگیرد و پیشنهاد گفت و گو را به عنوان انتقاد و خرده گیری برداشت کند.
- \* تصور می کنیم که سکس باید طبیعی و خود به خود اتفاق بیافتد و مکالمه درباره خواسته ها و نیازهایمان را به معنای وجود مشکل و مسئله می دانیم.
- \* در باقی عرصه های زندگی با همیارمان مکالمات سالم و سازنده نداریم.
- \* خود نمی دانیم چه می خواهیم و با موانع درونی باید کنار بیاییم.

چگونه می توانیم فضایی مناسب برای دیالوگ جنسی فراهم کنیم؟ جنسیت و سکس یکی از آن محدود حوزه هاست که ما در آن علاوه بر واژه ها، ابزارهای ارتباطی دیگری هم در دست داریم. هدایت دست همیارمان به محلی که دوست می داریم، در آوردن صداهایی که لذت ما را نشان دهند و افزایش یا کاهش سرعت حرکت بدنهایمان از جمله کارهایی هستند که ما می توانیم انجام دهیم.

ما هردو هیجان زده بودیم. همیارم شروع به نوازش کلیتوریسم کرد ولی درد داشت. لحظه ای طول کشید تا بفهمم چه کار کنم. می ترسیدم که اگر چیزی بگویم هیجان و حالت فضا از بین برود. بعد فهمیدم که می توانم دست او را بگیرم و به نرمی به بالا هدایت کنم.

ما می توانیم نیازهای خود را هنگام نوازش که فضا آرام تر است بگوییم. گفت و گوی سالم و راحت در مورد سکس در ظرف یک شب رخ نمی دهد و حتی بعد از تلاش فراوان هم شاید خوب عمل نکند.

### کشف و کاوش عشقبازی:

نگاه، نوازش، بوسه، ماساژ، لیسیدن و دخول همگی می توانند لذتبخش باشند.

من و شریک زندگی گاهی ساعتها (اگر در تعطیلات باشیم و بچه ها با ما نباشند) به یکدیگر نگاه می کنیم، همدیگر را نوازش می کنیم و ماساژ می دهیم. بعد از مدتی هردو برای عشقبازی و سکس احساس آمادگی می کنیم اما در واقع ما همه آن مدت هم مشغول عشقبازی بوده ایم.

آنچه ما در سکس انجام می دهیم تابعی است از خواسته ها و ترجیحات شخصی ما و همیارمان، سطح نزدیکی و اعتمادمان به یکدیگر، و حال و روحیه ما در روزها و شرایط متفاوت. در بهترین شرایط، عشقبازی به صورتی انجام می شود که با خواسته ها و تمایلات ما و شریک جنسیمان همخوان باشد. اهمیت برابری جنسی در اتاق خواب کمتر از اهمیت برابری جنسی در باقی حوزه های شخصی، اجتماعی و سیاسی نیست.

### لمس و احساس:

ماساژ و نوازش سر، پشت و پا می تواند بی نهایت لذتبخش باشد. به عنوان بخشی از عشقبازی، این لمس و نوازشها می توانند جریان سکس را عمیقتر و با احساس تر کنند.

بعضی وقتها هیجان انگیز است که بی صبرانه و بی اختیار به سوی سکس شتابید. باقی اوقات اما من دوست دارم به تمام جزییات احساسی بها دهم. با هم خوراکی خوشمزه می خوریم، موسیقی می گذاریم، شمع روشن می کنیم، همدیگر را نوازش می کنیم و ماساژ می دهیم. هیجان



جنسی آرام آرام بینمان ایجاد می شود و می گذاریم که ارگاسم به خودی خود اتفاق بیافتد. همه چیز شبیه یک رقص آرام جنسی می ماند.

آرمان دوست دارد که من پاهایش را نوازش کنم. فکر می کنم که این کار به اندازه ی هر کار دیگری که ما در سکس انجام می دهیم برای او لذتبخش است.

ما در کنار یکدیگر برهنه می خوابیم و همدیگر را لمس و احساس می کنیم. اگر چه خود عمل دخول را چندان انجام نمی دهیم، حس من این است که همیشه به گونه ای مشغول عشقبازی و سکس هستیم.

یکی از دلایل سرد مزاجی و عدم هیجان و لذت جنسی در میان زوجین نهادن تمرکز بیش از حد به روی دخول و فراموشی لمس و باقی تماسهای عاشقانه است. بسیاری از مردان بیشتر از زنان درگیر دخول هستند و مهم است که این مردان لذت لمس و باقی تماسهای عاشقانه را یاد بگیرند.

### سکس دهانی:

ما می توانیم آلت تناسلی شریک جنسیمان را بلیسیم یا بکیم. سکس دهانی گاهی از هر عمل جنسی دیگری صمیمی تر و خصوصی تر است. برخی از ما با سکس دهانی راحت تر به ارگاسم می رسیم.

من و همسرم از سکس دهانی واقعاً لذت می بریم. شوهرم با عشق و شوخی می پرسد «ارگاسم می خواهی عزیزم؟» و بعد آرام به پایین حرکت می کند. فوق العاده است.

داشتن حس مثبت نسبت به بدن خود و همیارمان پیش نیاز لذت از سکس دهانی است. اما ما اغلب نسبت به «جاهای خصوصی» خود احساس شرم داریم.

من تا مدتها فکر می کردم که همیارم با انجام سکس دهانی به من لطف می کند. در تصورم اصلاً نمی گنجید که من می توانم خوشمزه باشم. بعد از مدتها او بالاخره به من فهماند که نه خودش هم از این کار لذت می برد.

اوایل فکر خوردن «پایین تنه» زن مرا منزجر می کرد. فکر می کردم که ما زنان بو می دهیم و یا واژنهایمان چندان آلوده هستند. اولش کمی نامطبوع و ترسناک بود (هرچند کمتر از آلت مرد!) اما کم کم در لایه ها و شکل و طعم فوق العاده واژن زن غرق شدم. فهمیدم که عشقبازی دو زن با یکدیگر درباره دوست داشتن وجود خودم و غلبه بر حسهای منفی نسبت به بدنم است.

یکی از مزیت‌های سکس دهانی نبود ریسک بارداری ناخواسته است. اما در سکس دهانی (خواه با مرد یا زن) خطر انتقال ویروس اچ آی وی/ایدز و باقی بیماری‌های مقاربتی همچنان وجود دارد.

مانند هر عمل جنسی دیگری، سکس دهانی تنها در صورت آمادگی، رضایت و توافق طرفین سالم و لذت بخش است.

گاهی دوستم می گوید: دخول نمی خواهی طوری نیست. بیا سکس دهانی داشته باشیم. اما من اگر او را در واژن نمی خواهم، به احتمال زیاد در دهانم هم نمی خواهم! اگر حال سکس دهانی را نداشته باشم برایم مثل شکنجه و تجاوز است.

همسر دوست دارد که من او را بخورم. گاهی حس او در دهانم فوق العاده هیجان انگیز و اروتیک است. چون از مزه آب او بدم می آید به بیرون می ریزم و این اشکالی ندارد. گاهی اما حتی فکر خوردن او تهوع انگیز است. آلت او را در دهانم اصلاً نمی خواهم و در این مواقع کار دیگری انجام می دهیم.

آنچه ما در سکس دهانی لذتبخش می یابیم ممکن است با گذشت زمان تغییر کند.

من زبان، لب و حس مرطوبیت را دوست دارم اما مکیدن را نه چندان. نیاز به زمان دارم و همیارم باید حاضر به صبر باشد اگر قرار باشد به جایی برسیم.

سکس دهانی اگر با ناپختگی انجام شود دردناک است. من خیلی بدم می آید وقتی احساس می کنم او دارد با دندان هایش مرا می خورد،

یا وقتی فشار زیاد است و یا وقتی او دائماً از یک نقطه به نقطه ای دیگر می رود و تحریک را در یک نقطه ثابت نگه نمی دارد.

برای من جای درست و غلط وجود ندارد، در لحظات مختلف جاهای مختلف را دوست دارم. الان بهتر شده ام و راحت تر به شریکم می گویم چه جایی لذتبخش هست یا نیست.

### خودارضایی در عشقبازی:

وقتی نامزدم از من پرسید که دلم می خواهد با هم خودارضایی کنیم یا نه فکر کردم چه آدم عجیبی است. اما بعد به او نشان دادم که من چه جوری خودارضایی می کنم و او هم نشان داد. همدیگر را با عشق و هیجان نگاه می کردیم. او گاهی سختش است که با سکس و در درون من به ارگاسم برسد و می دانم که برایش آرامش بخش است که می تواند بعد از دخول خود را به ارگاسم برساند.

یار من درحالیکه من با او عشقبازی می کردم سینه ها و کلیتوریش را نوازش می کرد. اول احساس کمبود و ضعف کردم که چرا از من نخواست که این کارها را همزمان برای او بکنم اما بعد از مدتی تازه فکر کردم خیلی خوب هم هست! مثل داشتن یک جفت دست اضافه برای عشقبازی است و تازه برای هردوی ما هیجان انگیز هم است.

اگر در یک رابطه انرژی جنسی یک طرف بیش از دیگری باشد، خودارضایی می تواند راهی برای تخلیه این انرژی باشد.

گاهی پیش می آید که شوهرم دوست دارد در شب عشقبازی کند و من اصلاً انرژی ندارم و می گویم نه. صبح بعد من خیلی داغ و سکسی هستم و او چندان مایل نیست. بعد به شوخی می پرسم که شب خودش را راحت کرده یا نه و گاهی کرده است. گاهی اوقات تقریباً خوابم و احساس می کنم که تخت می لرزد!

خودارضایی برای من خیلی خصوصی است و فقط دوست دارم در تنهایی انجامش دهم. انجام آن جلوی دیگری جنسی بودن من را نشان می دهد و هنوز گاهی از این واقعیت خجالت می کشم.

برای من جای شادی و آرامش دارد که هردوی ما می توانیم خودمان خودمان را به ارگاسم رسانیم. این کمک می کند که ارگاسم تبدیل به یک نوع فشار و انتظار در عشقبازی ما نشود.

### دخول:

در عشقبازی با مردان شما احتمالاً خواهان دخول هستید و دوست دارید آلت او را در درون واژن خود احساس کنید. دخول یک ارتباط متقابل است: واژن شما باز می شود تا آلت او را با گرمی در میان بگیرد و محاصره کند و او به درون شما نفوذ می کند. این ارتباط جنسی می تواند نرم و آرام، با فشار و سرعت و یا هردو باشد. دخول می تواند یکی از خاص ترین و زیباترین بخشهای عشقبازی باشد.

بدن و ذهنمان و درونی ترین بخشهای وجودمان با هم در ارتباطی عمیق قرار می گیرند و ما با صمیمیتی عجیب به هم نزدیک می شویم.

خیلی خوب حس داخل و خارج شدن او در واژنم را به یاد می آورم، انگار فقط من و او بودیم با هم در حال رقص.

برای لذت از دخول شما باید تحریک شده باشید و واژن شما باید باز و مرطوب شده باشد. در مقایسه با مردان، زنان به زمان بیشتری برای تحریک و تهییج شدن نیاز دارند. بی تجربگی در امور جنسی، راحت نبودن با شریک جنسی، و داشتن شریک جنسی که از سکس تنها «بیرون و تو رفتن در یک سوراخ» را می داند و نه عشقبازی همراهش را همگی می توانند سکس و دخول را خسته کننده، بی هیجان و حتی دردناک کنند. آنچه را انجام دهید که از آن لذت می برید. گاهی برای دخول احساس آمادگی می کنید و گاهی نوازش، مالش، بوسه، و لمس کلیتوریس و واژن را ممکن است ترجیح دهید.

برخی از پوزیشنهای جنسی برای شما احتمالاً هیجان انگیزتر هستند. پوزیشن «مرد روی زن» به هیچ عنوان طبیعی ترین و بهترین حالت موجود نیست. می توانید روی همیارتان بنشینید، روی او دراز بکشید و یا هردو به پهلو دراز کشید. او می تواند از پشت به واژن شما داخل شود و همزمان با دستهایش کلیتوریس شما را نوازش کند. در

بعضی از پوزیشن‌ها فشار عمیق‌تر و شدیدتر است و شما ممکن است این فشار را دوست نداشته باشید. بدن و تمایلات هریک از ما ویژه و منحصر به فرد است و بنابراین تنها آنچه را انجام دهید که برایتان خوشایند و لذتبخش است و همیار شما باید به خواسته شما احترام گذارد.

هدف از دخول لذت و نزدیکی است و نه الزاماً ارگاسم. گاهی تلاش بسیار برای ارگاسم می‌تواند مانع ارگاسم شود و گاهی بالعکس؛

تلاش برای رسیدن به ارگاسم هیجان‌انگیز است. اگر برای آن تقلا نکنم آن را نخواهم داشت.

اگر بدن شما هنوز برای ارگاسم در حد کافی تحریک و آماده نباشد و مرد همیارتان بسیار تحریک‌ناشد، او ممکن است با چندین حرکت سریع بسیار زودتر از شما به ارگاسم برسد. در این شرایط هردوی شما می‌توانید سرعت حرکت بدنهایتان را کند کنید تا شما هم به آمادگی و سطح هیجان لازم برسید. در این شرایط اگر کنترل سرعت و نوع تماس در دست شما قرار گیرد و مرد همیارتان آرام گیرد، شما نیز فرصت رسیدن به مرز ارگاسم را به دست خواهید آورد. تمرین حرکت آرام می‌تواند به مردان کمک کند که نعوظ خود را به تأخیر بیندازند. طولانی کردن مدت دخول به لذت هردوی شما می‌افزاید.

من دوست دارم که قبل از دخول و حرکات سریع، کلیتوریس خود را آرام به آلت او بمالم. برای هردوی ما فوق‌العاده لذتبخش است و مرا تا مرز ارگاسم می‌برد.

ایده آل است اگر بتوانید خواسته‌ها و لذت‌هایتان را با کلام یا حرکت بدنتان به یارتان منتقل کنید. گاهی اما صحبت درباره این مسائل نه آسان است و نه امکان‌پذیر.

تا ما بعد از بوسه‌های آتشین در هم وارد می‌شدیم او به ارگاسم می‌رسید. از آنجا که من هنوز تحریک‌بودم بعد از دقایقی دوباره شروع می‌کردیم. نمی‌دانستم چگونه می‌توانم این روند را تغییر بدهم و جرأت صحبت درباره آن را هم نداشتم. بعدها فهمیدم که او هم از داشتن دو دخول پشت سرهم بیزار است.

با گذشت زمان شما و همیارتان می توانید جریان و ریتم خواسته های جنسی یکدیگر را بهتر درک کنید و آنچه برای هریک از شما لذتبخش است را کشف و تجربه کنید.

### یس از عشقبازی:

ساعات بعد از عشقبازی می توانند لحظاتی زیبا و به یادماندنی باشند.

بعد از سکس ما با ملایمت حرف می زنیم، از ته دل می خندیم، پچ پچ می کنیم و یا در آغوش هم مثل دو بچه به خواب می رویم. بعضی از زیباترین مکالمه های ما در این لحظات آرام و صمیمی بوده است.

### تنوع بخشی:

\* تغییردهی نقش ها: فردی که همیشه آغازگر است می تواند آرامتر و منفعل تر عمل کند و کنترل شروع و اعمال را در دست فرد آرامتر گذارد.

برای من قدم پیش گذاشتن و شروع سکس خیلی سخت است هرچند می دانم همسر دوست دارد که من این کار را بکنم. از کودکی در گوشم خوانده شده که زنانی که از نظر جنسی جسور و فعال هستند شرم و نجابت ندارند و غلبه بر این باورهای درونی شده هنوز برایم سخت است. علاوه بر این می ترسم که من چیزی پیشنهاد کنم و او نه بگوید. چه ریسکی و همسر من همیشه آن را می پذیرد.

\* انجام سکس در مکانهایی به غیر از اتاق خواب و در پوزیشنهای گوناگون و جدید (بسیاری از ما تا پایان عشقبازی یک یا چند پوزیشن ایده آل پیدا می کنیم.)

\* لذت از فانتزیهای جنسی در طول عشق بازی؛

ما اخیراً درباره فانتزیهای خود در سکس حرف می زنیم. اوایل احساس می کردیم که نیاز به فانتزی از عشق ما به هم کم می کند و

ما را نسبت به هم بی وفا می کند اما الان درک می کنیم که اشکالی ندارد و به لذت بیشتر هردوی ما کمک می کند.

\* استفاده از کتابها، مجله ها، تصاویر، و فیلمهایی که دارای محتوای جنسی برای لذت و آموزش هستند و انرژی جنسی نهفته در درون ما را آزاد می کنند.

گاهی من و همسر من نیاز به تحریک بیشتری داریم. خسته ایم یا درگیر کار و بچه ها اما دوست داریم که عشقبازی کنیم. فانتزیهای ذهنیمان معمولاً به خودی خود کافی و هیجان انگیز هستند اما وقتی نیستند با هم داستانی سکسی می خوانیم و هر دو کلی لذت می بریم.

متأسفانه عمده نوشته ها و فراورده های فرهنگی اروتیک موجود در بازار بر اساس نیازها و فانتزیهای جنسی مردان است و نه زنان. بیشتر آنها پورنوگرافیک هستند و بدن زن را همچون ابزاری در خدمت نیازها و لذتهای مرد نشان می دهند. پوزیشنهای جنسی که در این تولیدات معرفی و تبلیغ می شوند غالباً به تحریک کلیتوریس کمک نمی کنند. این تولیدات معمولاً تفاوتهای زنان و مردان را در خوسته ها و تمایلات جنسیشان تشدید می کنند.

همسر من از ۱۴ سالگی مجلات پورنو خوانده است. مرتباً از این نوشته ها ایده می گیرد و می خواهد ما در سکسمان امتحان کنیم. این کارها اما مرا تحریک نمی کنند و من لذت نمی برم. در حال حاضر ما در زندگی جنسیمان دلسرد و سرخورده هستیم.

مهم است که ما بین آن دسته از تولیدات اروتیک که حاوی پیامها و صحنه های صریح جنسی هستند ولی فرد یا گروهی را تحقیر و خوار نمی کنند و دسته های دیگر که معمولاً زور، تحقیر و رنج زنان (و افراد دیگر) را سکشوالبیزه و خواستنی وانمود می کنند تفاوت قائل شویم. ما زنان نیاز داریم که فرآورده های فرهنگی اروتیک خود را تولید کنیم.

\* انجام بازیهای جنسی: ما می توانیم برای خود بازیها و سناریوهای تخیلی جنسی طراحی کنیم و در آنها همچون بازیهای دوران کودکیمان غرق شویم.

گاهی وقتی حالم خوب است برای یارم نقش یک رقصنده برهنه را بازی می‌کنم. آینهء اتاقمان در محلی استراتژیک قرار دارد و خودم هم از دیدن بدنم لذت می‌برم. اخیراً یارم هم این نقش را برای من بازی می‌کند. روبه روی تخت می‌ایستد، بدنش را به حرکت در می‌آورد و آرام آرام لباسهایش را یکی بعد از دیگری از تن می‌کند و به کناری می‌اندازد. فوق العاده است. قدرت و شکنندگی اش همزمان خود را نشان می‌دهند.

برخی از بازیهای جنسی بر اساس فانتزیهای تصاحب و تسلیم هستند. دو یار نقش معلم و دانش آموز، پزشک و مریض یا ارباب و برده را به عهده می‌گیرند و یکی به دیگری دستور می‌دهد. این بازیها اما گاهی با خشونت، زور و اعمال سادومازوخیستی همراه می‌شوند. ماهیت اخلاقی چنین اعمالی در میان فمنیستها مورد بحث و جنجال است و تا به امروز نظر واحد و همگانی وجود ندارد. زنانی که رفتارهای سادومازوخیستی را تأیید می‌کنند ادعا می‌کنند که در صورت رضایت و توافق طرفین، بازیهای سادومازوخیستی لذت جنسی را افزایش می‌دهند و کشمکشهای خفته به روی قدرت که در عمده روابط جنسی وجود دارند را آشکار می‌کنند. باقی زنان اما استدلال می‌کنند که زورگویی، تسلط و تحمیل درد جایی در روابط سالم جنسی ندارند.

شک و نگرانی اساسی این است که به دلیل بسیاری از نابرابریهای جنسی رایج در جامعه، بازیهای سادومازوخیستی ممکن است بازی نباشند و در واقع نمونهء دیگری باشند از خشونت و ستم جنسی علیه زنان و روابط نابرابر و ناعادلانهء میان زنان و مردان.

من همیشه کتک می‌خوردم. شوهرم، که تحصیل کرده هم بود، می‌گفت که فقط در صورت بستن دست و پای من و زدن من می‌توانست از رابطهء جنسی با من ارضا شود. حتی مرا تهدید به مرگ می‌کرد. برای او این میل به زورگویی و تصاحب ناشی از کمبودها و عقده های درونی او بود. او به هیچ عنوان روحیهء جنسی سالمی نداشت.

حق مسلم شما این است که به هر آنچه نمی‌خواهید نه بگویید. اگر فشارهای جنسی از سوی همسر یا دوستتان شما را سردرگم و افسرده



کرده است، وضعیت خود را با دوست یا مشاوره که بتواند شما را در تصمیم گیری و کسب اعتماد به نفس یاری کند در میان بگذارید.

### سکس در یک عمر زندگی:

در طول زندگی احساسات جنسی ما (چگونه می خواهیم جنسیت خود را کشف و تجربه کنیم، با چه کس، کی و چگونه و ...) دستخوش تغییرا گوناگون می شوند.

در اینجا نمونه هایی از تغییراتی که زنان در زندگی جنسیشان تجربه کرده اند را می خوانید.

در طول ۲ سال گذشته، بعد از ۱۴ سال زندگی مشترک من و همسرم موفق شده ایم که درباره سکس راحت تر صحبت کنیم. شوری عجیب و عمیق احساس می کنیم. اول عاشقی شور و هیجان دیوانه کننده است و دو نفر انگار می خواهند همدیگر را بلعند. شور و هیجان امروزمان اما آرام و با ملایمت است. هیچ عجله ای نداریم و احساس گناه هم نمی کنیم. هیچوقت به این اندازه در زندگیمان از نظر جنسی همدیگر را درک نکرده ایم.

من در شرایطی هستم که صحبت از سکس برایم خیلی سخت است چون چیز چندانی هم برای صحبت نیست. به هم نزدیک و علاقه مند هستیم ولی همچنان آشفته ام. همیشه تصور می کردم که روی هم در عشقبازی می توانیم حساب کنیم ولی فعلاً اینطور به نظر نمی آید. احساس راحتی نمی کنم.

با وجود اینکه ۲۰ سال از ازدواج من با شوهرم گذشته است، من هرچه می گذرد بیشتر و بیشتر به داشتن رابطه جنسی با زنان فکرمی کنم.

طلاق من در ۴۵ سالگی مرا به دوران نوجوانی بازگردانده است. با آدمها قرار دیدار می گذارم، عاشق می شوم و به سکس فکر می کنم. از صدای زنگ تلفن به هیجان می آیم و به معشوقه ام فکر می کنم.

من فقط حوصلهء همراهی گاه به گاه مردان را دارم و نه یک رابطهء دائم و عمیق. فقط با آنها گاه به گاه قرار دیدار می گذارم. گاهی این دیدارها جنسی هستند و گاهی نه. برایم این تجربه ها هنوز جدید هستند و درم گاهی دلهره ایجاد می کنند.

مواظبت از نوزادمان هردوی ما را تا حدی خسته می کند که دیگر برای سکس انرژی چندانی نداریم. اما نگهداری از کودکم، لمس صورت لطیفش و حس بدن کوچکش در آغوشم به نوعی دیگر پرشور و احساس است.

ما ۳۲ سال است که ازدواج کرده ایم و شکی ندارم که تا پایان عمرمان با یکدیگر خواهیم بود. در ۱۰ سال گذشته اما کشش جنسی ما خیلی کمتر از گذشته بوده است. بیشتر به خاطر داروهایی است که شوهرم به دلیل مشکلات قلبی و من به دلیل فشار خون بالا مصرف می کنم. ۱۰ سال پیش از آن اوج سالهای جنسی من بود. منظورم این نیست که ناگهان از اوج سقوط کردیم و دیگر سکس نداریم. اما حس و حال آن دیر به دیرتر به سراغمان می آید.

من آنقدر به علت جنگ و دعواهای کوچک و بزرگ از او در خشم هستم که کشتن او را به خوابیدن با او ترجیح می دهم!!!

وقتی من و رؤیا به یک خانهء مشترک رفتیم، برای مدتی من هیچ کشش جنسی در خودم احساس نمی کردم. هول کرده بودم و فکر می کردم که دیگر هیچوقت آن شور قدیمی را برای او نخواهم داشت. اما با تعجب دیدم که احساساتم دوباره بازگشتند.

۱۵ سال از ازدواج ما با یکدیگر می گذرد. برای چندین سال عاشقان دوآتشه بودیم. زندگیمان فوق العاده رمانتیک بود. الان رمانس کمتر است اما عشق و دوستی عمیقی بینمان وجود دارد. سکس دیگر جزو مسائل مهمان نیست. دفعات سکس کمتر شده است اما عشق بازیمان همچنان در نوع خود لذت بخش است. حسی گرم، صمیمی، و سرشار از اعتماد میانمان وجود دارد.

من و شادی ۱۷ سال است که با یکدیگر بوده ایم. اوایل با یکدیگر رابطه جنسی داشتیم و بعد برای ۵ سال از یکدیگر جدا

شدیم. وقتی دوباره پیش هم برگشتیم رابطه مان دیگر حالت جنسی نداشت. من اما واقعاً در کنار او خوشحالم. رابطه ای بهتر از این نمی توانم تصور کنم. همدیگر را در آغوش می کشیم، می بوسیم، دستهای یکدیگر را همیشه می گیریم و به هم ابراز عشق می کنیم. با یکدیگر سکس نداریم و من از این بابت احساس کمبود نمی کنم.

بعد از طلاق من با مردی که نسبت به او حس خاص و خوبی داشتم آشنا شدم و می دانستم احساسات ما متقابل است. تازه فهمیدم که من چقدر پرانرژی، ارگاسمیک، دیوانه، بامزه، شوخ طبع و فوق العاده می توانم باشم!

من ۴۸ سال و همسرم ۵۰ سال دارد. با وجود مشکلات زیاد، ما توانسته ایم که رابطه موفق با هم داشته باشیم. من موقع ازدواج باکره بودم و در نتیجه تعریف و درک مشخصی از جنسیت و مسائل جنسی نداشتم. خیلی زود معلوم شد که من هرچند از سکس بدم نمی آید ولی در مجموع به اندازه شوهرم از آن لذت نمی برم. اگر به دست او بود دلش می خواست حداقل روزی یک بار با او رابطه داشته باشم.

خیلی زود معلوم شد که ایده ارگاسم واژنی یک دروغ است و یاد گرفتیم که کلیتوریس من را تحریک کنیم، این لذت من را بیشتر کرد. اما من باز هم می ترسیدم که نارضایتی ام از داشتن سکس زیاد را به او منتقل کنم. مثل خیلی زنهای آن دوره فکر می کردم که رفع نیازهای جنسی همسرم وظیفه من است. هیچوقت عدم توجه او به مقاومتهایم و یا اعمال زور و قدرت فیزیکی برای تحمیل خواسته هایش به من را تجاوز نمی نامیدم.

این شرایط اما دیگر وجود ندارد. در ۴۰ سالگی به دلایلی دچار افسردگی شدید شدم. فعالیت جنسی ما متوقف شد. وقتی بعد از یکسال کم کم از افسردگی بیرون آمدم، من بودم که عشقبازی را شروع می کردم و فقط اگر من حاضر و آماده بودم سکس را شروع می کردیم. در تمام آن روزهای سخت همسرم حامی و پشتیبان من بود و به این همراهی ادامه داده است.

خلاصه این که الان صبر می کند تا من هم برای عشقبازی آماده بشوم و زندگی جنسی ما از همیشه بهتر شده است. فکر می کنم که حالا او هم

کیفیت را بر کمیت ترجیح می دهد. ما کارهای جدیدتری را با هم تجربه می کنیم. جالبترین تغییر این است که من الان خیلی بیشتر از گذشته مایل به عشق بازی هستم. شاید به سنم مربوط است چون می دانم زنان با گذشت سالها پرشورتر می شوند. اما به نظرم مهمترین عامل به دست آوردن استقلال، و قدرت تصمیم گیری است. الان خواسته هایم را نشان می دهم، او به آنها احترام می گذارد، و دیگر از رفتن او به سوی زنی که بیشتر جنسی باشد نگران نیستم، چون سکسمان فعال و زنده است و از بودن با هم لذت می بریم.

همهء ما زنان در زندگیمان چنین بالا پائینها و رشد و تغییرات جنسی را به گونه ای تجربه خواهیم کرد.

### سکس و معلولیت های فیزیکی:

گروهی از زنانی که در این مجموعه از خود گفته اند معلولیت های فیزیکی دارند. بسیاری از زنان با معلولیت های فیزیکی کم کم دارند جنسیت خود را از نو کشف می کنند و آزادانه و با اعتماد در پی درک و رفع نیازها و احساسات جنسی شان هستند. بسیاری از افراد جامعه به غلط تصور می کنند که معلولیت فیزیکی ما را زانی غیرجنسی می کند.

بسیاری از پسرها به ندرت به سوی من می آیند. از دید آنها من موجودی جنسی نیستم. آنها وجهه جنسی من را هیچ وقت نمی بینند. وقتی با اولین دوست پسرم که فوق العاده خوش قیافه بود آشنا شدم تمام اطرافیانم تعجب کرده بودند انگار که من از نظرشان هیچ وقت کششها و جذابیت های زنانه نداشته ام!

ما زنانی که معلولیت فیزیکی داریم با واقعیات دردناکی که همه زنان با آنها دیر یا زود درگیر می شوند زودتر آشنا می شویم. ارزش ما بر اساس ظاهر و معیارهای زیبایی مردسالار و بورژوا ارزیابی می گردد و نیازها و تمایلات جنسی ما توسط «متخصصین» و همراهان مرد تعریف می شود.

معلولیت های فیزیکی گاهی آنچنان دردناک هستند که به بدن ما اجازهء سکس را، حتی در صورت تمایل روحی، نمی دهند. برای کسب تجربه

و لذت جنسی بسیاری از ما زنان معلول باید صبر و حوصله به خرج دهیم .

در دوره های حمایتی با دوستان لذبینم، ما در مورد درد و آسیب پذیری بدنمان که مانع لذت ما از نزدیکی با معشوقه هایمان می شود صحبت می کنیم و روی راهکارها و راه حلها حرف می زنیم .

من دائم فکر می کنم که بدن برهنه ام زیبا نیست اما شوهرم به وضوح عاشق و شیفته من است. یک روز از او پرسیدم که آیا من در عشق بازی هم مثل راه رفتن می لنگم و او در جواب گفت که من عشق بازی را هم با همان ریتم زیبا، آرام، پیوسته و مصمم راه رفتنم انجام می دهم .

با وجود موانع بسیار، بسیاری از ما زنان معلول تصمیم می گیریم که از نظر جنسی فعال باشیم .

من و همسر سابق ام ۴ فرزند داشتیم و ۱۲ سال با یکدیگر آنها را بزرگ کردیم . بهترین وجه رابطه زناشویی ما بخش جنسی اش بود . اگر زندگی مشترکمان قرار بود محدود به تختخواب باشد قطعاً با هم می ماندیم !

من ترجیح می دهم که با زنان باشم تا مردان چون کمتر درگیر بدن و ظواهر فیزیکی هستند و شور و احساس بیشتری نشان می دهند .

من بکارت خود را خیلی دیر در ۲۸ سالگی از دست دادم . بعد از ۶ ماه گفت و گو و زمینه چینی برای سکس آماده شدم . اولین تجربه ام هم واقعاً لذتبخش بود .

تدارک شرایط لازم برای عشق بازی گاهی سخت است، به خصوص اگر معلولیت فیزیکی شدید باشد . نگرشهای تبعیض آمیز و ترحم آمیز رایج در جامعه اما این مشکلات را بیش از آن چه هست بزرگ و چاره ناپذیر جلوه می دهند . ما معلولین دائماً با نگرشهای تبعیض آمیز، ترس و ترحم آزاردهنده مردم و موانع اجتماعی و محیطی درگیر هستیم . تصویرات فرهنگی رایج که سکس را همیشه لحظه ای و بی

مقدمه نشان می دهند با شرایط زندگی ما که به تدارکات خاصی برای سکس نیاز داریم همخوانی ندارند و این گاهی آزاردهنده است.

اولین امتحان رابطه مان وقتی است که همیارم باید با مشکلات مثنانه و ادراری من آشنا شود. واکنشش به زنی که پوشک می گذارد و برای رفتن به دست شویی به کمک نیاز دارد چیست؟ برایم فکرش ترسناک و رنج آور است. قبل از سکس باید حرف بزنیم و شرایط لازم را درست کنیم. زمان و انرژی می برد. موقع سکس نمی توانیم به هیچ عنوان مزاحمت و یا مهمان غیر منتظره داشته باشیم چون من نمی توانم سریع خود را بشویم و لباس بپوشم.

---

مطلب فوق را از سایت سکسولوژی که در وبلاگ فصلنامه «جنسیت و جامعه» به آن لینک داده شده، گرفته ایم.

## بچه ها و والدین

یکی از خوانندگان سؤال کرده بود که «پوشش لباس باز (و حتی بدون لباس) توسط مادر، خواهر، خاله و... چه تأثیری روی بچه ها و نوجوانان می تواند داشته باشد؟» و سؤال دیگر اینکه «مشاهده روابط عاشقانه بین پدر و مادر چه تأثیری بر روی نوجوانان می تواند داشته باشد و چه چیزی باید مخفی باشد؟»

این سؤال ما را به یاد بحثی می اندازد که بعضیها سعی می کنند تا بین اروتیک و پورنوگرافی خط و مرز دقیقی بکشند و اصرار دارند که اروتیک خوب است اما پورنو بد. درحالیکه بین این دو مرز روشنی وجود ندارد. آنچه برای یکی اروتیک است، ممکن است برای دیگری پورنو باشد و برعکس.

دیشب، یکی از کانالهای تلویزیون، برنامه ای مستند از کره جنوبی نشان می داد. در صحنه ای از برنامه، مرد کشیشی با دختری در خیابان راه میرفت. موهای زیبای دختر جوان روی شانه هایش ریخته بود، لباس نسبتاً تنگی بر تن داشت و بخشی از پستانهایش دیده می شد، و شرت کوتاهی هم به پا داشت. عابران دیگر با دیدن این صحنه نه تعجب می کردند، نه ابروهای خود را بالا می انداختند و نه چپ چپ به آنها خیره می شدند. جالب اینجا بود که کشیش از دختر سؤال کرد آیا دوست پسر داری؟ دختر جواب داد که نه فعلاً با درس و مشق دانشگاهی فرصتی برای انتخاب شریک زندگی ندارم اما خوب، همه نیاز جنسی دارند و من هم هرازگاهی با پسری دوست می شوم.

حال تصور کنید که همین صحنه در خیابانی در یکی از شهرهای کشور ما اتفاق بیفتد. و آنوقت نه تنها واکنش برادران بسیج و پاسدار و نیروی انتظامی، بلکه واکنش مردم را هم در ذهن خود مجسم کنید.

منظور این است که بگوئیم موضوع فرهنگی و اجتماعی است، نه علمی. در بخشهای بزرگی از کشورهای غربی، لخت بودن والدین و بچه ها در جلو همدیگر، هیچ مسئله ای ایجاد نمی کند. به هر حال، هم بچه ها و هم والدین در زندگی روزانه خود، توسط انواع مجسمه های لخت در پارکها، نقاشیهای لخت در موزها و گالریهای هنری، تصاویر برهنه در مجلات و روزنامه ها، تئاترها، فیلمهای تلویزیونی برهنه یا نیمه برهنه، و زنان و مردانی که در تلویزیون با آنها مصاحبه می شود و غیره، احاطه شده اند. در تابستان، زنان و مردان در پارکها خود را لخت کرده و حمام آفتاب می گیرند یا آنهایی که باغی در منزل دارند، با کودکان خود در باغ منزل خود لخت شده و حمام آفتاب می گیرند. مشاهده بچه های لخت که در آبشارهای پارکها و محلات عمومی بازی می کنند هم، صحنه هایی عادی هستند. با وجود همه اینها، اما، کسی



به این خت شدنها/بودنها با دید سکس و اروتیک یا اینکه اخلاق جامعه خراب می شود، نگاه نمی کند. اگر هم کسی چنین حرفی بزند همه او را اگر نه دیوانه، اما عجیب و غریب می بینند. به همه اینها، انواع و اقسام کلوبها و سواحل نودیستها، را هم اضافه کنید. سواحلی که در آنجا تعداد زیادی نودیست با کودکان خود خت و مادرزاد وقت می گذرانند.

به طور خلاصه، این گونه خت بودنها در کشورهای اروپایی مسئله ای نیست. به آنچه گفته شد، این را هم اضافه کنیم که بسیاری از والدین (هم پدر و هم مادر) در جلو چشمان بچه های خود لباس عوض می کنند. خت شدن برای چند دقیقه جهت تعویض لباس، یا با هم به حمام رفتن هیچ مسئله ای نیست و عادی تلقی می شود. گفتنی است که درجات آن در بین افراد مختلف متفاوت است.

حالا به آلمان نگاه کنید که کشوری است اروپایی و ختیهای گفته شده، در جامعه آنها هم وجود دارد. اما در همان آلمان، اقلیتی از ترکهای ترکیه زندگی می کنند که عمدتاً مسلمان هستند و مذهبی. آنها نه تنها از این رفتارها به دورند بلکه رفتار و منش آلمانیها را به مسخره می گیرند و آن را عملی زشت و وقیح می شمارند.

همین ثابت می کند که ختی موضوعی است فرهنگی. همه چیز به فرهنگ عمومی حاکم و همینطور فرهنگ والدین بستگی دارد. وگرنه مشاهده بدن خت والدین هیچ تأثیر منفی بر جای نمی گذارد. بچه ها مسلماً کنجکاو هستند، اما والدین آگاه به راحتی و با درایت می توانند جواب کنجکاو بچه ها را بدهند. یا کتابهایی در اینباره در اختیار آنها قرار دهند. وانگهی، بعد از مدتی، کودکان به برهنه دیدن والدین خود عادت می کنند و اتفاقاً تأثیر مثبتی بر آنها می گذارد. گفتنی است که در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی، که جامعه ما هر چه مدرن تر می شد، به جز بخشهای سنتی و مذهبی جامعه، بقیه پوششی تقریباً شبیه پوشش غربی داشتند.

امیدواریم با این توضیحات، سؤال اول را پاسخ داده باشیم.

مقاربت جنسی موضوعی کاملاً جداگانه است. مقاربت جنسی، رابطه نزدیک دو فرد با هم، و مسئله ای است کاملاً خصوصی. کودکان نباید شاهد مقاربت جنسی والدین خود باشند. به همان اندازه هم، والدین نباید مثلاً استمناء کردن یا سکس داشتن بچه های بزرگتر خود را، مشاهده کنند. چون سکس کلاً موضوع حریم خصوصی و فردی است. البته، ممکن است اتفاق بیفتد که در هنگام نزدیکی جنسی والدین، بچه آنها سرزده وارد اتاق شود. در چنین حالتی والدین حتماً باید خونسردی خود را حفظ کنند. به بچه خود توضیحی کوتاه و مختصر بدهند و از او بخواهند که اتاق را ترک کند. هیچ نیازی به عصبانیت و داد کشیدن هم نیست. می توان به بچه توضیح داد که نزدیکی جنسی موضوع



خصوصی هر فردی است و همیشه باید محترم شمرده شود. با همین توضیح ساده، جای هیچگونه نگرانی از تأثیر منفی قضیه بر بچه، وجود ندارد.

در امر تربیت کودکان، والدین باید موضوع خصوصی بودن مقاربت جنسی و اهمیت احترام به حریم افراد را آموزش دهند. از طرف دیگر، وقتی والدین به اتاق خواب خود می روند (یا هر اتاق دیگری که برای عشقبازی خود انتخاب می کنند)، بهتر آن است که در اتاق را پشت سر خود ببندند تا کسی نتواند سرزده وارد شود.

علاقمندان می توانند دو کتاب «تمایلات جنسی کودکان» و «بچه ها از کجا می آیند» را از صفحه کتابهای موجود در وبلاگ فصلنامه ج.و.ج. داونلود کنند.

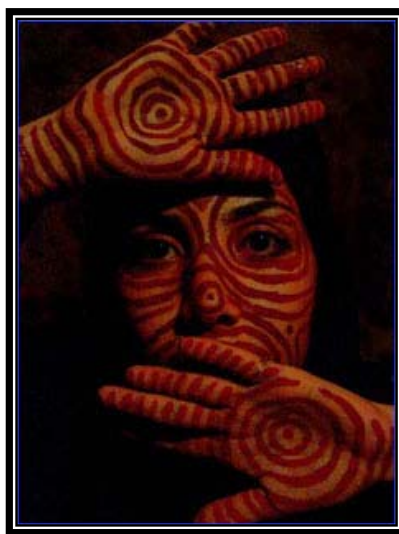
## خشونت جنسی در ایران

شیئی‌انگاری جنسی زن در شریعت و عرف

مجید محمدی

منبع:

<http://www.gozaar.org/template1.php?id=1203&language=persian>



شریعت موجود و عرف غالب جوامع دینی مسلمان، زن را انسان درجه دوم می‌بیند که باید در خدمت مرد و خانواده باشد: خدمتکار خانه، نگهداری کننده از فرزندان و سالمندان و شیئی جنسی باشد؛ بدون به رسمیت شناختن حقوقی چون حضانت زن بر فرزندان و حق ارضای جنسی خودانگیخته و آزاد. تبعیض قانونی و اجتماعی علیه زنان، محروم کردن آنها از تحصیل و شغل و کسب مناصب اجتماعی و سیاسی، خشونت فیزیکی و نقض حقوق و آزادیهای زنان به نحو روزمره، سکه‌هایی رایج در جامعه ایران تحت حکومت روحانیت شیعه هستند. جامعه شریعت- مرد سالار ایران مردسالاری‌اش را و امدار سنت چند هزار ساله و شریعت سالاری‌اش را مدیون حکومت روحانیت شیعه است، در این سنت و تمام جملات زیبا<sup>۳۷</sup> و گرامی‌داشتهایی برای زنان جز تعارف و حرفهای بی نتیجه برای جبران بردگی جنسی و اجتماعی آنها نیست.

۳۷ مرتضی مطهری، «نظام حقوق زن در اسلام»، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۱۵۲: «قرآن کریم مخصوصاً این مطلب را تذکر می‌دهد که وجود زن برای مرد خیر است، مایه سکونت و آرامش دل او است.»

\*\*\*

در این میان مشکلات دیگری برای زنان ایرانی مطرح هستند که به خانه یا خیابان محدود نمی‌شوند و در همه جا دیده می‌شود. این مشکلات بیش از دیگر چالش‌های زنان، شیئیت آنها را در جوامعی با حاکمیت شریعت و عرف مردسالارانه بازمی‌نمایند. خشونت جنسی و آزارهایی که زنان ایرانی صرفاً به جهت زن بودن و شیئی جنسی تلقی شدن متحمل می‌شوند، ملموس‌ترین مشکل زنان ایرانی است و از طریق آنها می‌توان میزان شیئی تلقی شدن آنها را اندازه گرفت و با زنان در جوامع دیگر مقایسه کرد. این نوشته به چهار مورد متلک‌گویی، سوء استفاده جنسی، آزار جنسی و تجاوز جنسی می‌پردازد که در ایران بسیار شایع هستند و حکومت اقدامی مؤثر برای مبارزه با آن انجام نمی‌دهد.

در تاریخ جمهوری اسلامی تنها سیاستی که از سوی حکومت به جد دنبال شده محدود کردن هرچه بیشتر زنان از طریق حجاب اجباری، تفکیک جنسی اماکن و خدمات، محروم کردن زنان از کسب شغل و محروم کردن زنان از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. از آنجا که آزار و حملات جنسی علیه زنان در معابر عمومی پیامد این سیاست‌هاست، سیاست‌های حقوقی و اجتماعی جمهوری اسلامی در عمل به تشویق این دسته بزهکاران می‌انجامد. امر به معروف و نهی از منکر در حوزه زنان عموماً با متلک و آزار جنسی آمیخته‌اند. بسیاری از زنانی که به علت دفاع از خود و دخترانشان در برابر تجاوز جنسی به اعدام محکوم شده‌اند و مجرمان واقعی از عدالت گریخته‌اند. حکومت جمهوری اسلامی از هر اقدامی که زنان را به کنج خانه‌ها بفرستد از حمله و اذیت و آزار جنسی تا حتی تجاوز جنسی به طور ضمنی استقبال می‌کند. در قوانین جمهوری اسلامی اذیت و آزار جنسی به عنوان جرم تبیین و تعریف نشده‌اند و در محدوده‌هایی نیز که قانونی وجود دارد اعمال نمی‌شود. در نظام جمهوری اسلامی که هر سال طرحی با عنوانی تازه برای محدود کردن زنان اجرا می‌شود هرگز طرحی برای پیشگیری از متلک‌گویی و اذیت و آزار جنسی اجرا نشده است.

متلک شنیدن آن قدر برای زنان ایرانی عادت شده است که آن را یکی از وجوه ثابت زندگی اجتماعی می‌دانند و حتی برخی از زنان خود یا دیگر همجنسان خود را مسئول و مستوجب متلک شنیدن می‌دانند. بسیاری از پسران متلک‌گویی یا همان توهین جنسی را ابزاری برای نزدیک شدن به دختران و لذا مشروع تلقی می‌کنند. متلک‌گویی صرفاً به مواردی که دختران و زنان با پوششی خلاف عرف در اجتماع حضور

می‌یابند محدود نمی‌شود تا آن را حاصل نوعی رمزگذاری میان دو جنس تلقی کنیم. متلك گویی و عدم نهی عرف و قانون از آن در واقع مازوخیسم زبانی را در ایران منعکس می‌کند. آنگاه که زنان ایرانی متلك را نوعی ابزار ارتباطی در بازار رابطه برای خویش تلقی کنند، با سادیسم جنسی زبانی مواجه خواهیم شد. از نگاه زبانی که به متلك عادت کرده یا واقعیت آن را پذیرفته‌اند و نیز بسیاری از مردان که می‌خواهند توجیهی برای حجاب اجباری بتراشند، این زنان هستند که با نوع لباس پوشیدن، آرایش و نمایش برخی از اجزای بدن خود حتی صورت و دست‌هایشان مردان را وسوسه و تحریک کرده و وادار به متلك گویی می‌کنند. البته تجربه زنان ایرانی نشانگر این نکته است که حجاب و حتی چادر مانع مزاحمت‌های جنسی نیست.

حدودیت رابطه جنسی و صمیمانه میان زنان و مردان یا دختران و پسران، مردان و پسران را به شکارچیان جنسی در کوچه و خیابان تبدیل کرده است. از این منظر، مردان و پسرانی که به متلك گویی، توهین و آزار جنسی می‌پردازند تنها قربانی وسوسه‌های شیطنی زنان تلقی می‌شوند و هیچ جرمی را مرتکب نمی‌شوند.

سوء استفاده جنسی در محیط‌های کاری و آموزشی بسیار شایع است. بسیاری از کارکنان زن ادارات دولتی و دانشجویان دختر می‌توانند داستانهایی را در اینباره روایت کنند، اما متأسفانه رسانه‌های داخلی جایی برای انعکاس این روایتها ندارند. در این محیطها مردان با در اختیار داشتن مقامات عالی‌تر و قدرت، زنان را با استفاده از ابزارهای پاداشی و تنبیهی مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌دهند. در این موارد هیچگونه مقررات و برنامه‌های آموزشی جهت پیشگیری از جرم وجود ندارد. به عنوان مثال، در عموم مؤسسات آموزشی در امریکا اعضای هیئت علمی و دستیاران آنها در دوره‌های آموزشی مربوط به روابط جنسی شرکت می‌کنند و به آنها گفته می‌شود نمی‌توانند با دانشجویان خود رابطه جنسی داشته باشند. اما به دلیل تابو بودن سکس در شریعت و عرف جامعه ایران برگزاری چنین دوره‌هایی غیر ممکن است.

نوع دیگر سوء استفاده جنسی در محیط خانواده و توسط اعضای نزدیک خانواده انجام می‌گیرد و هیچ سازمان و دستگاهی برای پیشگیری از این امور یا مواجهه و کمک به قربانیان این سوء استفاده‌ها وجود ندارد. آزار جنسی کودکان دختر اصولاً مورد بحث واقع نمی‌شود و هیچگونه آموزشی به کودکان جهت پیشگیری داده نمی‌شود. مسائل جنسی در عرف و شریعت باید مسکوت بمانند و به مرور زمان

فراموش شوند (که نمی‌شوند). حتی دستگاه‌های تحقیقاتی در این قلمروها کاری انجام نمی‌دهند تا مورد ظن و گمان واقع نشوند. تجاوز جنسی شامل است بر تجاوز، دخول دهانی، مقعدی و مهبل، آمیزش جنسی به زور، لمس غیر معمول، بوسیدن به زور، و شکنجه به طرق جنسی. آمیزش جنسی اجباری یعنی آمیزش جنسی با همسر بدون رضایت وی. تجاوز شوهر به همسرش اصولاً در قوانین ایران تعریف ناشدنی است؛ چون بنا به فقه شیعه، زن در امور جنسی باید به شوهر تمکین و در صورت تمایل مرد، خود را تسلیم وی کند.<sup>۳۸</sup> در نگاه عمومی فقهای شیعه، زن موضوع و متعلق ارضای جنسی مردان است و زنان نباید زندگی جنسی متعلق به خود را داشته باشند. شایعترین نمونه آزار جنسی، شوهر دادن دختران در سنین ۱۳ تا ۱۸ سالگی است که روحانیان شیعه بر آن اصرار دارند. از نگاه عموم روحانیون سن ازدواج دختران ۹ سال است که جمع تشخیص مصلحت آن را به سیزده سال افزایش داد، در عین آنکه راه را برای ازدواج دختران زیر سیزده سال باز گذاشت.<sup>۳۹</sup> دختری که خانواده‌اش قبل و حتی در سن سیزده سالگی او را شوهر می‌دهد و هیچ تصویری درباره روابط جنسی ندارد و شوهرش را خود انتخاب نکرده، طبعاً به صورت شیئی، مورد سوء استفاده یا آزار جنسی قرار می‌گیرد.

### زن؛ مقصر ظلم بر خود و راه حل اهل شریعت

همانند متلک، شریعت‌گرایان علت و دلیل آزار، سوء استفاده و تجاوز جنسی را حضور زنان در عرصه عمومی و نوع رفتار و پوشش آنها می‌دانند. در دیدگاه شریعت‌گرایان، اگر مرد زنی را که همسر او نیست مورد آزار و سوء استفاده جنسی قرار دهد، این زن است که باید سرزنش شود نه مرد، زیرا زنان می‌توانند با پنهان کردن و پوشاندن خود مردان را از وسوسه بازدارند. بدین ترتیب، علت دزدی جواهرفروشی، جواهرفروش است که جواهرات زیبا و گران قیمت خود را در معرض دید عموم قرار داده است، نه زیاده‌خواهی دزدان. همچنین

<sup>۳۸</sup> رساله توضیح المسائل آیت‌الله خمینی، مسئله ۲۴۱۲: «زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی [در شرایط حیض و نفاس] از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند.»

<sup>۳۹</sup> ماده واحده مصوب «جمع تشخیص مصلحت نظام» در سال ۱۳۸۱- «ماده ۱۰۴۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۴/۸/۱۳۷۰ و تبصره آن به شرح ذیل اصلاح می‌گردد: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.»

اگر مرد زنی را که همسر اوست مورد آزار جنسی قرار دهد این بخش از قرارداد ازدواج است و نه بر خلاف مواد مورد قبول در این قرارداد. زن وقتی کشتزار مرد تلقی شود، همانطور که مرد بخواهد کشت و کار صورت می‌گیرد و سوء استفاده یا آزار معنی پیدا نمی‌کند. شریعت‌گرایان راه حل مشکل متلک‌گویی، آزار و سوء استفاده جنسی را - البته در مواردی که شریعت جواز آنها را صادر نکرده باشد - نه ایجاد رابطه سالم و انسانی میان زن و مرد در جامعه‌ای باز و قانونمند یا کنترل زبان و دیگر اعضا و جوارح مردان در فضای عمومی و تنبیه متخلفان، بلکه حذف زنان از این فضا یا حداقل جداسازی و چادر پوشاندن بر اعضا و جوارح زنان می‌دانند. اصولاً بر لزوم حجاب با تمسک به ضعف ساختاری مردان و وسوسه‌انگیزی بدن و موی زنان استدلال شده است.<sup>۴۰</sup> این استدلال توجیه‌کننده بخش عمده‌ای از جرائم جنسی علیه زنان است و با استفاده از اینگونه نگاه کمتر فردی را در دادگاهی می‌توان محکوم کرد. سیاست جمهوری اسلامی برای حل مشکلات زنان آپارتاید جنسیتی یا در واقع پاک کردن صورت مسئله است.

### زنان دغدغه مرکزی برای اسلام‌گرایان

برنامه محوری اسلام‌گرایان در قرن اخیر محدود کردن آزادیها و حقوق زنان با توجیه مقابله با فساد و بی‌بند و باری و حفظ شأن و منزلت زن بوده است. این موضوع گاه حتی اهمیتی بیش از تأسیس دولت اسلامی و به چنگ آوردن قدرت داشته است. از نگاه آنان این فساد و بی‌بند و باری ریشه در جهان غرب دارد و نه جوامعی با اکثریت مسلمان. نمونه‌ای که معمولاً برای نشان دادن فساد اخلاقی آورده می‌شود آزادیهای زنان در غرب است. از منظر آنها زن در غرب به شیئی جنسی بدل شده است. بنابراین دیدگاه، راه نجات جامعه، بازگرداندن زنان به خانواده، پوشاندن آنها و محدود کردن آزادیهای آنان در حوزه عمومی است. اسلام‌گرایان زن را موجودی شیطانی و منشأ وسوسه و گناه تلقی کرده‌اند. آنها با اشاره به حضور زنان در تبلیغات تجاری و فیلمها و حضور آنها با لباسهای زیبا و آرایش در مجامع عمومی و روابط آزاد میان زن و مرد، اولاً زنان آزاد در

۴۰ مرتضی مطهری، «مسئله حجاب»، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۸۷: «[قرآن] يك وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن اینست که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند. به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند. روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. ... هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود.»

جوامع غربی را به زنان مشاهده شده در تبلیغات تجاری تقلیل می‌دهند، ثانیاً آزادیها و حقوق زنان در جوامع غربی را به فساد<sup>۴۱</sup> و آرایش و مد و اختلاط جنسی فرو می‌کاهند و ثالثاً جنبش دیرپای زنان برای کسب انواع آزادیهای سیاسی و اجتماعی را در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی نادیده می‌گیرند و آزادیها و حقوق زنان را اعطا شده از سوی سرمایه‌داران و استعمارگران معرفی می‌کنند.

آنچه آوردیم نشان می‌دهد که حتی اگر در برخی محدوده‌ها در جوامع غربی به زنان به صورت شیئی نگریسته شده و از آنها در دنیای سرمایه‌داری بهره‌برداری شده باشد، این نگاه و نحوه عمل در شریعت واقعاً موجود و در عرف امروز جوامع دینی در دنیای اسلام با شدت و حدت بیشتری به چشم می‌خورد. اسلام‌گرایان ایرانی که با نقد وضع موجود در جوامع اسلامی و نقد غرب به صحنه آمده‌اند، آنگاه که به قدرت رسیدند نه تنها به شرایط موجود بهبود نبخشیدند، بلکه وضعیت اسفبارتری را از گذشته برای زنان دامن زدند. آنها با نادیده گرفتن دستاوردهای جوامع غربی، وجوه منفی جوامع غربی را در کنار مشکلات سابق و لاحق خود چیدند. به عنوان نمونه، زن امروز ایرانی تنها از اعمال سنت و شریعت ایدئولوژیک شده رنج می‌کشد، بلکه مشکلات، و نه حقوق زنان در جوامع غربی نیز بر دوش آنها گذاشته شده‌اند.

آزار و سوء استفاده جنسی شنیع‌ترین نمونه نگاه به زن به عنوان شیئی است؛ اما شیئی‌انگاری زنان ایرانی به این موارد محدود نمی‌شود و در همه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و خانوادگی و در قوانین و عرفهای جاری به چشم می‌خورند. قوانین تبعیض‌آمیز، سنتهای مردسالارانه، عرفها و دیدگاهها مبتنی بر تنفر از زن و ویژگیهای زنانه، خشونتها و تنبیهات قساوت‌مندانه آنچنان در ایران جاری و ساری است که دیگر نیازی به تراشیدن بدیل‌های نظری دیگر برای شیئیت زن در ایران نیست. کدام یک از این دو نظام حقوقی و اجتماعی بیشتر زن را به شیئی فرو می‌کاهند: آنکه حضانت فرزندان را به زنان می‌دهد، ارث مساوی برای آنها قائل است، در صورت طلاق اموال را میان زن و مرد به تساوی تقسیم می‌کند، خشونت فیزیکی و آزار و تجاوز جنسی را جرم می‌داند و به مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان بدون هیچ محدودیتی قائل است یا آنکه همه اینها را علناً انکار می‌کند؟

۴۱) مرتضی مطهری، «نظام حقوق زن در اسلام»، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۳۲۳

وبلاگ کتابهای رایگان فارسی  
(وبلاگی برای معرفی کتابهای رایگان فارسی در اینترنت)  
<http://persianbooks2.blogspot.com/>

با عضویت در گروه اینترنتی کتابهای رایگان فارسی نیز می توانید  
باره ای از کتابهای معرفی شده را  
با ایمیل دریافت کنید.  
<http://groups.google.com/group/persiska>

فصلنامه «جنسیت و جامعه» به خوانندگان و علاقمندان خود  
تعلق دارد، و برای ادامه انتشار، بهبود کیفی، توزیع و  
معرفی وسیع در سطح جامعه، به همت و همکاری شما عزیزان  
نیاز دارد. ایمیل برای تماس:  
[jenseyatvajameh@talktalk.net](mailto:jenseyatvajameh@talktalk.net)

آدرس وبلاگ فصلنامه:  
<http://jenseyatvajameh.wordpress.com/>